
بسم الله الرحمن الرحيم

پیشوایان خراسانی علم و هنر
در دوره‌ی اسلامی

سینا صابری

سرشناسه	:	صابری، سینا، ۱۳۶۸ -، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور	:	پیشوایان خراسانی علم و هنر در دوره اسلامی / سینا صابری ؛ ویراستار حمیدرضا رضوانی‌اول.
مشخصات نشر	:	مشهد: آرسس، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	:	۲۳۴ص. : مصور، نقشه. س م ۳۱/۵ × ۱۴/۵ ؛
شابک	:	۹۵۰۰۰ریال : ۲-۶۲-۸۴۹۷-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتابنامه.
موضوع	:	مجتهدان و علما -- ایران -- خراسان -- سرگذشتنامه
موضوع	:	'Biography -- Khorasan -- Iran -- Ulama
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۷/۵۵BP ۹پ۱۴ص/
رده بندی دیویی	:	۹۹۶/۳۹۷
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۱۹۷۷۲۱

پیشوایان خراسانی علم و هنر در دوره اسلامی

نگارش: سینا صابری

ویراستاری: حمیدرضا رضوانی اول

طراحی جلد: محمدصادق صفاجو

نوبت چاپ: نخست، تابستان ۱۳۹۷

شمارگان چاپ: ۵۰۰ نسخه

چاپ، صحافی: چاپ دقت

نشر: انتشارات آرسس ۰۹۱۵۵۰۲۱۳۷۵

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۹۷-۶۲-۲

قیمت: ۹۵۰۰ تومان

فهرست

۱۱.....	یاد خراسان در آثار مورخین
۵۴.....	ذکر نام آوران
۵۵.....	ابو خالد کابلی
۵۷.....	ابراهیم بن ابی محمود خراسانی
۵۸.....	ابراهیم بن عبده نیشابوری
۵۹.....	ابومسلم خراسانی
۶۰.....	ابراهیم ادهم
۶۱.....	عبدالله بن مبارک
۶۲.....	جابر بن حیان
۶۳.....	بشر حافی
۶۴.....	طاهر ذوالیمینین
۶۵.....	شقیق بلخی
۶۶.....	ابومعشر بلخی
۶۸.....	فضل بن شاذان نیشابوری
۷۰.....	احمد بن حرب نیشابوری
۷۱.....	محمد بن موسی خوارزمی
۷۲.....	بایزید بسطامی
۷۳.....	ابوعبدالله بخاری
۷۴.....	عبدالله وراق بلخی
۷۵.....	مسلم بن حجاج نیشابوری
۷۶.....	محمد بن عیسی ترمذی
۷۷.....	ابن خردادبه
۷۸.....	نسائی

۸۰.....	احمد بن طیب سرخسی
۸۱.....	ابوزید بلخی
۸۲.....	ابومنصور ماتریدی
۸۳.....	رودکی سمرقندی
۸۴.....	کعبی بلخی
۸۵.....	عیاشی
۸۶.....	فارابی
۸۷.....	ابوبکر خوارزمی
۸۸.....	دقیقی طوسی
۸۹.....	حاکم نیشابوری
۹۱.....	ابوالوفاء بوزجانی
۹۲.....	ابوالقاسم فردوسی
۹۴.....	ابوالقاسم نصر آبادی
۹۵.....	جوهری
۹۶.....	خازن خراسانی
۹۷.....	عنصری بلخی
۹۸.....	حسنک وزیر
۹۹.....	ابومنصور ثعالبی
۱۰۰.....	ابوسعید ابوالخیر
۱۰۱.....	محمود غزنوی
۱۰۲.....	ابوریحان بیرونی
۱۰۳.....	ابوعبید عبدالواحد بن محمد جوزجانی
۱۰۴.....	ابن سینا
۱۰۶.....	ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن القشیری
۱۰۷.....	اسدی طوسی

شیخ طوسی	۱۰۸
عماد الدین ابن حمزه طوسی	۱۰۹
ابوالفضل بیهقی	۱۱۰
ناصر خسرو قبادیانی	۱۱۱
خواجه عبدالله انصاری	۱۱۲
خواجه نظام الملک طوسی	۱۱۳
عبدالملک جوینی	۱۱۵
خیام نیشابوری	۱۱۶
حسین بن احمد زوزنی	۱۱۸
عبدالله جوینی	۱۱۹
ابوالمظفر ابیوردی	۱۲۰
احمد جامی	۱۲۱
محمد غزالی	۱۲۲
احمد غزالی	۱۲۴
نسفی	۱۲۶
زمخشری	۱۲۷
طبرسی	۱۲۸
ابن ابی الصادق	۱۲۹
ابوجعفر احمد علی بن محمد بیهقی	۱۳۰
سنایی غزنوی	۱۳۱
ابومنصور موفق هروی	۱۳۳
سید تاج الدین ابوالفتح شهرستانی	۱۳۴
ابوالحسن بیهقی	۱۳۵
نظامی عروضی سمرقندی	۱۳۶
فرید الدین عطار نیشابوری	۱۳۷

۱۳۸.....	ظهیر فاریابی
۱۳۹.....	مطرزی خوارزمی
۱۴۰.....	نجم الدین کبری
۱۴۱.....	شرف الدین طوسی
۱۴۲.....	بهاء ولد
۱۴۳.....	سوزنی سمرقندی
۱۴۴.....	یوسف بن محمد سگّاک
۱۴۶.....	انوری ابیوردی
۱۴۷.....	ابونصر فراهی
۱۴۸.....	منهاج سراج
۱۴۹.....	خواجه نصیر الدین طوسی
۱۵۱.....	مولوی
۱۵۳.....	عطا ملک جوینی
۱۵۴.....	پوریای ولی
۱۵۵.....	ابن بکران
۱۵۶.....	آیدمّر جلدکی
۱۵۸.....	ابن یمین فریومدی
۱۵۹.....	تفتازانی
۱۶۰.....	چغمینی
۱۶۱.....	حافظ ابرو
۱۶۲.....	گوهرشاد بیگم
۱۶۴.....	بایسنقر میرزا
۱۶۶.....	ملاعلی قوشچی
۱۶۷.....	عبدالرحمان جامی
۱۶۸.....	ملاحسین واعظ کاشفی

میرخواند	۱۶۹
سلطان علی مشهدی	۱۷۰
سلطان حسین بایقرا	۱۷۱
امیر علی شیر نوایی	۱۷۳
عبدالعلی بیرجندی	۱۷۴
ابوالحسن ابیوردی	۱۷۵
ملاحمد باقر سبزواری	۱۷۶
نادرشاه افشار	۱۷۸
ملاهادی سبزواری	۱۸۰
آخوند خراسانی	۱۸۱
ادیب نیشابوری(ادیب اول)	۱۸۲
محمدتقی بهار	۱۸۳
ادیب نیشابوری(ادیب ثانی)	۱۸۵
بدیع الزمان فروزانفر	۱۸۶
سید ابوالحسن حافظیان	۱۸۸
شهید آیت الله مرتضی مطهری	۱۹۰
دکتر علی شریعتی	۱۹۳
آیت الله شیخ حسین وحید خراسانی	۱۹۴
آیت الله سیدعلی حسینی سیستانی	۱۹۶
علامه محمدرضا حکیمی	۲۰۱
آیت الله سید علی حسینی خامنه‌ای	۲۰۴
منابع	۲۰۸

مقدمه

مطالعه و بررسی سرگذشت سرزمین‌ها، همواره در به ثمر رسیدن تفکرات جدید، نقش به سزایی را ایفا نموده. به این ترتیب که هرچه اطلاعات ما از حوزه موضوعات مربوط به محیط بیشتر می‌شود، زوایای پنهان دیگری نسبت به محیط تاریخی و جغرافیایی آن سرزمین به دست خواهد آمد.

یکی از راه‌های آشنایی با زوایای ناپیدا، معرفی عالمان، دانشمندان و هنرمندان آن مرز و بوم است چرا که معرفی ایشان به عنوان پیشوایان علوم و فنون می‌تواند نکاتی از قبیل چگونگی ساختار دینی، هنری، اقتصادی و دیگر بخش‌های مرتبط با جامعه را نمایان سازد.

با توجه به آنچه که گفته شد به سراغ تبیین موضوع این کتاب رفته و آن هم آشنایی با پیشوایان علوم و هنر سرزمینی تاریخی با نام خراسان است که با توجه به تأثیرگذاری این بخش در ترویج و شکوفایی دین اسلام، مطالعه‌ی احوال بزرگان این محیط جغرافیایی می‌تواند به شناخت جوانب تازه‌ای در حوزه دینی و اجتماعی یاری رساند.

سینا صابری

آشنایی با کتاب

با ورود اسلام به منطقه خراسان با اشخاصی آشنا می‌شویم که هریک از ایشان نقش بسیار مهمی را در پیش برد آنچه که در حوزه علوم و هنر، طرح و بررسی می‌شود به عهده داشته‌اند به این معنی که اکثر آنها سر منشاء تفکراتی شده‌اند که در سالیان بعد از خود جریان‌های فکری و اجتماعی مخصوص به خود را پیدا نموده و به نوعی پرچمدار و پیشوای در آن موضوع قرار گرفته‌اند و این بحث با ولادت اصحاب و نمایندگان ائمه شیعه در خراسان آغاز و با دوران معاصر خود، خاتمه می‌یابد.

اما در طرح این عناوین می‌بایست نکاتی را از ابتدای این کتاب تا به انتهای آن مدّ نظر داشت که به آنها اشاره خواهد شد:

ا. اشخاصی که نام ایشان در این کتاب ذکر شده در محدوده جغرافیایی خراسان به دنیا آمده و یا در تواریخ و شرح احوال ایشان، نقطه‌ای از خراسان به عنوان محل ولادت ایشان احتمال داده شده است. بنابراین از بزرگانی که از سایر نقاط به این منطقه وارد شده‌اند نامی به میان نیامده.

ب. مراد از سرزمین خراسان همان چیزی است که تاریخ نویسان، حدود آن را بیان نموده‌اند. لذا مناطقی مثل سیستان و کرمان که غالباً جزو خراسان شمرده نشده‌اند جزو این سرزمین به میان نیامده‌اند.

(اطلاع از مرزها در بخش «یاد خراسان در آثار مورخین» ذکر شده است)

ج. خاک خراسان، مهد پرورش بسیاری از اندیشمندان و هنرمندان بوده اما در اینجا نام آنهایی ذکر شده است که پس از خود و یا در عصر خود از جایگاه بسیار والائی برخوردار بوده و به نوعی، جریان ساز فکری و عملی محسوب شده‌اند.

د. آنچه که از اشخاص یاد آور خواهیم شد به نحوی با علوم تئوری و عملی و یا هنرها سر و کار داشته‌اند از قبیل تاریخ، کلام، لغت، علوم قرآنی، ریاضیات، فلسفه، سیاست، تصوف، شعر، نجوم، خطاطی و...
ه. در ذکر نام افراد، تفکیکی در حوزه‌ی جهان‌بینی و ایدئولوژی این اشخاص صورت نگرفته و تمامی آنها را منهای در نظر گرفتن تفکرات‌شان صرفاً به‌جهت بیان یک بررسی تاریخی در سرزمین خراسان یادآور خواهیم شد.

و. یکی از نقاط قوت این مجموعه نسبت به سایر کتبی که در این دسته از موضوعات به یادگار مانده، اشاره به نام بزرگان و اندیشمندان است که معمولاً یادی از آنها در این نوع از نگارش‌ها به ثبت و ضبط نرسیده‌اند. ذکر برخی از اصحاب خراسانی ائمه تا دانشمندان دوران معاصر.

با توجه به مطالب مذکور ابتدا به سراغ برخی از کتب تاریخی خواهیم رفت تا با ذکر آنها به مطالبی همچون روایات و اظهارنظرهای تاریخی و حدود مرزهای پیرامون منطقه خراسان اشاره شود و پس از آن به ذکر نقشه‌های تاریخی حدود شرقی ایران و در انتها، اسامی اعظم مورد بحث خواهیم پرداخت.

یاد خراسان در آثار مورخین

«ترجمه البلدان»

مؤلف: احمد بن ابی یعقوب الیعقوبی (وفات مؤلف: ۲۹۲ ه ق)

نخستین کس که داخل خراسان شد، «عبد الله بن عامر بن کریز بن ربیعۀ بن حبیب ابن عبد شمس» بود، عثمان بن عفان در سال سی به عبدالله که آن روز والی بصره بود و هم به سعید بن عاص بن امیۀ بن عبد شمس عامل خود در کوفه نوشت و آن دو را دستور داد تا بسوی خراسان پیش روند و بهر یک از آن دو گفت که اگر پیش از دیگری به خراسان رسد او امیر خراسان خواهد بود، و نامه‌ای هم از پادشاه طوس به عبدالله بن عامر رسیده و او را گفته بود که من تو را جلوتر به خراسان می‌رسانم بدان شرط که مرا حکومت نیشابور دهی، پس وی را پیش رسانید و عبدالله به‌او نوشته‌ای داد که تا امروز نزد فرزندان وی است، پس عبدالله بن عامر چندین ناحیه از خراسان را در سال سی و یک فتح کرد و بریزک وی عبدالله بن خازم سلمی فرماندهی داشت و احنف بن قیس تمیمی نیز همراه وی بود، سپس عبدالله بن عامر بازگشت و «قیس بن هیثم بن اسماء بن صلت سلمی» را والی خراسان قرار داد و احنف بن قیس را نیز همراه وی گذاشت، سپس عبدالله «حاتم بن نعمان باهلی» را والی کرد و او در خراسان اقامت گزید و فتح و جهاد می‌کرد تا عثمان در سال سی و پنج کشته شد.

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب- علیه السلام- «جعده بن هبیره بن عمرو بن عائذ مخزومی» را والی خراسان قرار داد و هنگامی که علی بن ابی طالب- علیه السلام- در بصره بود، «ماهویه» مرزبان مرو نزد وی آمده

بود، پس علی با وی از در صلح در آمد و نوشته‌ای بوی داد که تا امروز در مرو موجود است.

چون علی -علیه السلام- کشته شد، معاویه، «عبد الله بن عامر» را والیگری خراسان داد و ابن عامر هم «عبد الله بن خازم سلمی» و «عبدالرحمن بن سمره» را به خراسان فرستاد، پس هر دو رهسپار شدند و بر سر بلخ فرود آمدند تا آن را گشودند. (ص ۷۱ و ۷۲)

...پس ولید بن یزید بن عبدالملک بخلافت رسید و یحیی بن زید چاره جویی کرد تا از محبس گریخت و به ناحیه نیشابور رفت، پس نصر بن سیار، سلم بن احوز هلالی را بر سر وی فرستاد و او در «جوزجان» به یحیی رسید و با وی جنگید و تیری ناشناس رسید و یحیی بن زید را کشت و سلم بن احوز او را بر دروازه جوزجان بدار آویخت. و یحیی همچنان بر سر دار بود تا آنکه ابو مسلم غلبه یافت و او را فرود آورد و کفن کرد و بخاک سپرد و هر که را در کشتن وی همکاری داشته است، کشت و داعیان بنی هاشم در خراسان در سال (صد و بیست و شش) بسیار شدند و نصر بن سیار با جدیع بن علی کرمانی از دی جنگید و ولید کشته شد. یزید بن ولید بن عبد الملک در حالی بخلافت رسید که کار خراسان آشفته بود و داعیان بنی هاشم بسیار شده و ربیع و نزار از نصر بن سیار کناره‌گیری کرده بودند. سپس مروان بن محمد بن مروان بن حکم خلیفه شد و در آن موقع کار ابومسلم در خراسان آشکار شده و نصر بن سیار از در افتادن با وی ناتوان گشته بود، سپس نصر خواستار متارکه و رها کردن جنگ شد، ابو مسلم، نصر بن سیار را کشت و در سال یکصد و سی بر خراسان غلبه یافت و کارمندان و مردان خود را بر سر کار فرستاد و قحطبه و جز او را به عراق روانه ساخت. ابو العباس عبد الله بن

محمد امیر المؤمنین بخلافت رسید و دولت مبارک بنی هاشم بظهور رسید و ابو مسلم تا سال صد و سی و شش در خراسان بود، سپس از ابوالعباس امیرالمؤمنین اذن حج خواست و او هم او را اذن داد، پس به عراق آمد و «ابوداود خالد بن ابراهیم ذهلی» را بر خراسان جانشین گذاشت. ابوالعباس امیرالمؤمنین مرد و ابوجعفر منصور بخلافت رسید و ابو داود خالد بن ابراهیم در خراسان جانشین ابومسلم بود، سپس ابومسلم کشته شد و «سنباذ» در خراسان به خونخواهی ابومسلم خروج کرد. پس منصور، جهور بن مرار عجلی را بجنگ وی فرستاد تا او را شکست داد و کشت و سپاه وی را پراکنده ساخت و ابو جعفر منصور «عبد الجبار بن عبد الرحمن ازدی» را در سال صد و چهل و هشت والی خراسان گردانید، پس رهسپار خراسان گردید... (ص ۷۹ و ۸۰)

...و مستعین حکومت خراسان را به پسرش «محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر» داد و محمد از سال دویست و چهل و هشت تا سال دویست و پنجاه و نه در خراسان بر سر کار بود و در اثر خروج حسن بن زید طالبی در طبرستان و جز آن، و خروج یعقوب بن لیث صفار در سیستان و دست اندازی وی بنواحی خراسان امور آشفته گشته بود، سپس یعقوب بن لیث صفار در شوال سال دویست و پنجاه و نه رهسپار نیشابور شد و محمد بن طاهر را دستگیر کرد و خود و خاندانش را در بند نمود و اموالشان و هر چه را در خانه‌های خود داشتند ضبط کرد و آنان را در قید و بند به «قلعه کرمان» که بآن «قلعه بم» گفته می‌شود فرستاد و همچنان بآن حال بودند تا آنکه صفار مرد و خراسان از آنان تهی گشت و «عمرو بن لیث» برادر صفار به خراسان آمد.

بدین ترتیب خاندان طاهر والیان خراسان پنجاه و پنج سال بر سر کار بودند و پنج نفر از اینان بر خراسان حکومت کردند اما با سپری شدن دولتها، (نظم) امور گسسته می‌شود و حالا دگرگون می‌گردد و ناتوانی روی می‌دهد و زبونی و کوتاهی بظهور می‌رسد.

خراج خراسان در هر سال از همه نواحی بجز خمسهایی که از مرزها بدست می‌آمد، به چهل میلیون درهم می‌رسید و آل طاهر همه‌اش را در راهی که صلاح می‌دیدند مصرف می‌کردند و علاوه بر اینها از عراق هم بجز هدیه‌ها سیزده میلیون درهم بدست ایشان فرستاده می‌شد. این بود بخش مشرق که ما از آن همانچه را بیاد داشتیم و از آن خبر یافته بودیم یادآور شدیم و حالات آن را توصیف کردیم، پس اکنون باید بخش قبله و آنچه را در آن است باز گوئیم و توفیق از خداست. (ص ۸۵ و ۸۶)

«ترجمه مختصر البلدان»

احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی ابن الفقیه

شریک بن عبدالله گوید: خراسان ترکش خداوند است. هر گاه بر مردمی خشم گیرد، از این ترکش به تیرشان بزند. (ص ۱۶۱)

ابو محمد بن مسلم بن قتیبه گفته است: مردم خراسان بر پای دارندگان دعوت و یاران دولتند. خراسانیان پیوسته در بیشتر دوران شاهنشاهی، مردمی سرکش و عاصی بوده‌اند او باج و خراج نمی‌پرداخته‌اند. هم اینان فیروز بن یزدجرد بن بهرام پادشاه فارس و خسرو بن قباد بن هرمز را کشتند. هم اینان سلطنت را از امویان، آن هم از خلیفه‌ای از بنی امیه که از همه سالخورده‌تر و پر آزمونتر و با تدبیرتر و

پرتوش و توانتر و پر سپاهتر بود و دبیر و وزیری از همه خردمندتر داشت، گرفتند و به ابو العباس (سفاح) دادند. (ص ۱۶۲)

قحطبة بن شبيب گوید: محمد بن علی بن عبد الله [بن عباس] گفت: خدای، عز و جل، جز این نمی‌خواهد که پیروان ما مردم خراسان باشند. آنان ما را یاری کنند و ما آنان را یاری کنیم. همانا از خراسان هفتاد هزار شمشیر آخته به در آید که دل‌های آن شمشیریان چونان تخته‌های پولاد باشد. نامهای آنان به کنیه باشد و نسبت‌هایشان به روستاها و موی‌هایشان بلند و چونان یال شیران بیشه‌ای بر دوش‌هایشان ریخته. اینان طومار سلطنت بنی امیه در هم پیچند و سلطنت را به ما سپارند. و این اشعار عصابه جرجایی راست:

کاخ در همه جهان دو تاست

ایوان مداین و غمدان یمن

و سلطنت دوتااست

ساسان و قحطان.

مردم ایرانیانند

و کشور بابل است

و اسلام در مکه است

و جهان خراسان است (ص ۱۶۳)

خراسان را هوایی خوب است و آبی گوارا و خاکی سالم و میوه‌هایی خوش طعم. مردم خراسان آفرینشی استوار دارند و اندامی کامل و قامتی بلند و چهره‌ای زیبا و ایشان راست مرکب‌هایی چست و چالاک چون انواع استر و اسبان تاتاری و شتر و الاغ و خود ساز و برگ جنگی و زره و پوشاک خوب دارند. و در استوار کاری صنعت‌ها چنانند که گویی خراسان

بهره‌ای است از چین. و خراسانیان خود، خداوندان تجارت و حکمت و فقه و دانشند. همسایگان (هم‌مرزان) خراسانیان ترکانند، که از هر دشمنی سرسخت‌ترند و کوه‌هاشان بلندتر است و شکیبایی‌شان بر سختی بیشتر است و خوشگذرانی‌شان کمتر. بدین گونه خراسانیان در برابر ترک، برای دنیای اسلام، خود سپراند. و گاه و بیگاه در ترکان افتند و سخت و بسیار از آنان بکشند و بگیرند و بر بندند ...

و از بریده روایت کنند که گوید: پیامبر (ص) فرمود: «ای بریده همانا پس از من لشکرهایی به هر سوی گسیل دارند. چون چنین شد تو در لشکر مشرق باش، و از آن نیز در لشکر خراسان، و از آن در لشکری که به سرزمینی به نام مرو رود. و چون بدانجا رسیدی در شهر آن در آی، که ذوالقرنین آن را ساخته است و عزیر در آن نماز گزارده است...» (ص ۱۶۴) گویند: همه گیتی بیست و چهار هزار فرسنگ است. [و از آن] دوازده هزار فرسنگ کشور سیاهان است. سه هزار فرسنگ کشور رومیان است. سه هزار فرسنگ کشور پارسیان است، و هزار فرسنگ سرزمین عرب است. بدین گونه مردم خراسان، در شمار از فارس‌اند، اگر چه خود خراسان پهناورتر از آن است. (ص ۱۶۶)

و در حدیث است که مردی علی بن ابی طالب (ع) را گفت: این حمراء، یعنی عجم، بر ما چیره شدند. علی فرمود: «از پیامبر (ص) شنیدم که گفت: دیگر بار پارسیان، در راه دین، بر سر شما فرو کوبند، چنانکه در آغاز، برای دین، شما بر سر آنان فرو کوفتید.» و ما هر گاه مصداق این سخن را در عجم باز جوییم، آن را در مردم خراسان یابیم. زیرا آنان بودند که برای دین خدا خشم گرفتند و بر سر عرب شمشیر آختند و آیین بنی امیه را آیین اسلام ندیدند و سلطنت را از شام به عراق آوردند. (ص ۱۶۶)

نیز از پیامبر(ص) روایت کنند که چون عبد الله بن حذافه سهمی را [نزد خسرو] فرستاد و برای او نامه نوشت در آن نامه از خویشتن آغاز کرد. خسرو چون آن نامه خواند خشم گرفت و نامه را پاره کرد و مشتی خاک برای پیامبر فرستاد. پیامبر (ص) فرمود: «او نامه ما را پاره کرد، هان که به دست مردم خویش پاره شود. او ما را خاک فرستاد، هان که شما مالک خاک او شوید». (ص ۱۶۷)

بلاذری گوید: خراسان چهار جزء است. جزء نخستین ایران‌شهر است، و آن نیشابور است و قهستان و طبسین و هرات و بوشنج و بادغیس و طوس- که نام آن طابران است. جزء دوم، مرو شاهجان است و سرخس و نسا و باورد و مرورود و طالقان و خوارزم و زم و آمل- و این دو بر ساحل نهر بلخ‌اند- و بخارا. جزء سوم، که در طرف باختری نهر است و تا نهر هشت فرسنگ فاصله دارد، فاریاب است و جوزجان و طخارستان (تخارستان) علیا- و آن طالقان است- و ختل- و آن خوش است- و قوادیان، و خست و اندرابه، و بامیان، و بغلان، و والج- و این شهر مزاحم بن بسطام است- و روستای بنک، و بدخشان- و این و رودگاه مردم است به تبت- و اندرابه، راه ورود مردمان است به کابل- و ترمذ- و آن در خاور بلخ است- و چغانیان و زم و طخارستان سفلی و خلم و سمنجان. جزء چهارم ماوراء النهر است و چاچ، و طراربند، و سغد- و آن کس (کش) است- و NSF (نخشب) و روپستان، و اسروشنه، و سنم- دهکده مقنع- و فرغانه، و شم، و سمرقند، و ابارکت و بناکت و ترک. (ص ۱۷۲)

«احسن التقاسیم فی معرفۃ الاقالیم»

مولف: أبو عبدالله محمد بن أحمد مقدسی (۳۳۶-۳۸۰ ه ق)

بخش خراسان: بدان که این بخش را فضیلتها هست که بخش سمت هیطل نیز در آنها شریک است، ولی چون سمت خراسان زودتر پی‌ریزی شده و زودتر بدست مسلمانان افتاده و به سرزمین تا زبان نزدیک‌تر است، نامبردارتر و در نسبت شناخته‌تر شده است. از ابن قتیبه نقل است که گفت: مردم خراسان داعیان و پشتیبانان دولت (عباسی) هستند هنگامی که خدا اسلام را فرستاد، ایشان بهتر از دیگران آن را پذیرفتند، برای رفتن به سویش از ما تندتر می‌بودند. به منت خدا داوطلبانه مسلمان شدند و گروه گروه آن را پذیره شدند، ایشان صلح را برای کشور خود خریدند، پس خراج ایشان تخفیف یافت و از مصیبت‌های‌شان کاسته شد، بردگی ایشان واجب نیامد خون ریزی میان ایشان رخ نداد با آنکه توانائی جنگ می‌داشتند. در شماره بسیار بودند و در نیرو سخت. پس چون خداوند ستم و بیداد بنی امیه را بر خاندان پیامبر بدید، لشکری را که از بخش‌های گوناگون همین خراسان گرد آمده بود به سیاهی شب تاریک بر سر ایشان فرستاد. به هنگام خروج مهدی نیز از مردم خراسان همین توقع بیشتر هست. ایشان دولتمردان پیروزمندند و یارا حق به هر جا که باشد. گویند: محمد بن عبدالله [بن عباس] به داعیان خود می‌گفت: کوفه و پیرامنش شیعه علی هستند، بصره، عثمانی هستند ... پس بر شما است که بر خراسان روی آورید، که شماره ایشان بسیار، استواری ایشان آشکار. سینه‌هایشان باز، دلهایشان پاک است. هنوز هوسها ایشان را دسته بندی نکرده، نحله‌ها میانشان جدائی نیفکنده، فساد در ایشان رخنه نکرده است.

ایشان سربازانی هستند روئین تن، شانه دار، با پیشانی و چانه و ریش و سبیل، با صدای زیر و زبان رسا که از درونهائی ناپسندیده بیرون می‌آید، باز هم من به خاوران فال نیک می‌زنم که خاستگاه چراغ جهان و روشن گر مردم است. پس چون او به قدرت رسید، ایشان بهترین رابطه را با خلفا برقرار کرده فرمانبرترین رعیت می‌بودند و خلفا نیز نیکوترین رفتار با ایشان می‌داشتند که با خوبیها آراسته و از بدیها بدور بود.

خراسانیان پی‌گیرترین مردم در فقه آموزی و پایبندترین مردم به راستی هستند. از پیغمبر آمده است که گفت: در آینده شما را برای بازگردانیدن دین یاری خواهند کرد، چنانکه شما آن را زده باشید. یعنی: ایشان با شمشیر، شما را در راه دین یاری خواهند کرد هنگامی که شما آن را تغییر داده باشید، همچنانکه شما [ایشان را] زدید [ویرایشگر در پانویست از کتاب « فایق » چنین آورد که : در آینده ایشان شما را بنام دین خواهند کوبید همچنانکه شما در گذشته ایشان را به آن نام کوفتید. این روایت را ابن فقیه از علی از پیغمبر نقل شده. و این سخن با قیام ابومسلم درست درآید.

در حقیقت، این سوی رودخانه خود خراسان و مهمترین دو سوی است، زیرا که مرکز آن بزرگتر، و مردمش ظریف‌تر، بردبارتر، نیک و بد شناس‌تر، به سرزمین تازیان نزدیک‌تر، به آداب و رسومشان آشنا‌تر، قصه‌هایش دلبازتر، سردی در هوا و مردمش کمتر، مردم آن خوش برخوردتر، بزرگان و خردمندان بیشتر از هیطل هستند. در آنجا دانش بسیار، حافظه شگفت‌انگیز، دارائی بسیار، رای استوار است.

من خراسان را به نه خوره و هشت ناحیت بخش نموده‌ام، و آنها را در این فصل به ترتیب اندازه‌هایشان و هنگام گزارش به ترتیب مرزهایشان

مرتب نموده‌ام. مثلاً نخستین آنها در سمت جیحون بلخ است و از نظر اندازه (پس از آنها) نیشابور می‌باشد.

مهمترین ناحیتها نیز پوشنچ، بادغیس، غرjestان، مرو رود، طخارستان، بامیان، گنج روستا، اسفزار است. طوس و دو خواهرش را خزینه (انبار)های نیشابور بشمار آوردیم، سرخس را نیز جدا از خوره‌ها شمرده [درباره‌اش سخن بیشتر راندیم زیرا که بی‌مانند است] و مشکلاتی دارد. بلخ: نام قصبه‌اش نیز همین است. از شهرهایش: اشغورقان سلیم، کرکو، جا، مذر، پرواز.

از ناحیتها طخارستان است که نام قصبه نیز هست. از شهرهایش ولوالج، طالقان، خلم، غربنگ، سمنگان، اسکلکند، رؤب، بغلان پائین، بغلان بالا، اسکیمشت، راون آرهن، اندراب، خست، سرای عاصم.

بامیان: شهرهایش: بسغورفند، سگاوند، لخراب. دیگر از روستاهای بلخ، بدخشان و بنجهیر، جاربقله بروان که همگی شهرها و مقاطعه‌های مهم هستند.

غزنین: خوره‌ای مهم است. نام قصبه‌اش نیز همین است. از شهرهایش کردیس سگاوند، نوه، بردن، دمرآخی، حش باری، فرمل، سرهون، لجرا، خواست، زاوه، کاویل، کابل، لمغان بودن، لهورکر.

والشتان: [شبه] ناحیتی است با شش منبر: ابشین، اسپيحه، مستنگ، شال، سکیره، سیوه با یک هزار و یکصد ديه. همه خوره دو هزار و یکصد ديه دارد.

بست: نام قصبه نیز هست. از شهرهایش جهاالکان بان، قرمه بوزاد، ارض داور، سروستان، ديه جوز، رخود بکروان، بنجوى. کش، رودان، سفنجاوى، طلقان با یک هزار و یکصد ديه. برخی از این شهرها به سگستان نسبت

داده می‌شوند، و این نادرست است و کمتر کسی است که مانند من آنها را جدا شناسائی کند. ابو زید، غزنین و بست را نیز از سگستان شمرده، برخی از مردم آنها را خوره جداگانه خواند کابلستان نامیده است.

سگستان: خوره‌ایست با آبادیهای پیوسته و خانه‌های پراکنده، شهرهای اندک با کاخهای بسیار، مرکز نخل و مار است. قصبه آن زرنج و از شهرهایش گوین، زنبورک، فره در هند قرنین، کواریبواز بارنواز، سنج، باب الطعام کروادکن، نه الطاق.

هرات: نام قصبه نیز همین است. از شهرهایش: کروخ، او به مالن، خیسار، استریان، مارآباد.

بوشنج: از ناحیتهای آنست و چهار شهرک دارد: خرکرده، فرکرد، کوسوی، کره.

بادغیس: هشت شهر دارد: دهستان، کوغان‌آباد، کوف، بشت جاذاوا، کابرون، کالون، جبل الفضه (نقره کوه).

گنج: روستائی است با سه شهرک: ببن، کیف، بغ شور.

اسفزار: چهار شهرک دارد: کواشان، کواران، کوشک ادرسکر.

جُوزجانان: خوره‌ایست که مانند خوره‌های دیگر کهن نیست، و در گذشته به بلخ نسبت داده می‌شد، ولی امروزه خوره‌ای مهم و مادر شهر است و سلطان آنجا مقدم می‌باشد. شهر بسیار ندارد، مردمش اندکند، ولی با سخاوت و دین داری و دانش و درایت هستند.

قصبه‌اش یهودیه و از شهرهایش: انبار، برزور، فاریاب کلان، شبورقان.

مروشاهجان: خوره‌ایست کهن، که اسکندر [ذو القرنین] آن را پایه نهاد... از شهرهایش: خرق، هرمز فره، باشا، سنجان، سوسقان، صهبه، کیرنگ، سنگ عبادی دندانقان.

مرورود: ناحیت آنست، شهرهایش: طالقان، قصر أحنف، حسه، لوکر
[با تفصیلی که خواهم آورد].

نیشابور: مردم درباره نام ایرانشهر که به آن داده شده اختلاف دارند. برخی آن را نام همه این خوره دانسته‌اند با جابلستان پس سگستان و پیرامنش نیز داخل آن خواهد بود، و برخی آن را نام این خوره تنها دانسته، و برخی آن را شامل خود قصبه می‌دانند، و من این را پذیرفته‌ام، زیرا که این قصبه به اتفاق آراء از ایرانشهر می‌باشد، پس اثبات این نام برایش دلیل نمی‌خواهد دلیل برای کسی لازم است که اضافه بر آن بخواهد.

خوره‌ایست پهناور با روستاهای پرمایه و آبادیها و قنات‌ها. گویند ابوبکر عبدوی گفته است من آب دجله را با آبهای نیشابور سنجیدم هر دو برابر بودند. هوایی نیرو بخش دارد. در آنجا جذامی دیده نمی‌شود.

نام قصبه ایرانشهر است [و از شهرهایش: ریوند، خوجان، سبزوار (ساندوان) خسروجرد، آزادوار، اسفراین، طرثیث، بوزجان، زوزن، مالن که ده شهر مهم هستند] چهار خان و دوازده روستا و سه خزینه (انبار) و یک قصر و یک خانه [و بیش از یکصد منبر] دارد و چهار روستای مهم از چهار سو آن را در میان گرفته که آنها را خان می‌نامند.]

و اینها: شامات، ریوند، مازل، بشتفروش هستند. نخستین روستاها [از سمت قبله] بست، بیهق گویان جاجرم [ارغیان] اسفراین، استوا، اسفند، جام، باخرز، خوف، زاوه، رخ می‌باشند. خانه زوزن نام دارد و قصر، بوزجان است. خزانه‌ها عبارتند از طوس که قصبه آن طبران است با هشت منبر: نوقان (موقان) جناود، استورقان، جرموکان، تروغبد، سرک، رایگان، برنوخکان. خزانه دوم [نسا] با دو شهرک و و دو رباط مهم‌تر از دو شهرک،

اسفینقان، جرمقان، افراوه، شارستانه خزانه سوم] ابیورد است [که یک شهرک و یک رباط دارد: مهنه، کوفن].

روستاهای یاد شده غیر از خزانه‌هایشان شش هزار دیه مانند عمواس دارند با یکصد و بیست منبر.

قوهستان: [سرزمینی پهناور است که هشتاد فرسنگ سنگین در هشتاد است، ولی بیشتر آن را کوه‌ها و دشتهای خشک و بی‌درخت فرا گرفته است.]

قصبه آن قاین و شهرهایش: تون، جنابد، طبس‌عئاب، طبس خرما، رقه، خور، خوشت، کری می‌باشند.

[هر گاه کسی بگوید: آنچه تو گفتی درست و بیانت زیبا بود، ولی تو سه ناحیت بر نیشابور افزودی، و به این بسنده نکردی، بلکه آنها را خزانه‌های آنجا خواندی و این بر سلاف روش معمول و قاعده پیروی شده است. به وی پاسخ داده خواهد شد که: نیشابور مهمترین بخشهای خاوران و مانند افریقیه در مغرب است که دیدیم چقدر شهرک و دیه می‌داشت. ما دیدیم که بلخ و هرات دربان و وابسته به نیشابور هستند که ناحیتهائی مهمتر از طوس و دو خواهرش دارد. پس شگفت نیست که طوس خوره مستقل نباشد و ناچار وابسته به خوره دیگر بود و به چند سبب روشن هیچ خورهای شایسته‌تر از اینجا نیست. بنا بر این ایرادی بر من نیست جز اینکه من ناحیت را خزانه نامیده‌ام اما نسا و ابیورد پس دو ناحیت ناچیز و بی‌شهرک هستند و من آنها را به بهترین مرکز این سرزمین نسبت داده‌ام برای آنکه مقایسه آن با آفریقا درست باشد.

(احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه ج ۲، ص ۴۲۶-۴۳۷)

ترجمه معجم البلدان

مولف: یاقوت حموی بغدادی (وفات: ۶۲۶ ه ق)

خراسان سرزمینی گسترده است. مرزهای آغازین آن پس از عراق آزادوار است که شهر جوین و بیهق باشد و مرز پایانی آن در پشت هند «طخارستان» و غزنه و سگستان و کرمان باشد و اینها خود از خراسان نباشند که پیرامون مرزهای آنند. خراسان شهرهایی مهم را در بر دارد که از آنهاست نیشابور، هرات، مرو که مرکز آنها بوده، بلخ، طالقان، نسا، ابیورد، سرخس و شهرهای دیگر که در میان آنها در زیر رود جیحون هستند. برخی از مردم کارگزاریهای خوارزم را نیز از آن بشمار آورند و رارود را نیز از آن شمرند و این درست نیست.

بلاذری گوید: خراسان چهار بخش است نخستین آنها ایران‌شهر که نیشابور و کوهستان و طبسین و هرات و پوشنگ و باذغیس و طوس که طابران نام دارد می‌باشد. بخش دوم مرو شاه جهان، سرخس، نسا، ابیورد، مرورود، طالقان، خوارزم و آمل است و این دو در کنار رود جیحون باشند. بخش سوم که در باختر رود است و هشت فرسنگ از رود دور است فاریاب و جوزجان و طخارستان بالا و خست و اندرابه و بامیان و بغلان و والک باشد و این شهر مزاحم پسر بسطام است. و روستاهای بیل و بدخشان که راه آمد و شد مردم به تبت است و اندرابه راه آمد و شد مردم به سوی کابل و ترمذ است که در خاور بلخ و چغانیان و طخارستان پائین و خلم و سمنگان است. بخش چهارم فرارود: بخارا، چاچ، طرار بند، صغد که همان کش و نسف و روبستان و اشروسته و سناب است که دژ مقنع بود و فرغانه و سمرقند باشد.

مؤلف (یاقوت) گوید: مرزهای درست خراسان آن است که ما گفتیم و بلاذری از آن رو این همه سرزمینها را به خراسان چسبانیده است که همگی در زیر فرمان فرمانروای خراسان بود. اما سرزمین هیاطله مستقل باشد و همچنین سگستان استانی مستقل است و نخلستان بسیار دارد و پیوندی با خراسان ندارد. از شریک پسر عبدالله روایت است که گفت خراسان کنانه الله - لانه خدا است هرگاه خداوند بر ملّتی خشم گیرد خراسانیان را بر سر ایشان بفرستد. در حدیثی دیگر آمده است: هیچ پرچمی از خراسان چه مسلمان و چه کافر بر نخواست که شکست خورده باشد و به پایان کار نرسیده باشد.

ابن قتیبه گوید: مردم خراسان داعیه داران و پشتیبانان دولت نوین‌اند و همواره در بیشتر سرزمین ایران فرمانروا بودند و به کسی باج و خراجی نمی‌دادند. پادشاهان ایران پیش از ملوک الطوائف در بلخ می‌زیستند و از آنجا به بابل سرازیر شدند، سپس اردشیر بابکان به فارس فرود آمد و آن جای را پایتخت ساخت و پادشاهان هیاطله به خراسان آمدند و ایشان بودند که فیروز پسر یزدگر پسر بهرام پادشاه ایران را غافلگیرانه کشتند که با ایشان جنگیده بود پس او را به راهی بی‌آب و علف راهنمایی کردند. پس او و بیشتر یارانش را در آنجا گرفتار و اسیر کردند. پس از ایشان درخواست کرد تا او و یارانش را آزاد کنند و با ایشان پیمان بست و خدا را گواه گرفت. که پس از آن بر ایشان نتازد و از مرزهایشان که با سنگها مشخص کرده بود نگذرد و یاران و اسواران خود را بر این گواه گرفت پس ایشان او هر کس را که خواسته بود آزاد کردند تا به کشور خود بازگشت لیکن در آنجا باز به سرکشی پرداخت و پیمان شکنانه به جنگ هیاطله بازگشت. پس سنگی را که مرز قرار داده بود و سوگند یاد کرده که از آن

نگذرد از جای برکنده و پیشاپیش سپاه خود همی برد بدین معنی که من از این سنگ مرزی تجاوز نکردم. چون به شهر هیاطله رسید، ایشان پیمان گذشته را به یاد او آوردند، ولی او جز پیمان شکنی و لجبازی نشان نداد پس با او جنگیدند و او و یارانش را کشتند و دارائیشان را بردند و جز چند تن گریز پا کسی از ایشان نماند. ایشان کسری پسر قباد را نیز کشتند.

سپس چون مسلمانان هیاطله به رغبت و تمایل قلبی مسلمان شدند و این نعمتی از طرف خداوند بود که آشتی جویانه به اسلام در آمدند پس مسلمانان خراج ایشان را سبک گرفتند و مشکلات ایشان را بر ایشان سبک کردند و اسیر بسیار از ایشان نگرفتند و خون بسیار نریختند و این نرمش در همه دوران بنی امیه ادامه داشت، تا اینکه بنی امیه به خوشگذرانی فریفته شده و از واجبات مذهبی باز ماندند پس سپاه خراسان به سرداری بو مسلم خراسانی فراهم شد، و رحم و مروت از دل خراسانیان برداشته شد تا پادشاهی را از آخرین خلیفه‌ی بنی امیه و پیرترین و گشاده دست‌ترین ایشان پس گرفتند و آن را به بنی عباس سپردند. قحطبه پسر شیب به مردم خراسان می‌گفت: محمد بن علی پسر عبدالله بن عباس به من چنین گفت: خدا برای ما پیروانی جز در خراسان نیافرید، ما جز از ایشان کمکی دریافت نکردیم و ایشان جز به ما تکیه ندارند. از خراسان است که هفتاد هزار شمشیر بیرون آید که دل‌هایی چون آهن دارند و نام‌هایشان با کنیت است و نسبتشان به روستاهای آن دیار است. (ترجمه معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۷۴-۲۷۸)

«آثار البلاد و اخبار العباد»

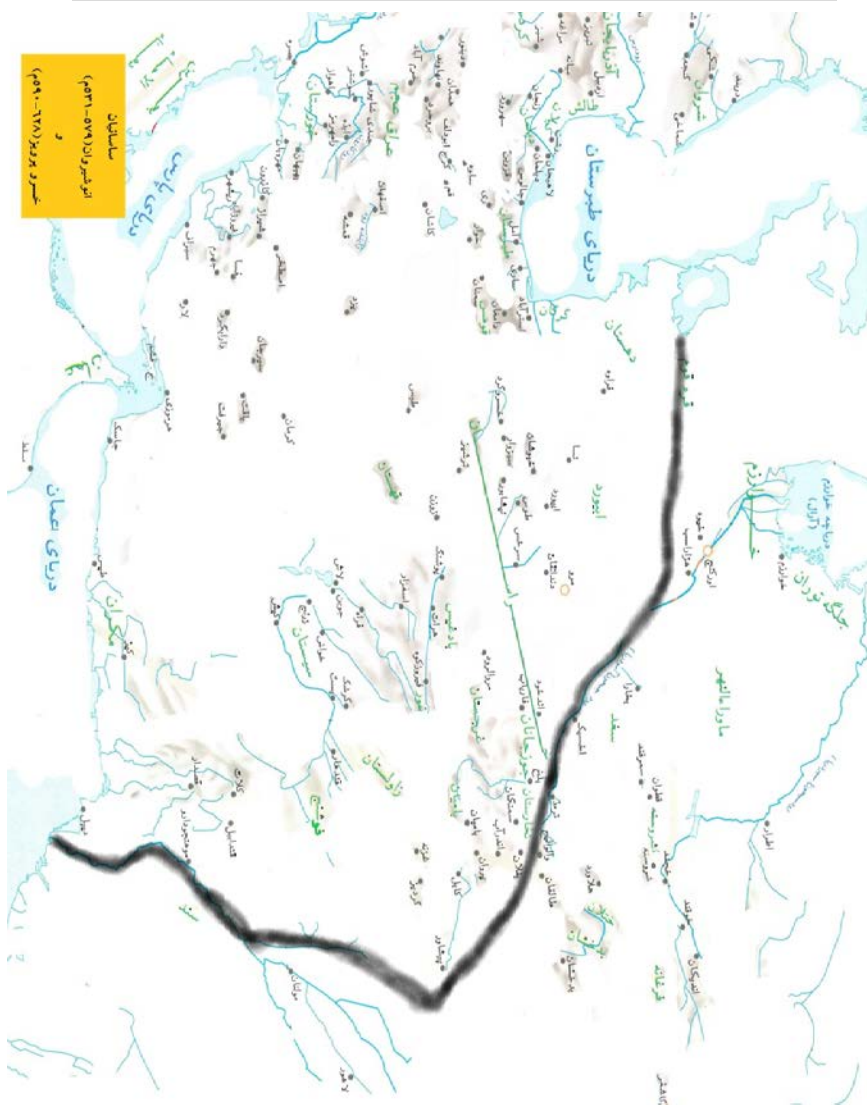
مؤلف: زکریا بن محمد بن محمود القزوینی (۶۰۵-۶۸۲ه ق)

خراسان بلادی است مشهور. شرقی آن، ماوراء النهر و غربی آن، قهستان و شهرهای معظم آن ولایت، مرو و هرات و بلخ و نیشابور می‌باشد. از بهترین سرزمینهای خدا و آبادترین و پربرکت‌ترین آنهاست. مردمش نکوروی‌ترین و خردمندترین و رادمنش‌ترینند و بیش از دیگران به دین و علم، گرایش دارند. (آثار البلاد و اخبار العباد. ص ۴۲۶)

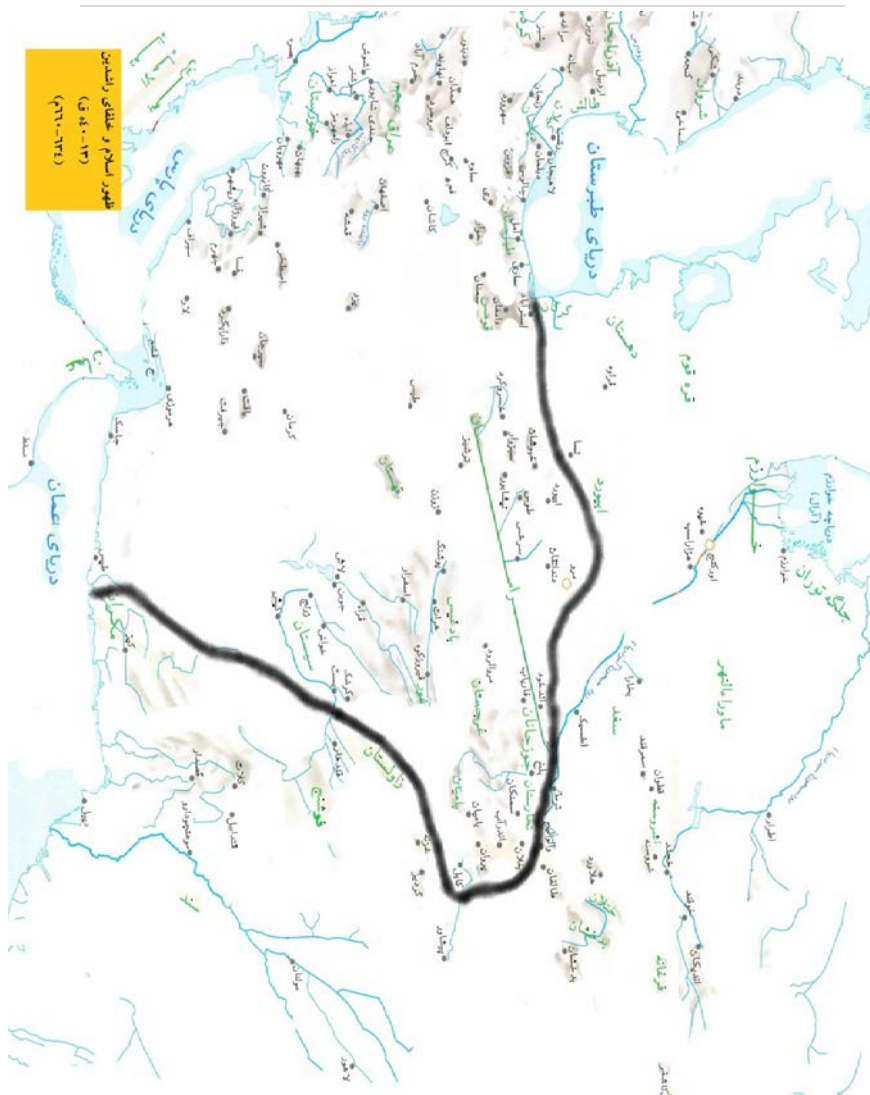
«تاریخ سیستان»

کورت‌ه‌آ آن (خراسان): طبسین. قهستان. هرات. طالقان. گوزکانان. خفشان. بادغیس. بوشنج. طخارستان. فاریاب. بلخ. خلم. مرو. رود. چغانیان. [و] آشجرد. ختلان. بدخشان. طالقان. ابر. شهر بخارا. سمرقند. شاش. فرغانه. سر و شنه. سغد. خجند. آمویه. خوارزم. کش. اسبیجاب. فاریاب. ترمذ. نسا. ابیورد. سرخس. مرو. شاهجان. طوس. برسحان. بلسم. احرون. نسف. اندر روزگار اسلام تا بدان وقت که خوارج بیرون آمدند و دخل خراسان و سیستان از بغداد بریده گشت.... (تاریخ سیستان. ص ۲۷)

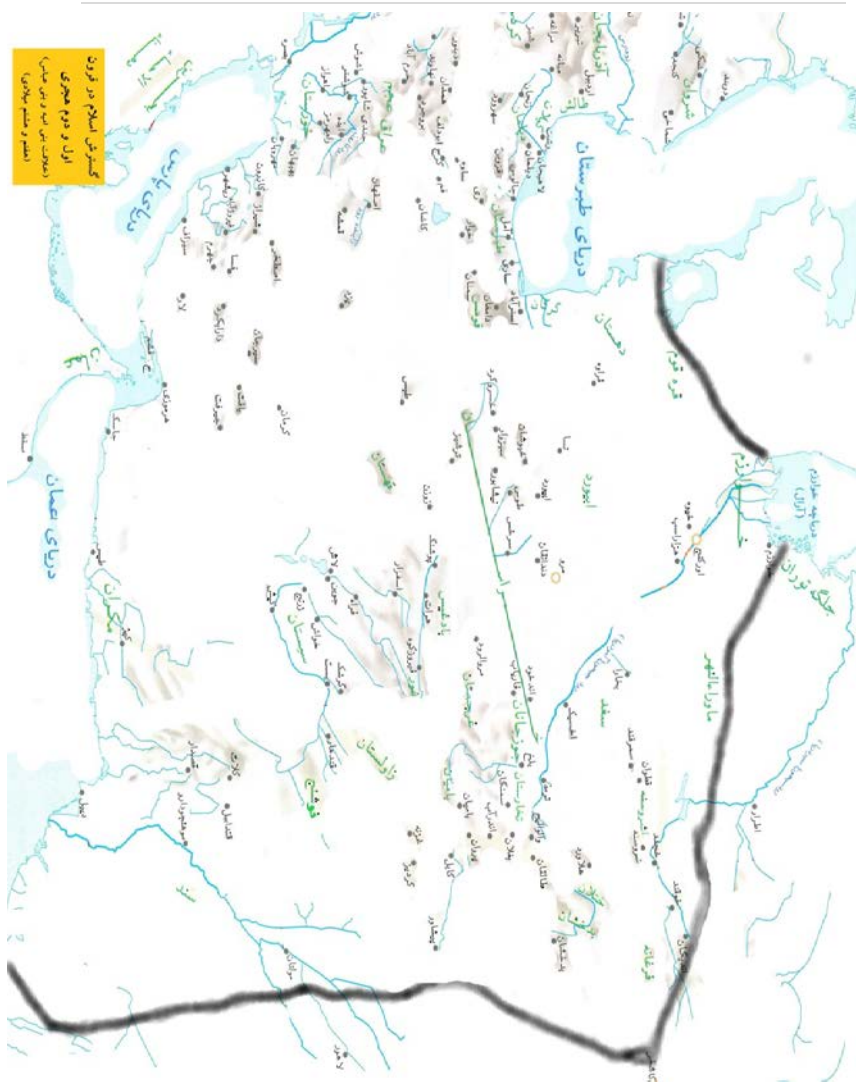
حدود شرقی ایران از حکومت ساسانیان
تا فتحعلی شاه قاجار
(برگرفته از کتاب اطلس تاریخ ایران)



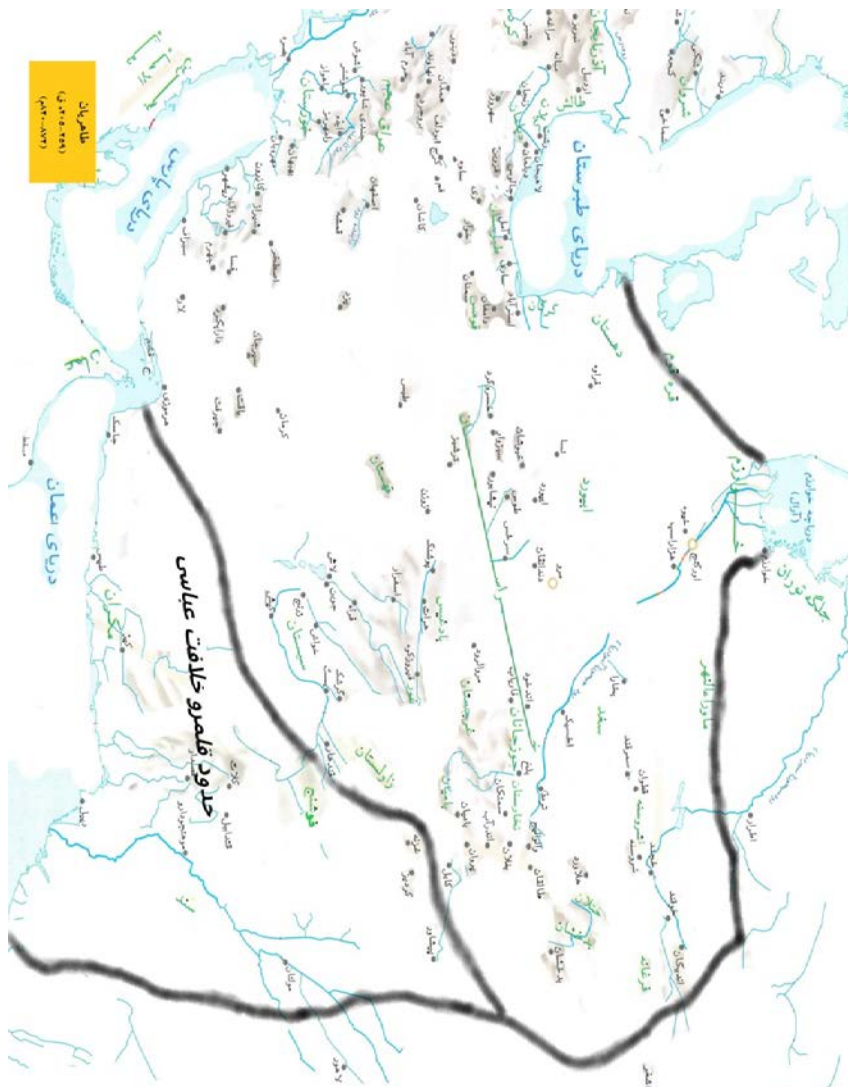
نقشه شماره ۱: ساسانیان
انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱م) و خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۰م)



نقشه شماره ۲: ظهور اسلام و خلفای راشدین
(۴۰-۱۳ هجری قمری) (۶۳۴-۶۶۰ میلادی)

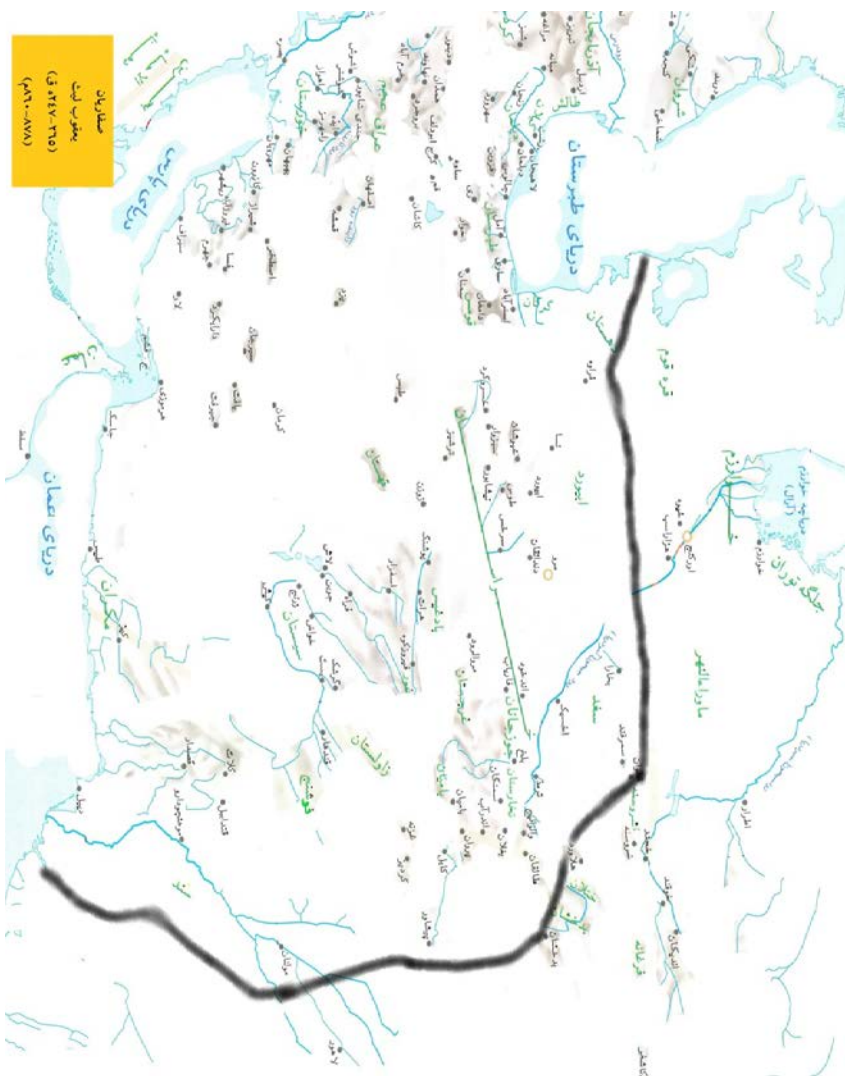


نقشه شماره ۳: گسترش اسلام در قرون اول و دوم هجری قمری
(هفتم و هشتم میلادی)، (خلافت بنی امیه و بنی عباس)

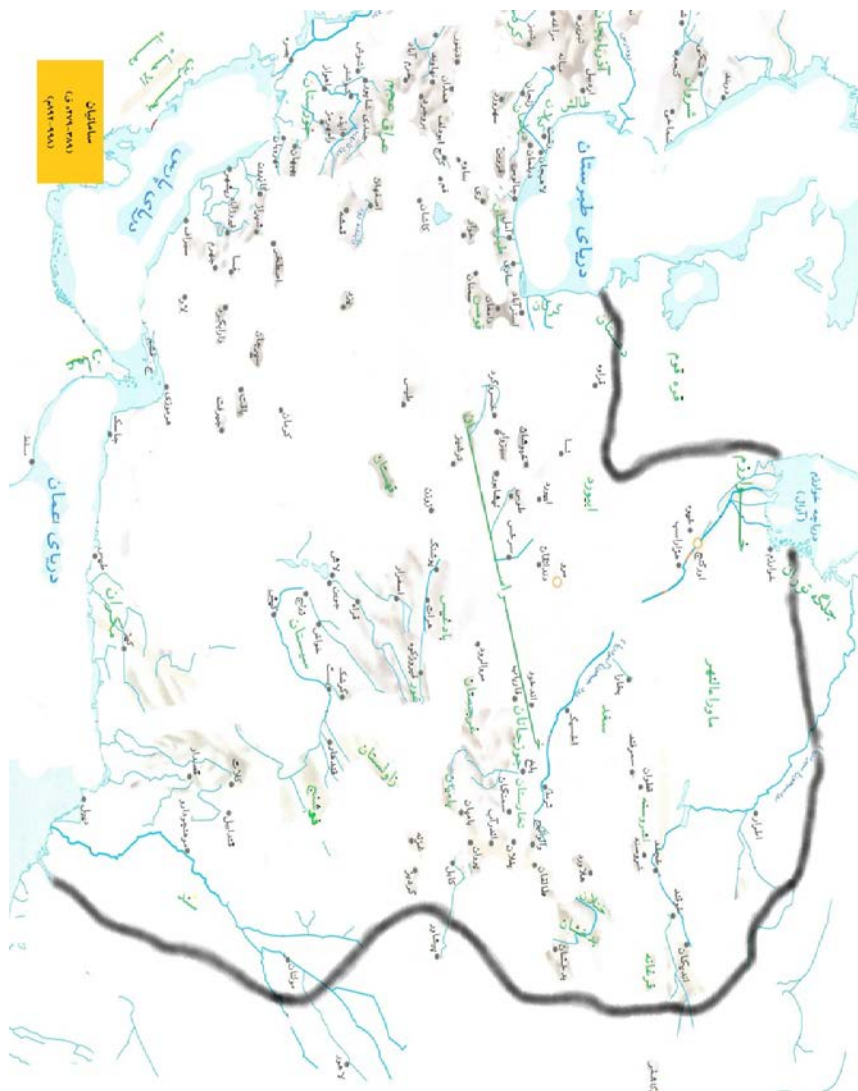


نقشه شماره ۴: طاهریان

(۲۵۹-۲۰۵ هجری قمری) (۸۷۲-۸۲۰ میلادی)

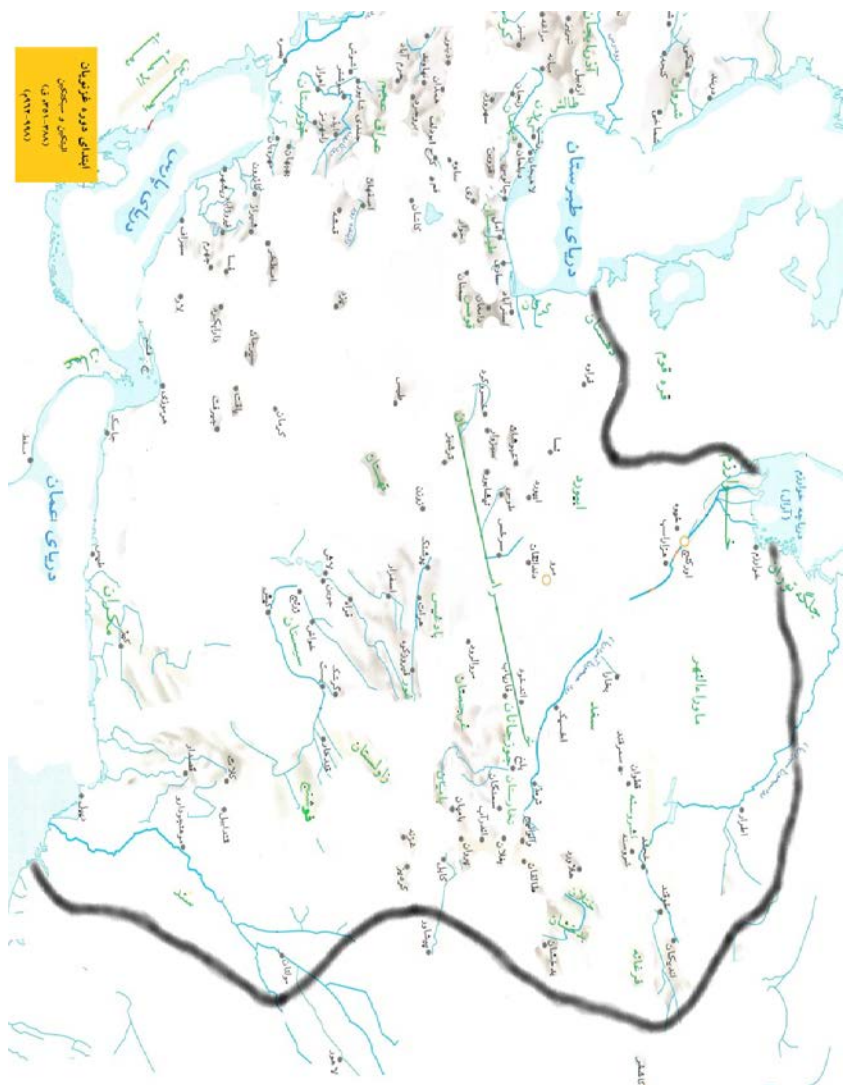


نقشه شماره ۵: صفاریان/ یعقوب لیث
(۲۴۷-۲۶۵ هجری قمری) (۸۶۰-۸۷۸ میلادی)

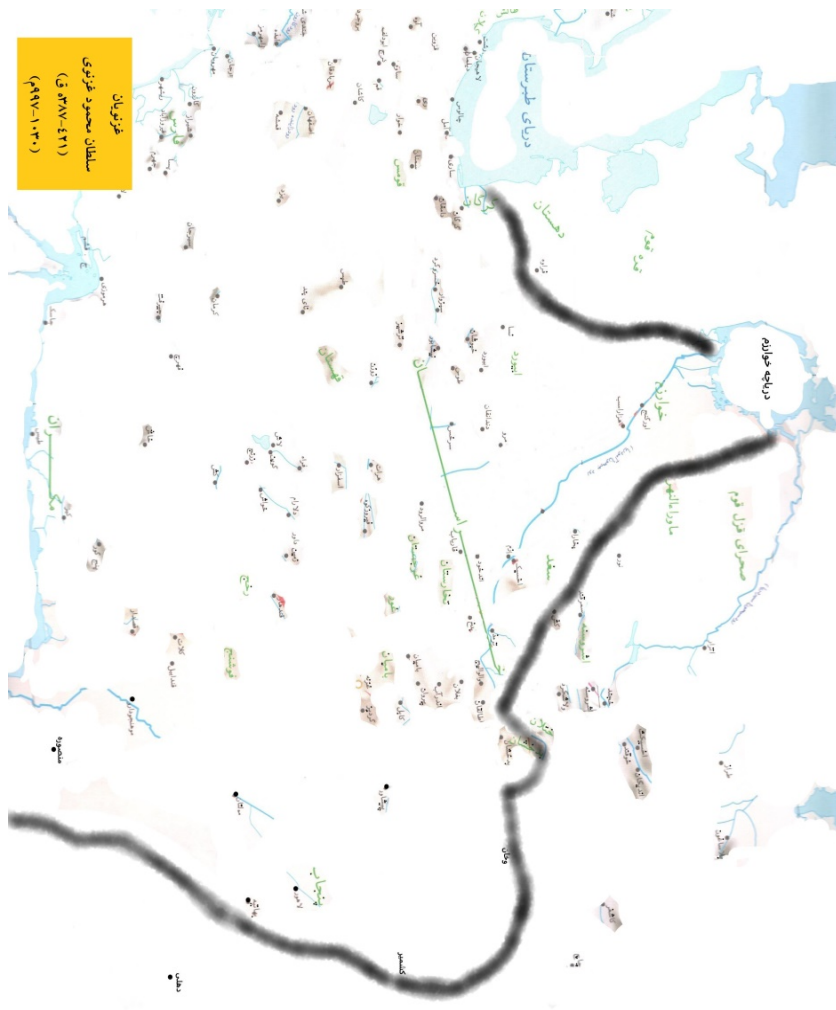


نقشه شماره ۶: سامانیان

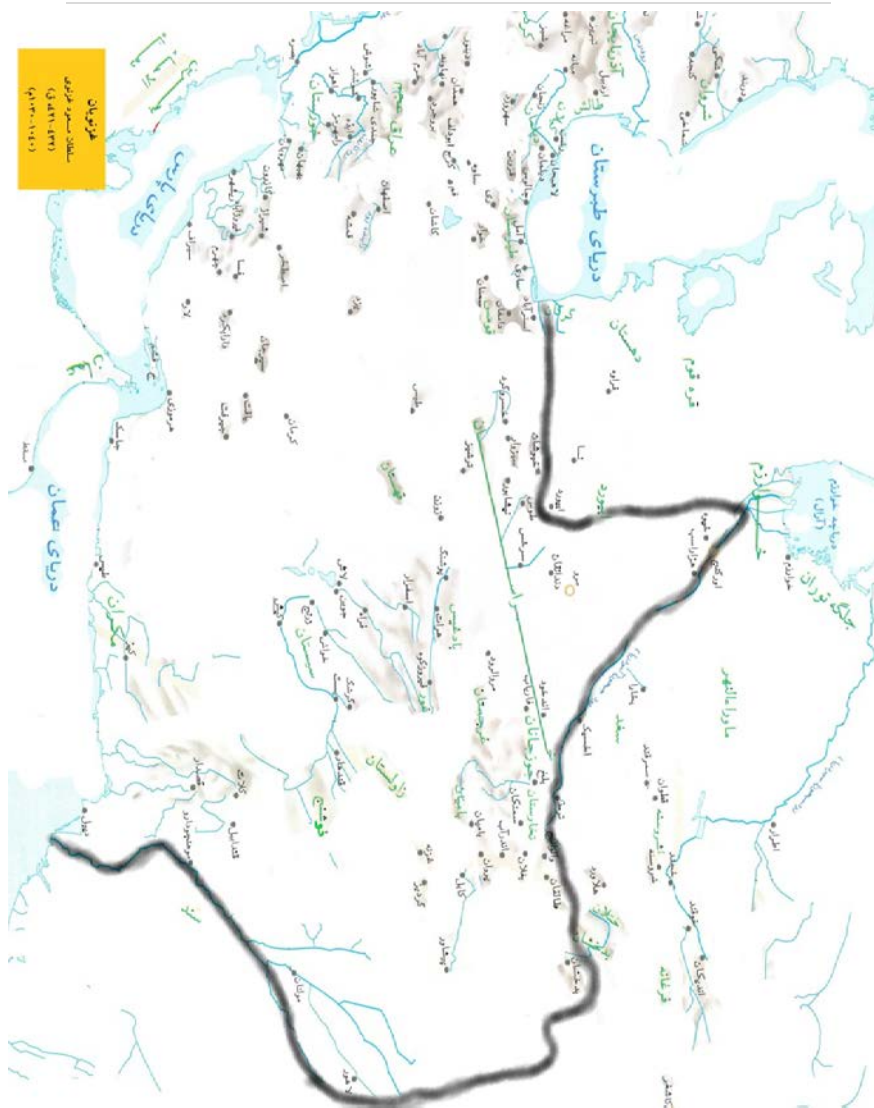
(۳۸۹-۲۷۹ هجری قمری) (۸۹۸-۸۹۲ میلادی)



نقشه شماره ۷: ابتدای دوره غزنویان / البتکین و سبکتکین
(۳۵۱-۳۸۸ هجری قمری) (۹۶۲-۹۹۸ میلادی)

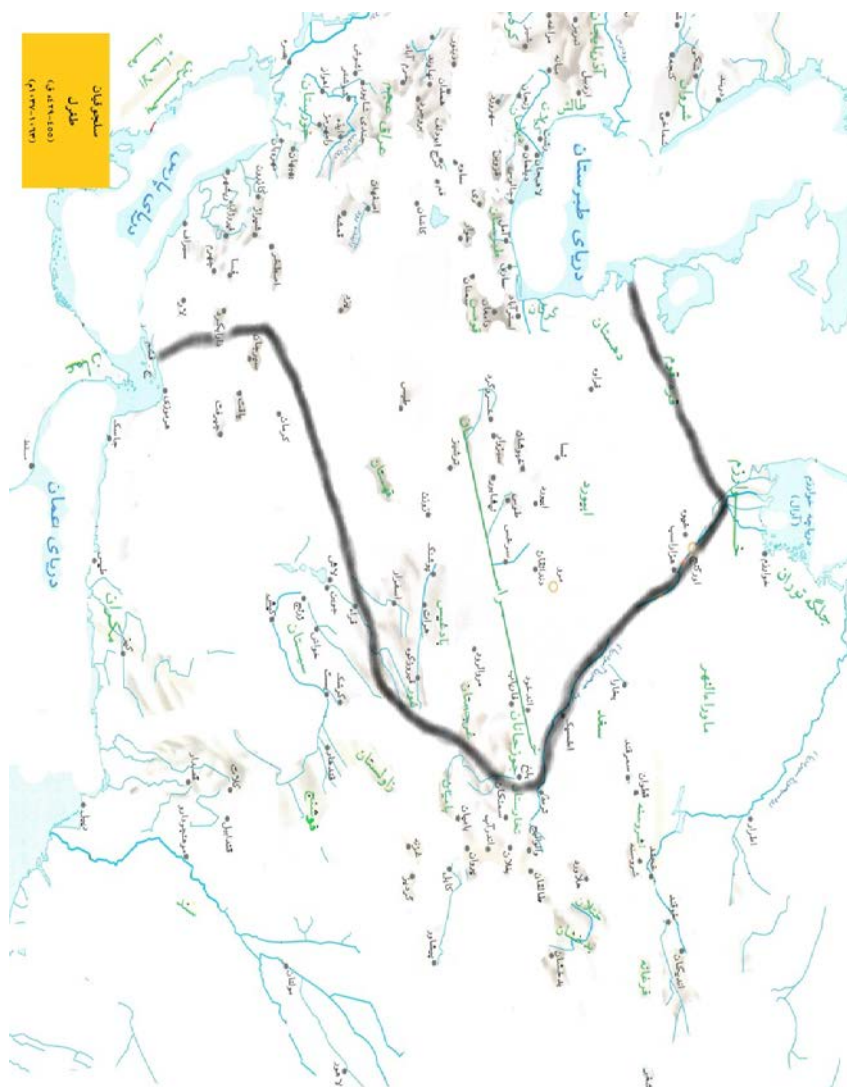


نقشه شماره ۸: سلطان محمود غزنوی
(۴۲۱-۳۸۷ هجری قمری) (۱۰۳۰-۹۹۷ میلادی)



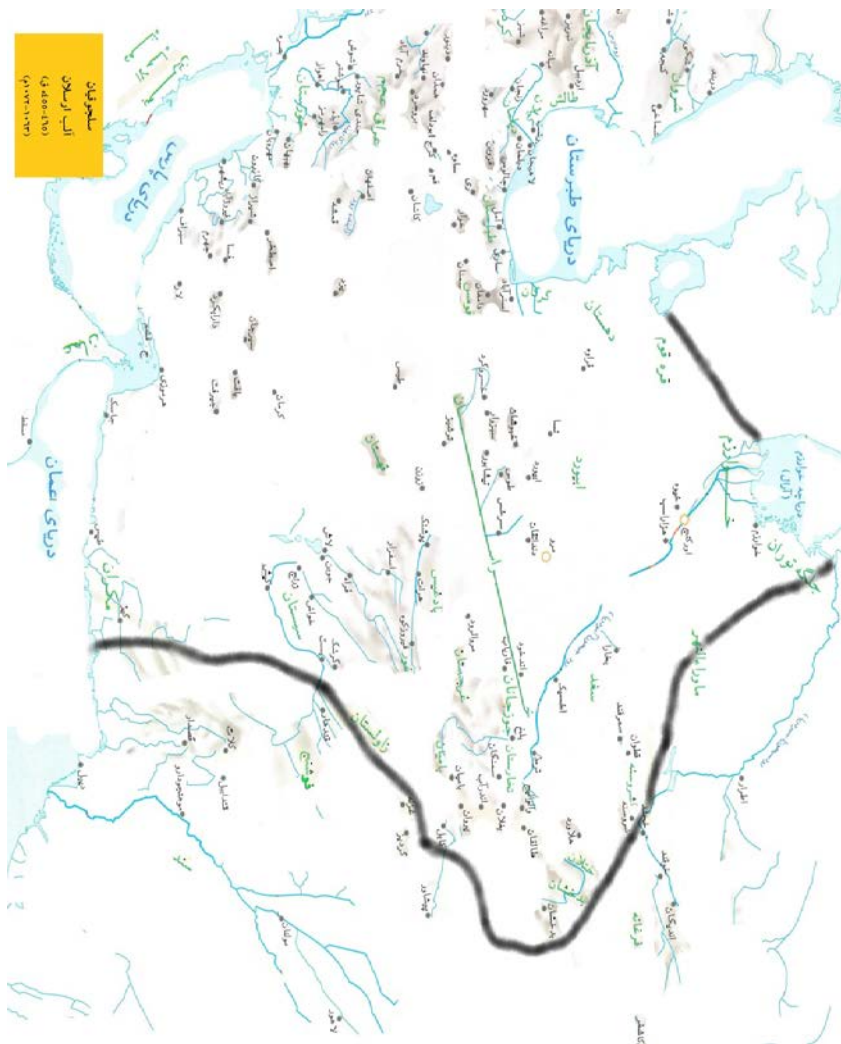
نقشه شماره ۹: سلطان مسعود غزنوی

(۴۳۲-۴۶۱ هجری قمری)(۱۰۴۰-۱۰۳۰ میلادی)



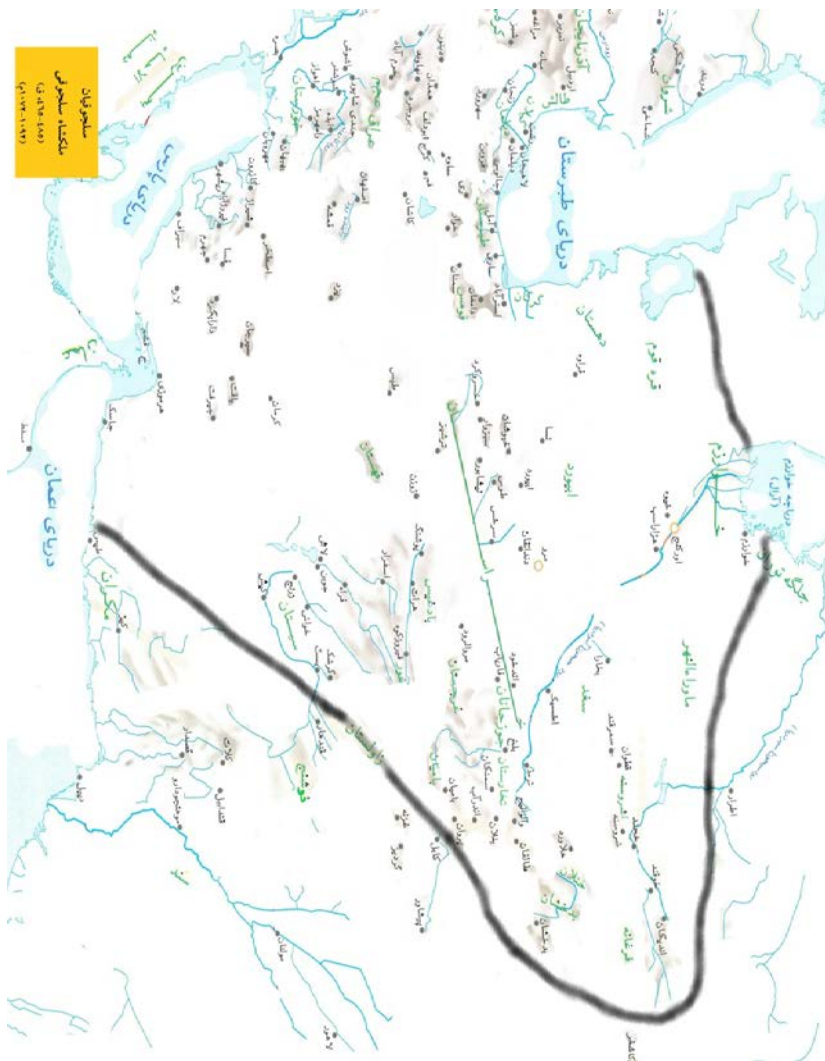
نقشه شماره ۱۰: سلجوقیان/طغرل

(۴۵۵-۴۲۹ هجری قمری) (۱۰۶۳-۱۰۳۷ میلادی)



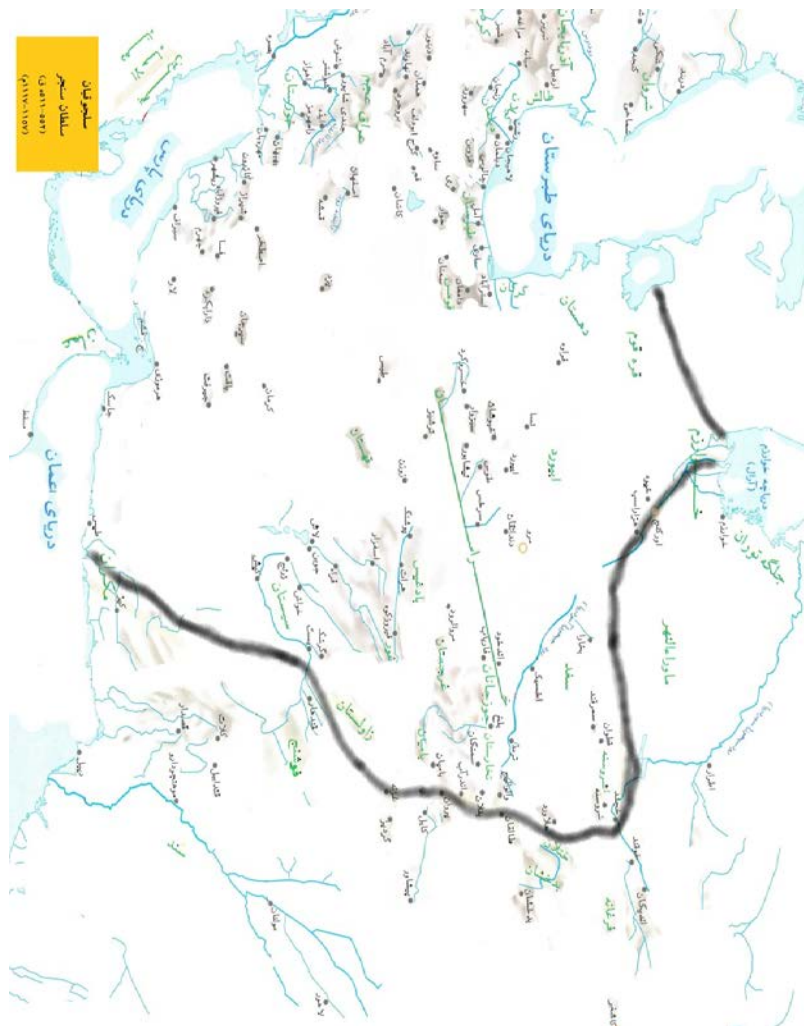
نقشه شماره ۱: آلب ارسلان

(۴۶۵-۴۵۵ هجری قمری) (۱۰۶۳-۱۰۷۲ میلادی)



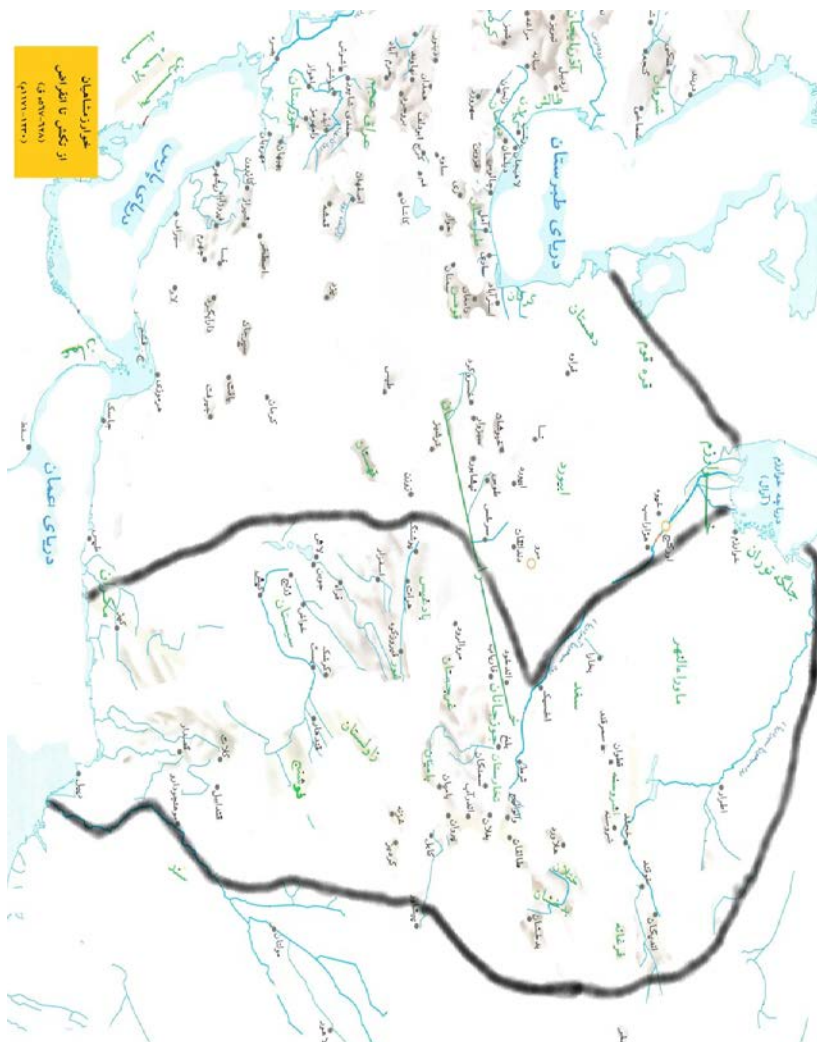
نقشه شماره ۱۲: ملکشاه سلجوقی

(۴۸۵-۴۶۵ هجری قمری) (۱۰۹۲-۱۰۷۲ میلادی)

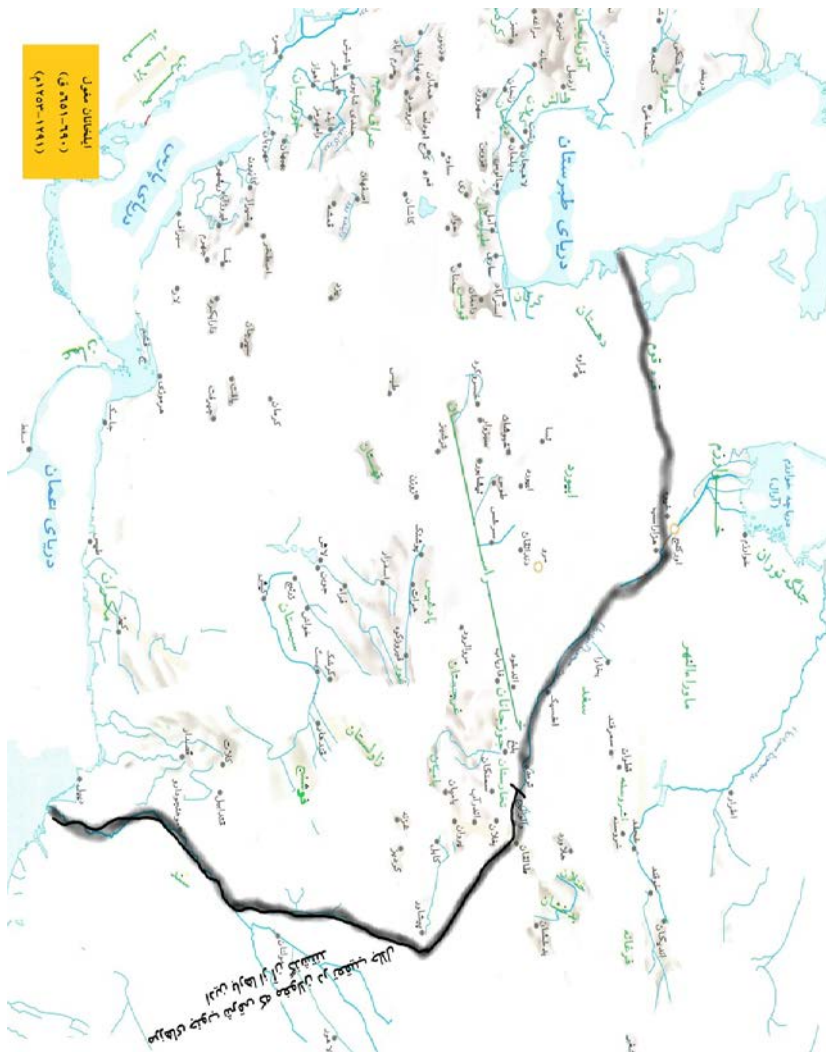


نقشه شماره ۱۳: سلطان سنجر

(۵۵۲-۵۱۱ هجری قمری) (۱۱۵۷-۱۱۱۷ میلادی)

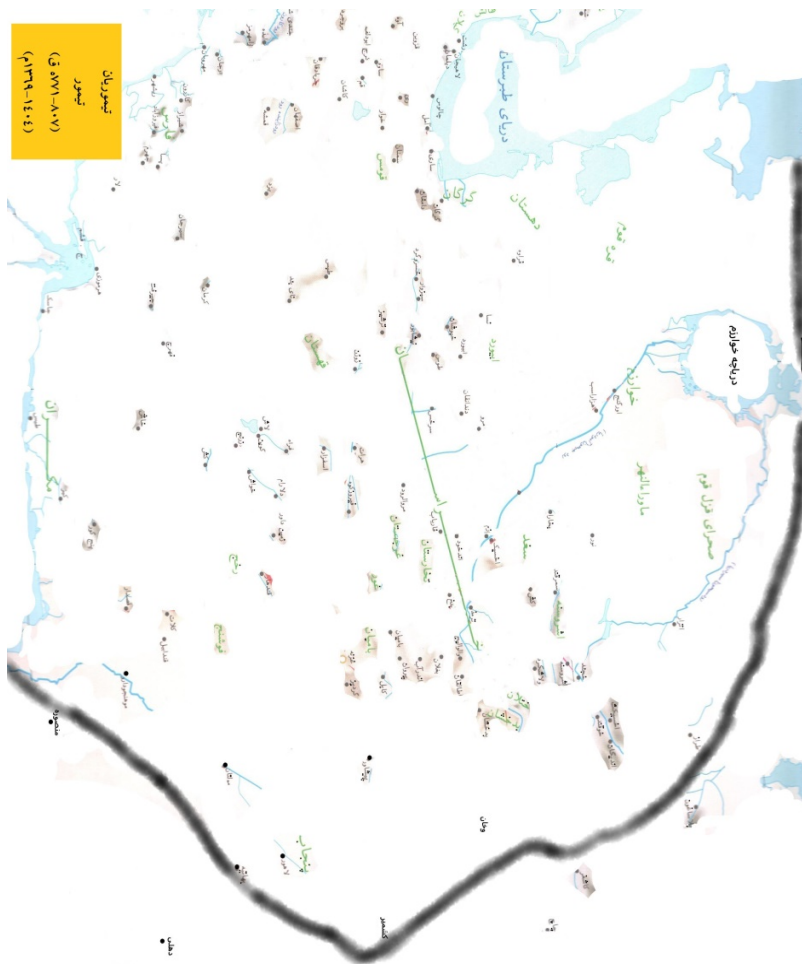


نقشه شماره ۱۴: خوارزمشاهیان/ از تکش تا انقراض
(۵۶۷-۶۲۸ هجری قمری) (۱۲۳۰-۱۱۷۱ میلادی)

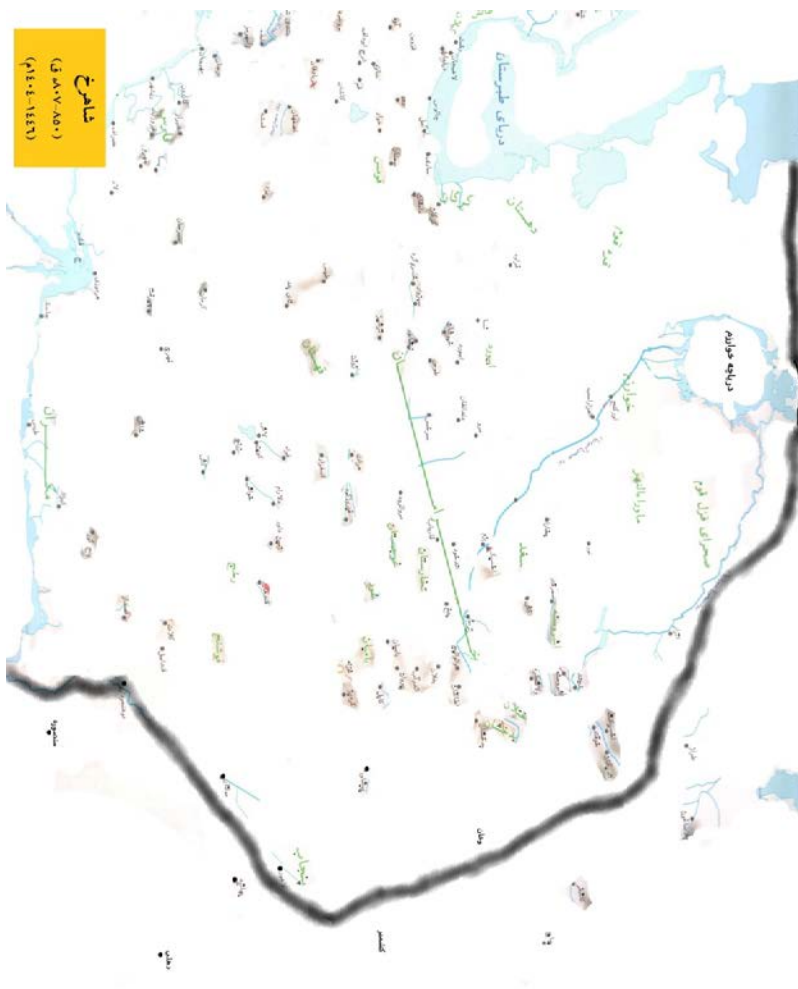


نقشه شماره ۱۵: ایلیخانان مغول

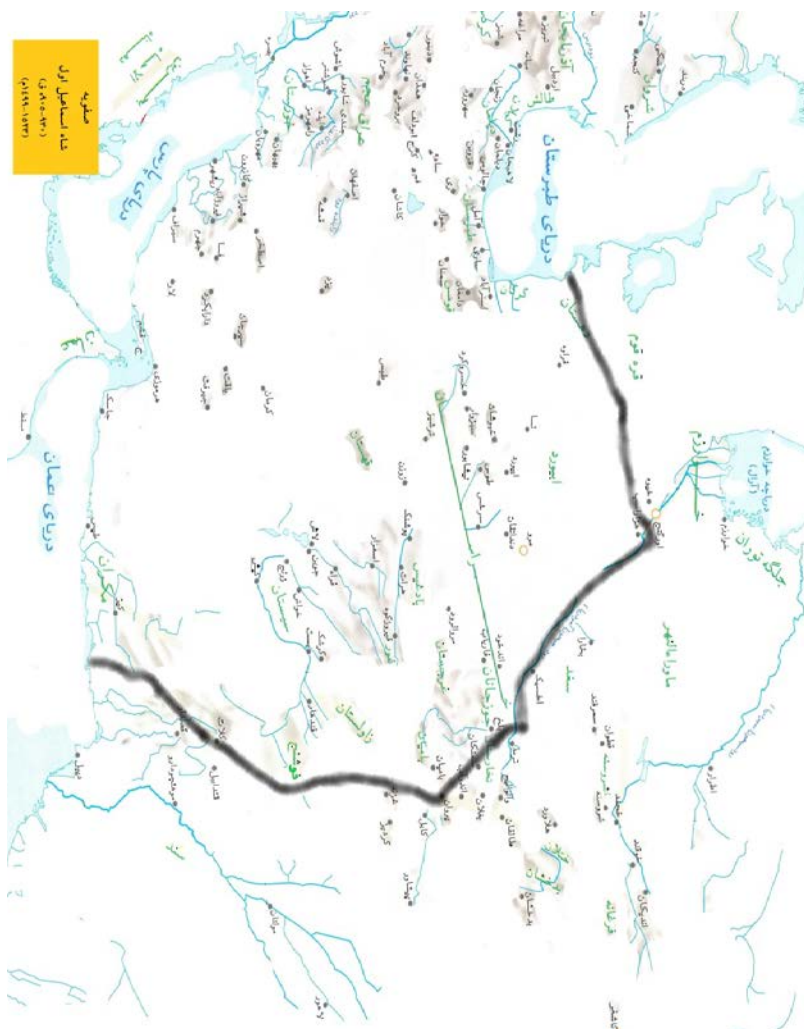
(۶۹۰-۶۵۱ هجری قمری) (۱۲۹۱-۱۲۵۳ میلادی)



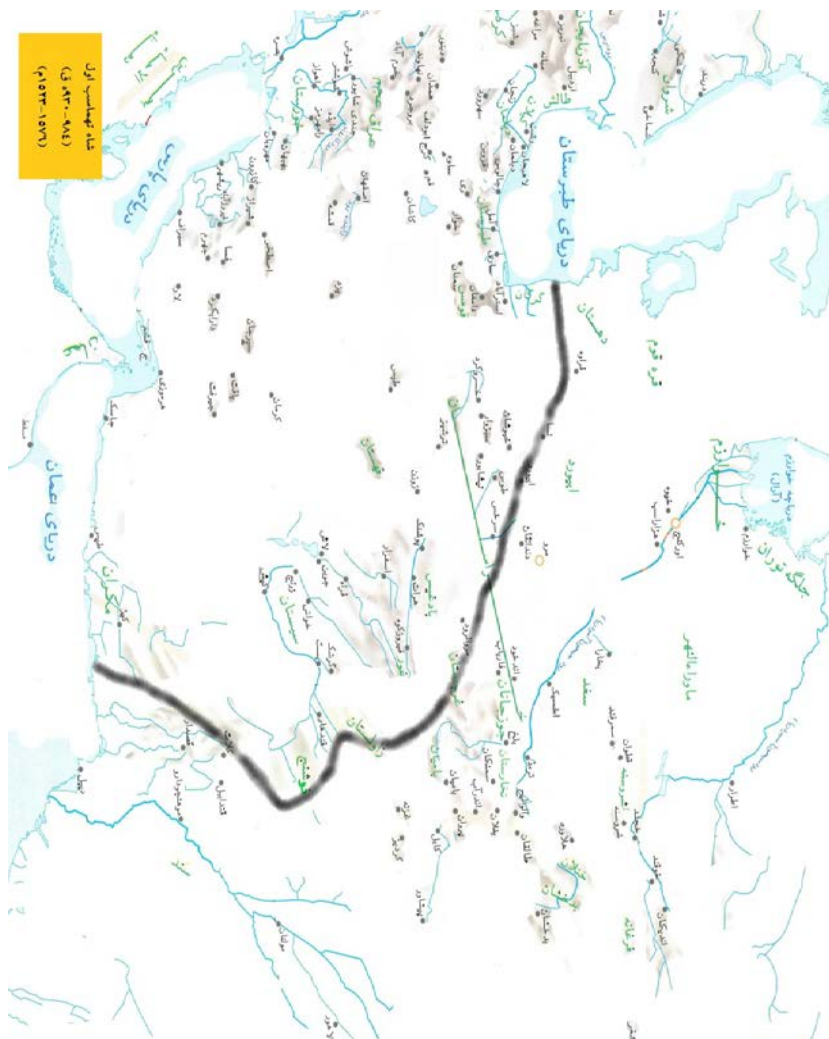
نقشه شماره ۱۶: تیموریان / تیمور
(۸۰۷-۷۷۱ هجری قمری) (۱۴۰۴-۱۳۶۹ میلادی)



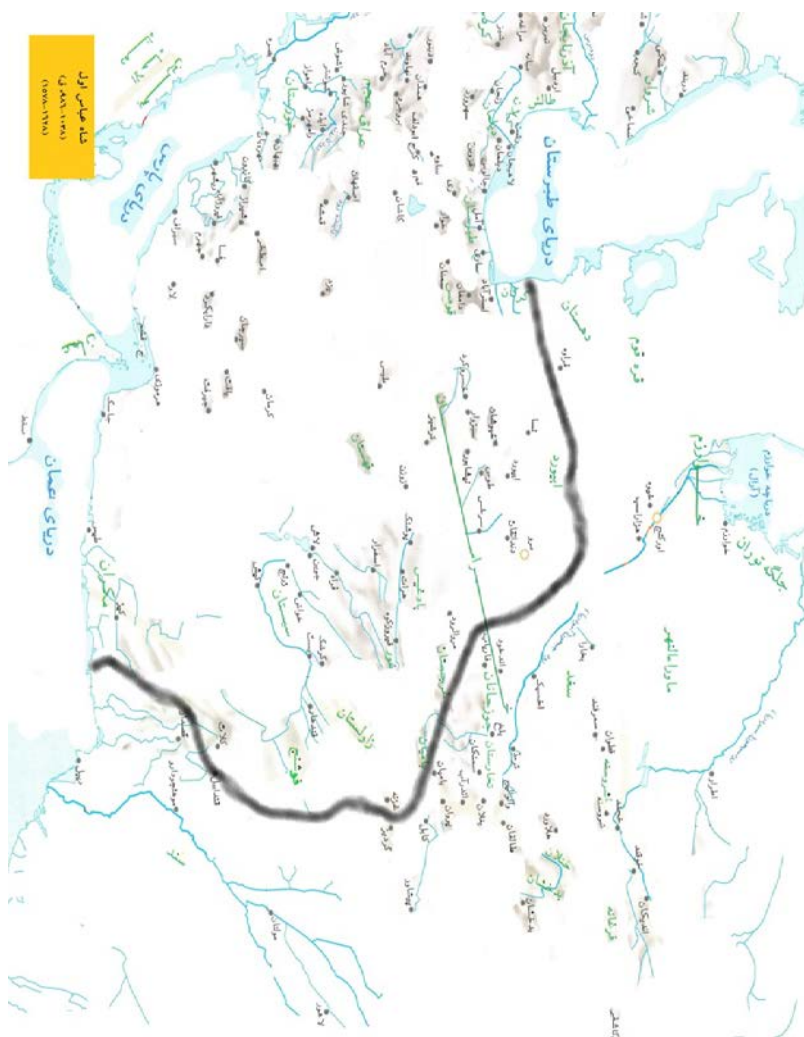
نقشه شماره ۱۷: شاهرخ
(۸۵۰-۸۸۷ هجری قمری) (۱۴۰۴-۱۴۴۶ میلادی)



نقشه شماره ۱۸: صفویه / شاه اسماعیل اول
(۹۳۰-۹۰۵ هجری قمری) (۱۵۲۳-۱۴۹۹ میلادی)

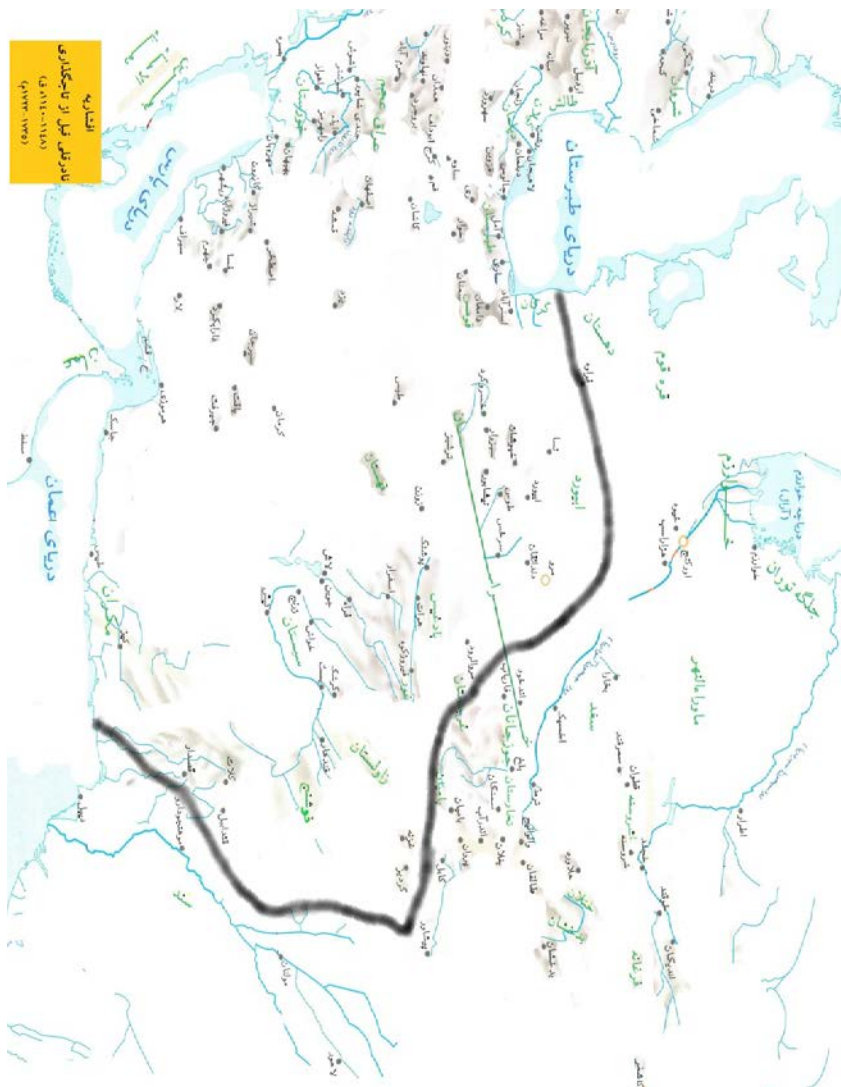


نقشه شماره ۱۹: شاه تهماسب اول
(۹۸۴-۹۳۰ هجری قمری) (۱۵۲۳-۱۵۷۶ میلادی)

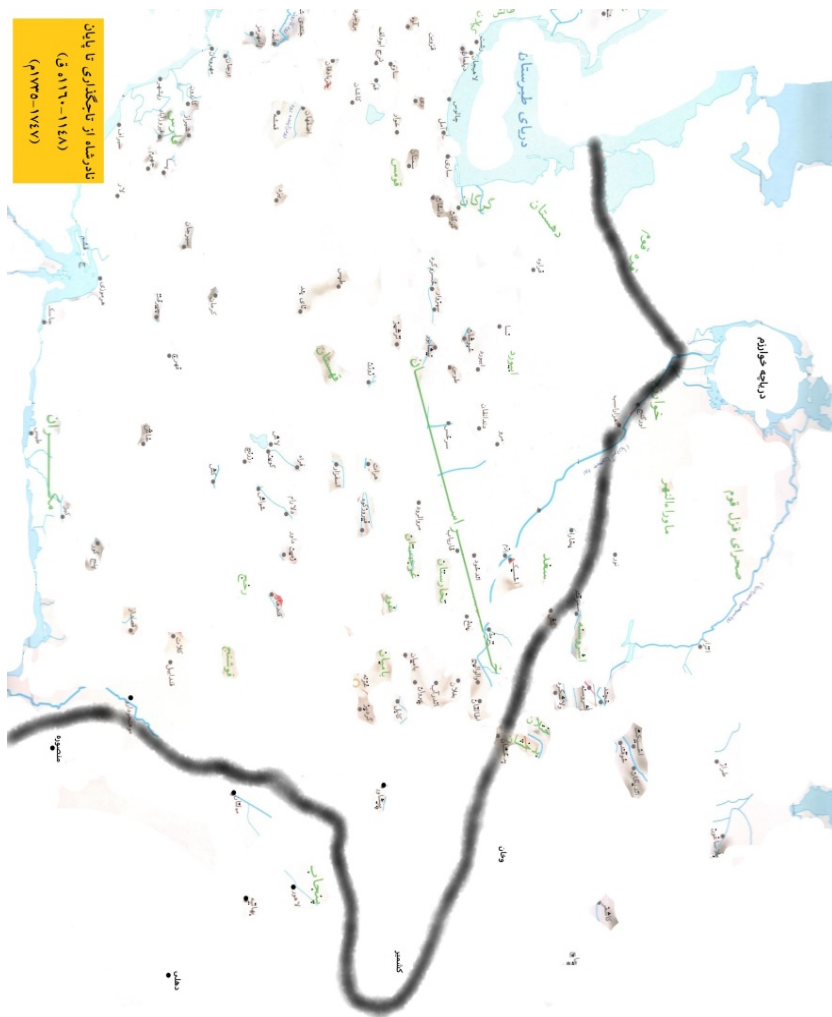


نقشه شماره ۲۰: شاه عباس اول

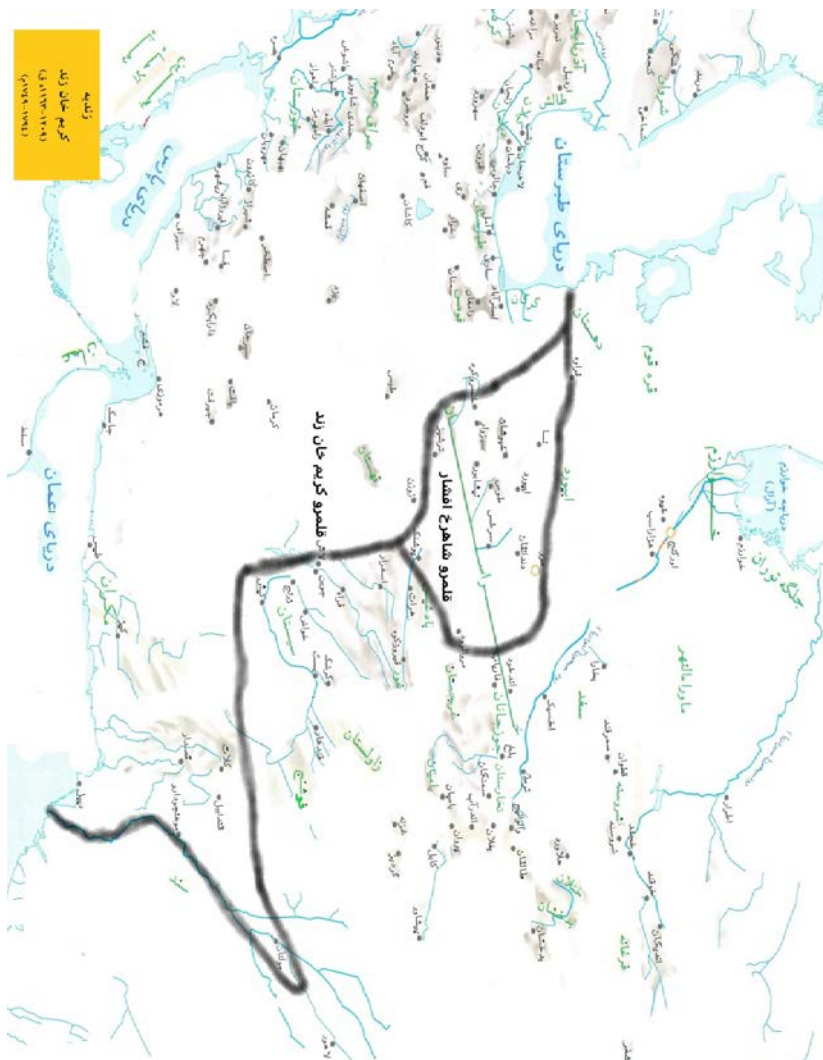
(۱۰۳۸-۹۸۶ هجری قمری) (۱۶۲۸-۱۵۷۸ میلادی)



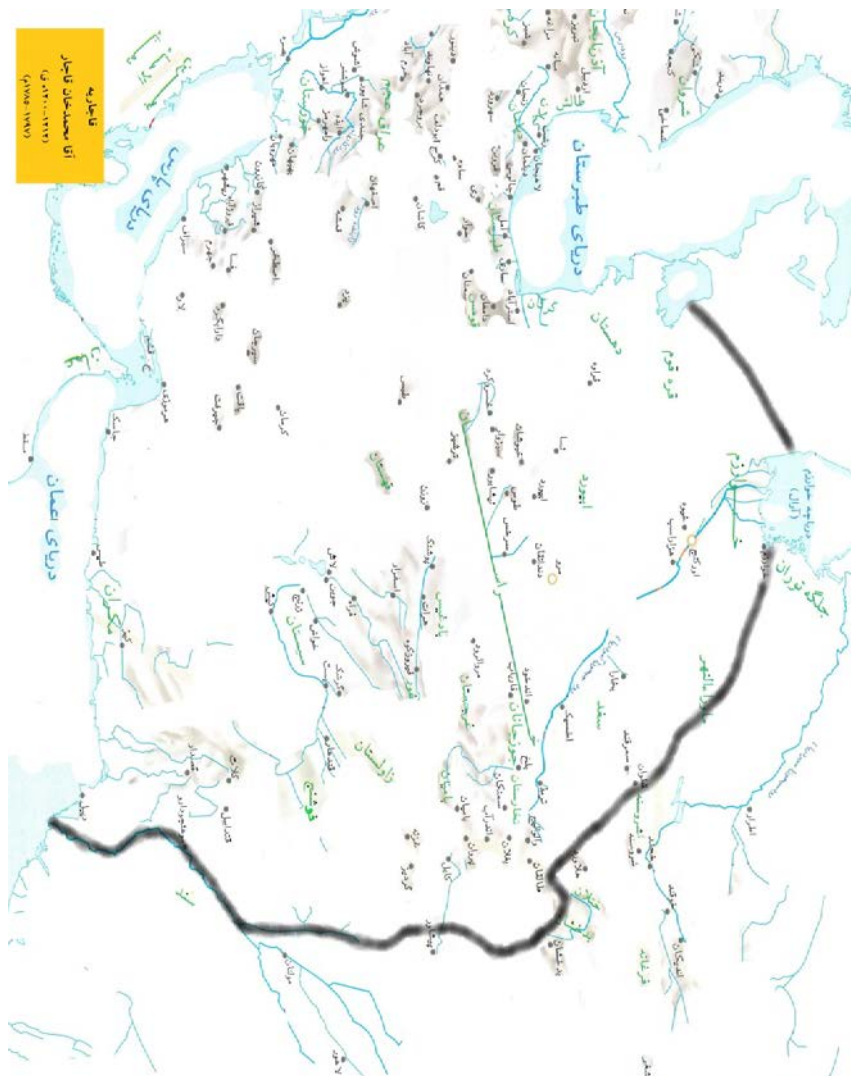
نقشه شماره ۲۱: نادرقلی قبل از تاجگذاری
(۱۱۴۰-۱۱۴۸ هجری قمری) (۱۷۲۳-۱۷۳۵ میلادی)



نقشه شماره ۲۲: نادر شاه افشار تاجگذاری تا پایان
(۱۱۶۰-۱۱۶۸ هجری قمری) (۱۷۳۵-۱۷۴۷ میلادی)



نقشه شماره ۲۳: زندیه/ کریم خان زند
(۱۲۰۹-۱۱۶۳ هجری قمری) (۱۷۴۹-۱۷۹۴ میلادی)



نقشه شماره ۲۴: قاجاریه/ آقا محمد خان
(۱۲۱۲-۱۲۰۰ هجری قمری) (۱۷۹۷-۱۷۸۵ میلادی)

ذکر نام آوران

ابو خالد کابلی

«ابو خالد کابلی وردان» ملقب به «کنکر» از رجال شیعی در قرن اول است. ایشان در شهر «کابل» (مرکز افغانستان) دیده به جهان گشود و همین امر سبب شهرت وی به کابلی گردید. وی در هنگام ورود و استقرار در شهر مدینه «محمد بن حنفیه» را امام می‌دانست و اطاعت از وی را واجب می‌شمرد اما بر اساس خبر غیبی که امام سجاد از دوران کودکی به وی داد نظرش نسبت به امامت «محمد بن حنفیه» تغییر و رو به حضرت آورد. شیخ طوسی، یاران و شاگردان امام سجاد(ع) را ۱۷۲ تن ذکر کرده و ابو خالد کابلی نیز در میان ایشان به چشم می‌خورد.

او بیشتر عمر خود را در مدینه و نزد سه تن از امامان شیعه: به سر برد و از محضر امام سجاد و امام باقر -علیهما السلام- بهره‌مند شد. از ابو خالد، علاوه بر امام سجاد(ع) و امام باقر(ع)، چند روایت نیز از «اصبغ بن نباته» و «یحیی بن ام طویل» ثبت و ضبط گردیده.

شیخ مفید از میان یاران حضرت سجاد، پنج تن از ایشان را به ترتیب زیر ذکر کرده است: ابو خالد کابلی، یحیی بن ام طویل، محمد بن جبیر بن مطعم، سعید بن مسیب مخزومی و حکیم به جبیر.

فضل بن شاذان می‌گوید: یاران علی بن حسین که به امامتش اعتقاد داشتند، بیش از پنج تن نبودند. نام‌های این گروه عبارت است از: سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، محمد بن جبیر، یحیی بن ام طویل و ابو خالد کابلی که نامش وردان و لقبش کنکر است.

منابع:

طبرسی ۲۵۴، ابن حجر ج ۱ ص ۴۳۶، راوندی ج ۱ ص ۲۶۱، دلائل الامامه
۹۰-۹۱، دائرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۲۳ ص ۴۲۴، مجله فرهنگ کوثر
شهریور ۱۳۷۷ شماره ۱۸

ابراهیم بن ابی محمود خراسانی

ابراهیم بن ابی محمود خراسانی، مرد نابینای خراسانی بود که از ثقات روات و از بزرگان شیعه محسوب می‌شود. طبق اسناد، ظاهراً در اواسط سده دوم هجری در خراسان، ولادت یافت. چون زادگاه او سرزمین خراسان بود، از او به عنوان «خراسانی» یاد شده، اما محل دقیق تولد وی معلوم نیست.

شیخ طوسی او را در شمار یاران حضرت موسی بن جعفر -علیه السلام- و حضرت رضا علیه السلام- آورده و کشی نیز روایت او را از حضرت جواد علیه السلام بازگو می‌کند. روات بسیاری از وی حدیث نقل نموده که برای نمونه می‌توان به آنها اشاره نمود:

احمد بن محمد بن عیسی قمی، عبدالعظیم حسنی، حسن بن موسی خشاب، علی بن اسباط، حسن بن احمد مالکی، ابراهیم بن هاشم قمی.
منابع:

من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۷۱، مجله فرهنگ کوثر بهار ۱۳۹۰ - شماره ۸۵

ابراهیم بن عبده نیشابوری

ابراهیم از اصحاب امام هادی- علیه السلام- و شیخ طوسی و برخی دیگر از رجالیان، این راوی را از گروه یاران امام عسکری- علیه السلام- در نیشابور به شمار آورده‌اند. تاریخ ولادت و وفات وی در منابع ذکر نشده اما طبق شواهد موجود لااقل تا سال ۲۱۶ هـ زنده بوده است.

امام عسکری- علیه السلام- به یکی از یاران، در نیشابور می‌نویسد: «تو فرستاده و پیام رسان من هستی به ابراهیم بن عبده که خدایش به او توفیق عنایت کند و اینکه انجام دهد آنچه را در آن نامه نوشته‌ام و به توسط محمد بن موسی نیشابوری فرستاده ام. درود و رحمت خدا بر ابراهیم بن عبده باد. موالیان و پیروان ما اهل بیت -علیهم السلام- در ناحیه نیشابور، حقوق و وجوه شرعیّه ما را به دست «ابراهیم بن عبده» برسانند و سپس «ابراهیم بن عبده» مال ما را بفرستد نزد وکیل دیگر ما در شهر ری- ابوالحسین اسدی رازی- یا هرکس را که رازی او را به عنوان وکیل و نماینده ما معرفی کند». کشی نیز در رجال خود چنین می‌نویسد: برخی از چهره‌های موجه و راستگوی شیعه برایم نقل کردند که حضرت امام حسن عسکری -علیه السلام- نامه‌ای نوشت به ابراهیم بن عبده، بدین مضمون که: «او نماینده من است، حق و حقوق ما را از شیعیان ما بگیرد و آنان در مراعات تقوا و پروا پیشگی، بسیار بکوشند و حقوق ما را به ما برسانند و آنها را پرداخت نمایند به «ابراهیم بن عبده نیشابوری» و من به او اجازه دادم با رعایت صلاح و مصلحت در آنها تصرف کند. خداوند به او توفیق عطا کند و بر او منت نهد تا از هر گونه تقصیری مصون بماند.»

منابع: رجال طوسی ص ۴۲۸، رجال کشی ج ۲ ص ۸۴۸.

ابومسلم خراسانی



«ابومسلم عبدالرحمن بن مسلم [۱۰۰-۱۳۷هـ] که نام اصلی او گویا «بهزادان» بوده است در مرو تولد یافت. پدرش ظاهراً از موالی بود. زندگی او با روایات افسانه‌ای در آمیخته است. حاصل سخن آن که وی به زودی در رأس سیاه جامگان خراسانی بر بنی امیه خروج کرد و «مروان بن محمد» خلیفه اموی را

مغلوب ساخت و دولت بنی عباس را بر سر کار آورد و خود او سرانجام به دست منصور، دومین خلیفه عباسی به قتل رسید».

منبع:

فرهنگ نام آوران خراسان ص ۳۵

ابراهیم ادهم

ابراهیم بن ادهم بن سلیمان بن منصور بلخی از متصوفه بزرگ قرن دوم هجری است. نام وی در هیچ یک از کتب رجال متقدم شیعی ذکر نشده است اما برخی وی را از اصحاب ائمه شیعه پنداشته‌اند. کنیه او ابواسحاق است و چنانکه سلمی در طبقات الصوفیه نوشته وی اهل بلخ می‌باشد. برخی از اهل سنت او را در شمار محدثین جای داده و او را از اصحاب ابوحنیفه و سفیان ثوری شمرده‌اند.

درباره‌ی داستان‌هایی که در ارتباط با وی نقل شده برخی معتقدند که آنها از جهاتی شبیه به داستان معروف بودا است لذا قسمتی از این اقوال و حکایات، برگرفته از داستان زندگی بودا است که در افسانه‌های ایرانی راه یافته است.

منابع:

سلمی طبقات الصوفیه ۱۴۲۴ ق ص ۱۵، هجویری کشف المحجوب ص ۱۲۸، دائرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۱ ص ۴۰۵، ریاض السیاحه ج ۱ ص ۱۲، بلوهر و بوداسف ص ۱۷ و ۱۸.

عبدالله بن مبارک

«عبدالله بن مبارک، فقیه مروزی از بزرگان و مشایخ نامی و معروف بود. حالات و کراماتی را به او نسبت می‌دهند از جمله اینکه می‌گویند: فتح عبدالله المبارک، عینیه بعد موته و قال لمثل هذا فلیعمل العاملون. وی بیشتر ایام حیات را در نیشابور گذرانیده و حتی در بعضی کتب او را نیشابوری نوشته‌اند و وفات او بگفته ی تاریخ منتظم ناصری در سال ۱۸۱ هجری بوده».

منبع:

تاریخ علمای نیشابور از قرن اول هجری تاکنون. ص ۶۹

جابر بن حیان

جابر بن حیان کوفی طوسی، [۱۲۰-۲۰۰ یا ۱۸۰-۱۶۰هـ] دانشمند شیعی قرن دوم هجری قمری که در علوم گوناگون نظیر فلسفه، ریاضیات، نجوم و علی‌الخصوص شیمی، صاحب نظر بوده.

چنانکه برخی منابع اشاره کرده‌اند زادگاه وی شهر طوس می‌باشد. شماری از نویسندگان و محققان از جمله ابن خَلکان، ابن ندیم و ابن طاووس وی را از اصحاب امام جعفر صادق دانسته‌اند حال آنکه نام وی در کتب رجال شیعی در میان اصحاب امام جعفر صادق (ع) ذکر نشده.

در رابطه با تالیفات و آثار وی میان محققین اختلاف بر سر این است که آیا جابر این آثار را پدید آورده یا خیر که هریک از مدعیان قبول یا رد این ماجرا، ادله‌ای را نقل نموده و در کتب مفصلی به آن اشاره شده است اما در عین حال برخی از تألیفاتی را که به وی نسبت داده‌اند می‌توان چنین بیان داشت:

- ارض الاحجار
- اصول کیمیا
- الجفر الاسود
- السموم الاحجار
- الشمس
- الوجیه

منابع:

دائرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۲۳ ص ۱۴۴، فرهنگ نام آوران خراسان. ص ۷۶، ابن طاووس ص ۱۴۶.



بشر حافی

بِشْر(بِشَر) بن حارث مَروزی مشهور به بِشْر حافی [احتمالاً ۱۵۲- ۲۷۷هـ] از مشایخ متصوفه می‌باشد که بر طبق برخی از منابع در یکی از قراء مروز به نام «بکر» یا «مترسام» دیده به جهان گشود. او را در فقه پیرو سفیان ثوری شمرده‌اند تا جایی که احادیث سفیان را در مُسندی گردآورده بود اما در نهایت به سبب گوشه گیری که در پیش گرفت، احادیثی را که جمع آورده بود، در اواخر عمر دفن کرد.



داستان سرگذشت وی در کتب زیادی نقل شده که خلاصه‌اش چنین است: دورانی را که در بغداد حضور داشت به خوشگذرانی می‌گذراند. هنگامی که امام کاظم (ع) از کنار خانه او می‌گذشت،

صدای ساز و آواز از خانه او به گوش می‌رسید. حضرت از کنیزی که از منزل بشر بیرون آمد پرسید: «صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟» کنیز گفت: «او آزاد است». امام فرمود: «راست گفتی! اگر او بنده بود از مولای خود می‌ترسید». وقتی که کنیز وارد خانه شد، بشر را از برخورد حضرت با خود مطلع کرد. بشر با پای برهنه از خانه بیرون آمد و به دنبال حضرت رفت و در نتیجه گفتگویی که با ایشان نمود، توبه کرد.

منابع:

مروج الذهب ج ۳ ص ۴۷۶، المعارف ص ۵۲۵، منهاج الکرامه ص ۵۹، تاریخ مدینه دمشق ج ۱۰ ص ۱۸۱.

طاهر ذوالیمینین

اولین فرد از خاندان طاهریان که بر خراسان حکومت نمود، طاهر بن حسین مصعب [۱۵۹-۲۰۷هـ] ملقب به ذوالیمینین بود که در پوشنگ ولادت یافت.

او یکی از سرداران مأمون بود که نقش به سزایی در تصرف عراق داشت. پس از اینکه مأمون مرکز خلافت خود را از خراسان به عراق برد، طاهر را به عنوان گزینه فرمانروایی خراسان انتخاب نمود. حکومت خراسان بین فرزندان طاهر ادامه یافت و جانشینان وی به نام سلسله طاهریان، حدود ۶۵ سال بر خراسان، فرمان روایی کردند.

منبع:

تاریخ الامم و الملوك ج ۸ ص ۵۷۷

شقیق بلخی

ابو علی شقیق بن ابراهیم بلخی معروف به شقیق بلخی [۱۹۴هـ] از مشایخ متصوفه خراسان بود. او را اولین صوفی دانسته اند که علم طریقت و اصول تصوف را در خراسان انتشار داد و در طریقت متصوفه، مصاحب ابراهیم بن ادهم و حاتم اصم بود و در معرفی استاد فقه وی آورده‌اند که نزدقاضی ابویوسف فقه آموخت.

برخی، شقیق را از شاگردان حضرت باقر-علیه السلام- و موسی بن جعفر- علیه السلام- دانسته اما با شواهدی که موجود می‌باشد این امر یا اصالتاً اساسی ندارد و یا در صورت شاگردی، تأثیری از حضرات به نحوی که سایر تربیت شدگان محضر ایشان داشته‌اند، دیده نشده.

شقیق در جنگ با ترکان کشته شد و مدفن وی «ویشگرد» یا «ختلان» است.

منابع:

لغت نامه دهخدا، طبقات الصوفیه ص ۶۱، تذکره الاولیا ص ۲۰۱

ابومعشر بلخی

«جعفر بن محمد بن عمر، ستاره شناس مشهور و آینده نگر معروف در زمان امام حسن عسکری -علیه السلام- و چند امام پیش از ایشان زندگی می کرد، اما غیر از امام حسن عسکری علیه السلام حدیثی از دیگر امامان از او سراغ نداریم. وفات او در روز چهارشنبه ۲۸ رمضان سال ۲۷۲ ه. در سن بیش از صدسالگی اتفاق افتاد. بنابراین، تولد او قبل از سال ۱۷۲ ه. واقع شده است. وی اصالتاً اهل بلخ واقع در خراسان قدیم بود و مدتی در بغداد اقامت داشت. او در «واسط» وفات نمود. وی شاگرد فیلسوف عرب، یعقوب بن اسحاق کندی (م ۲۶۰ ق) بود. وی پس از سن ۴۷ سالگی علم نجوم را فراگرفت، و گفته می شود: طالع بینی او بسیار دقیق و مطابق واقع بود. در یکی از پیش بینی های او، مستعین عباسی (حکومت: ۲۴۸ تا ۲۵۲ ق) وی را تازیانه زد؛ زیرا طبق گزارش ابوالقاسم سلیمان بن مخلد، که از دوستان صمیمی ابومعشر بود، پیش بینی ابومعشر در این حادثه آن بود که مستعین از خلافت برکنار می شود و معتز (حکومت: ۲۵۲ تا ۲۵۵ ق) به خلافت می رسد. ابومعشر پس از این تازیانه، همیشه می گفت: چون راست گفتم، توبیخ شدم. وی پس از خلافت مستعین، در زمان خلافت معتز عباسی، صله فراوانی از او دریافت کرد و به مقام رئیس المنجمین در دارالخلافه منصور شد. وی در زمان معتمد (حکومت: ۲۵۶ تا ۲۷۹ ق) نیز منجم فرمانده سپاهش، موفق عباسی، بود. به نظر می رسد شهرت بیش از حد او مرهون اصابت و طالع بینی های دقیق اوست.

گفته می شود: دختری انگشترش را گم کرده بود و گذرش به ابی معشر افتاد و از او درباره انگشترش پرسید. ابومعشر گفت: انگشتر را خدا گرفته

است. دخترک از این پاسخ تعجب کرد، اما پس از مدتی انگشترش را در صفحات قرآن پیدا کرد.

قفطی در اخبار الحکماء، وی را داناترین فرد مسلمان نسبت به احکام نجوم، تاریخ فارس و اخبار سایر امم معرفی کرده است. وی نزد غربی‌ها و مستشرقان نیز از شهرت بالایی برخوردار است و برخی از کتاب‌های او از جمله المدخل الکبیر فی الزیج و علم النجوم به زبان لاتینی و الالف فی بیوت العبادات به زبان انگلیسی ترجمه شده‌اند.

گفته می‌شود: وی در یکی از مسافرت‌ها عازم حج بود که در نزدیکی بغداد، در روستایی به نام «قُفص» (به ضم قاف) کتابخانه عظیمی به نام «خزانة الحکمه» نظرش را جلب کرد از این رو، از سفر به حج منصرف شد و مدت زیادی در این کتابخانه اقامت گزید تا اینکه در علم نجوم استاد شد. این کتابخانه مربوط به علی بن یحیی منجم بود که شخصا هزینه جاری و مخارج مهمانان را تأمین می‌کرد. به نظر می‌رسد از جمله استادان ابومعشر، همین شخص، یعنی علی بن یحیی منجم بوده است.

وی دارای تصانیف زیادی است و بعضی از آثار او به زبان فارسی نوشته یا ترجمه شده‌اند؛ مانند: احکام القرانات، برهان الکفایه، مختصرنامه، احکام موالید و المدخل الی علم احکام النجوم که به «شصت باب» معروف و در قرن دهم هجری ترجمه شده است.

منبع:

hawzah.net پایگاه اطلاع رسانی حوزه

فضل بن شاذان نیشابوری

فضل بن شاذان بن خلیل آزادی نیشابوری، محدث، فقیه و متکلم امامی می‌باشد که ظاهراً در اواخر قرن دوم در نیشابور ولادت یافت.



از مشایخ وی می‌توان به افرادی همچون «محمد بن ابی‌عمیر»، «حسن بن محبوب»، «صفوان بن یحیی» و «احمد بن محمد بن ابی نصر» اشاره نمود. در مناظراتی که سید مرتضی و شیخ طوسی از وی نقل نموده‌اند ادله فضل بن شاذان بر اثبات امامت حضرت علی -علیه السلام- مطرح گشته اما در برخی از ابواب امامت نظرات متفاوتی دارد از جمله چنانکه نقل شده وی با اعتقاد بر اینکه امامان به بطن امور آگاهند و به نوعی اثبات علم لدنی برای ائمه را صحه نگذاشت و اعتقاد وی بر این بود که دین اسلام به توسط پیامبر(ص) کامل گردیده و ائمه، علم خود را از ناحیه پیامبر(ص) فرا می‌گیرند.

شیخ طوسی وی را از اصحاب امام هادی -علیه السلام- به شمار آورده. آثار بسیاری را به وی منتسب کرده‌اند که برخی از آنها را می‌توان این گونه برشمرد:

- علل الشرایع
- الفرائض الکبیر
- الفرائض الاوسط
- اثبات الرجعة
- مسائل البلدان

منابع:

طوسی اختیار معرفه الرجال ص ۵۹۱- ۵۹۲- ۵۴۰، ابن شاذان مختصر اثبات الرجعة ص ۲۰۸، طوسی الرجال ص ۴۲۰، سید مرتضی الفصول المختاره ج ۱ ص ۸۳- ۸۵

احمد بن حرب نیشابوری

«احمد بن حرب با کنیه ابوعبدالله [ولادت: ۱۷۶ در نیشابور] از زهاد [و متصوفه که عطار از وی به عنوان یکی از بزرگترین صوفیان یاد کرده] نامی خراسان در قرن سوم هجری بود که از وی به عنوان زاهد، محدث و فقیه یاد کرده‌اند.

از تألیفات اوست:

- الدعاء
- الزاهد
- اربعین
- الحکمه
- الکسب.

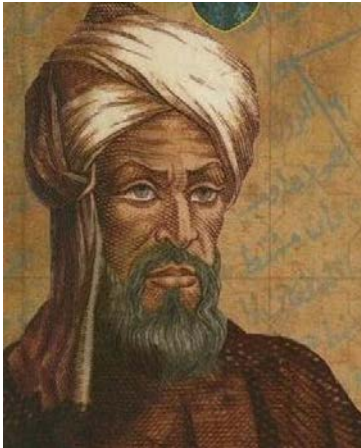
احمد بن حرب بعد از ۵۸ سال زندگی در سال ۲۳۴ در نیشابور مُرد و در گورستان باب معمر به خاک سپرد.

منبع:

تاریخ علمای نیشابور از قرن اول هجری تاکنون ص ۹۳

محمد بن موسی خوارزمی

ابوجعفر محمد بن موسی بن شاکر خوارزمی [حدود ۱۶۰- بعد از ۲۳۲ یا ۲۵۶ ه.ق]، ریاضیدان، منجم، جغرافی دان دوره عباسیان (در حکومت مامون، معتصم و واثق) بود که در خوارزم دیده به جهان گشود. با وجود شهرت بسیاری که در علوم کسب نموده اما اطاعات دقیقی از نحوه زندگی وی در دست نمی‌باشد. اما شهرت علمی او بیشتر در حوزه



ریاضیات و بویژه در رشته جبر می‌باشد چنانکه دیده می‌شود ریاضیدانی را در قرون وسطی نمی‌توان یافت که به اندازه خوارزمی تاثیر گذار بوده باشد و شاید به همین سبب باشد که «جرج سارتن» استاد تاریخ علم در طبقه‌بندی سده‌ای کتاب خود سده نهم هجری قمری را «عصر

خوارزمی» نامید. از تألیفات وی است:

- الجمع و التفریق
- الجبر و المقابله
- حساب العدد الهندی
- زیج
- العمل بالاسطرلاب

منبع: دانشنامه جهان اسلام

بایزید بسطامی

ابویزید طیفور بن عیسی بن آدم بن سروشان بسطامی معروف به بایزید بسطامی [حدود ۱۵۰-حدود ۲۴۰هـ] زاده بسطام در مرز خراسان و عراق عجم است.



وی یکی از معروف‌ترین مشایخ صوفیه به شمار آمده و به سبب شطحیات و سایر اعمالی که در ارتباط با وی در کتبی نظیر تذکره الاولیا نقل

شده است مورد طعن و سرزنش بسیاری از دانشمندان و محققان قرار گرفته. پیروان او را «طیفوریه» یا بسطامیه نامیده شده‌اند.

ابوعبدالله بخاری

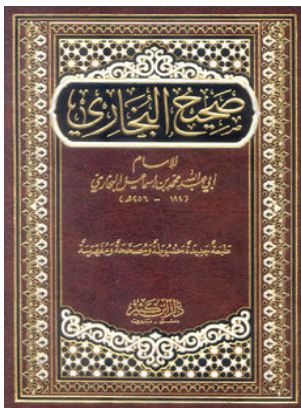
ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری [۱۹۴-۲۵۶هـ] در «خَرْتَنگ» از قرای بخارا ولادت یافت. او صاحب کتاب «الْجَامِعُ الْمُسْنَدُ الصَّحِيحُ الْمُخْتَصَرُ مِنْ أُمُور رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ سُنَّه و آيَاتِهِ» معروف به «صحیح البخاری» یکی از شش کتاب موسوم به صحاح سته می‌باشد.

وی از محدثان نامی اهل سنت در قرن دوم و سوم هجری بود لکن به سبب برخی از نظریاتش همچون فتوای «محرمیت دو کودک در صورت نوشیدن از شیر یک گوسفند» به دفعات از بخارا اخراج گردید. او برای کسب احادیث به مناطقی همچون خراسان، عراق، شام و حجاز سفر نمود و از اساتید و مشایخ آن مناطق بهره مند شد. از تألیفات وی است:

- صحیح بخاری
- التاريخ الكبير
- التاريخ الصغير
- الأسماء و الكنى
- الضعفاء
- السنن فى الفقه
- الأدب
- التاريخ الاوسط
- خلق افعال العباد.

منابع:

المبسوط ج ۵ ص ۱۳۹، کتاب النکاح باب الرضاع، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ ص ۱۱۳، فرهنگ نام آوران خراسان ص ۵۹



عبدالله وراق بلخی

«ابو محمد عبدالله بن عمرو بن ابی سعد بن عبدالرحمان بن بشر بن هلال انصاری وراق بلخی از علمای اخباری بود. وی در سال ۱۹۷هـ در بلخ پا به عرصه وجود نهاد. ابومزاحم خاقانی می‌گوید: ابو محمد عبدالله بن ابی سعد گفت: من در سال ۱۹۷هـ به دنیا آمده‌ام؛ عباس بن عباس جوهری می‌گوید: از ابو محمد عبدالله بن ابی سعد سؤال کردم، اسود بن عامر در چه زمانی وفات کرده است، وی گفت که او در سال ۲۰۶هـ در گذشت. من در آن زمان ده ساله بودم. این مرد بزرگ تحصیلاتش را در بلخ به پایان رسانید و در حالی که از مشاهیر علمای عصر خود بود، برای کسب دانش بیشتر زادگاهش را به قصد بغداد ترک گفت. او در آن شهر سکنا اختیار کرد، به تدریس حدیث پرداخت، سرانجام در ماه جمادی الآخر سال ۲۷۴هـ به سن ۷۷ سالگی، در شهر سامرا جهان را بدرود گفت و در جانب شرقی شهر واسط به خاک سپرده شد.»

منبع:

تاریخ علمای بلخ ص ۸۷

مسلم بن حجاج نیشابوری

ابواسحاق یا ابوالحسن مسلم به حجاج قشیری نیشابوری [۲۰۴-۲۶۱هـ] در نیشابور ولادت یافت.

او محدث بزرگ و صاحب کتاب «المسند الصحيح المختصر من السنن بنقل العدل عن العدل عن رسول الله صلى الله عليه و سلم» که به اختصار «المسند الصحيح» نامیده‌اند می‌باشد.

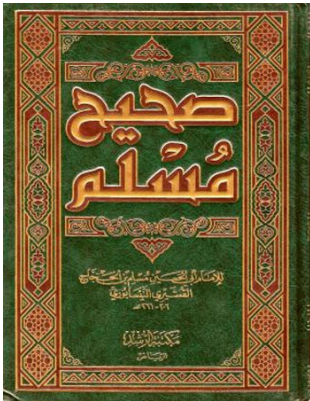
به جهت ضبط احادیث به حجاز و مصر و شام و عراق سفر نمود و از معروف‌ترین اساتید ایشان به محمد بن اسماعیل بخاری و از معروف‌ترین شاگردان وی می‌توان به ترمذی اشاره نمود. در صحیح مسلم احادیثی در شأن برخی از ائمه شیعه وارد شده که تعداد آنها ۶۲ روایت می‌باشد.

از تألیفات وی است:

- صحیح مسلم در حدیث
- التمییز
- المسند الكبير
- المخضرمین
- اوهام المحدثین
- الطبقات.

منابع:

تاریخ الاسلام ج ۲۰ ص ۱۸۸، المنهاج ج ۱ ص ۹۶-۹۷، فضایل اهل بیت علیهم السلام در صحاح سته اهل تسنن ص ۳۰۰.



محمد بن عیسیٰ ترمذی

ابوعیسیٰ محمد بن عیسیٰ ترمذی، محدث مشهور اهل سنت در حدود سال ۲۰۹ هجری ولادت یافت. برخی روستای بوغ از روستاهای شهر ترمذ (شش فرسخی شهر ترمذ) را محل ولادت وی دانسته‌اند. وی صاحب یکی از کتب معروف صحاح سته به نام «الجامع الصحيح» می‌باشد. از دیگر آثار وی می‌توان به این موارد اشاره نمود:



- الشرائع للمحمدیه والخصائل لمصطفویه
- العلل الصغير و العلل الكبير
- تسمیة اصحاب رسول الله

ترمذی برای اخذ حدیث به مناطقی همچون خراسان، عراق، حجاز و بغداد مسافرت نمود و با سایر نویسندگان کتب صحاح (بخاری، مسلم، ابوداود، ابن ماجه، نسائی) هم عصر بود و حتی اساتید مشترکی نیز همچون «زیاد بن یحیی حسّانی»، «ابو موسی محمد بن مثنی» و «محمد بن بشار بنداز» برای ایشان نقل نموده‌اند. سرانجام وی به زادگاه خود بازگشت نمود و کتاب سنن را در همین شهر نگاشت. برخی گفته‌اند که او در پایان عمر نابینا شد لذا به او لقب ضریر داده‌اند. تاریخ وفات وی نیز در حدود سال‌های ۲۷۵ ه ق در روستای بوغ و برخی در ترمذ دانسته‌اند.

منابع:

جامع الاصول ج ۱ ص ۱۹۳، ذهبی ج ۱۳ ص ۲۷۱، سمعانی ج ۱ ص ۴۱۵،
یافعی ج ۲ ص ۱۹۳

ابن خردادبه

«ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله [۳۰۰هـ-۲۱۱هـ] عالم جغرافی دان خراسانی در قرن سوم هجری. جدّ او خردادبه اولین کسی از این خاندان بود که اسلام آورد. وی ظاهراً در اوایل زندگی به بغداد رفت و در سایه توجه پدر به تحصیل دانش پرداخت و نزد اسحاق موصلی موسیقی آموخت. ابن ندیم نام او را عبیدالله بن احمد بن خردادبه آورده است و گفته که او مجوسی بوده و توسط برامکه مسلمان شده است.»

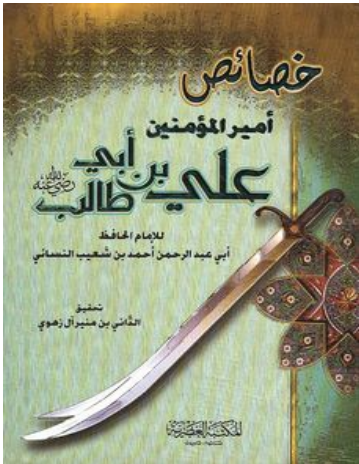
از تألیفات اوست:

- مسالک الممالک
- ادب السماع
- الطبیخ
- کتاب اللهو و الملاهی
- کتاب الشراب
- کتاب الانواء
- کتاب الندماء و الجلساء.

منبع:

فرهنگ نام آوران خراسان ص ۱۸

نسائی



ابوعبدالرحمن احمد بن علی بن شعیب نسائی [۲۱۵-۳۰۳هـ] یکی از محدثین بزرگ اهل سنت در قرن سوم است که در منطقه نساء خراسان دیده به جهان گشود. او صاحب کتاب «سنن نسائی» یکی از صحاح سته اهل تسنن می‌باشد. از دیگر تالیفات مهم وی «خصائصُ امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع)» است که در مناقب و فضائل امیرالمؤمنین علی(ع) نگاشته.

ذهبی در «سیر اعلام النبلاء» می‌نویسد:

«نسائی در شناخت احادیث و رجال از مسلم و ابوداود و ترمذی ماهرتر است. البته همه این ستایش‌ها به این معنا نیست که نسائی از خطا مصون باشد و راه برای نقد احادیثی که نقل کرده بسته شود.»

وی در اواخر عمر خود به شهر دمشق رفت. در آنجا هنگامی که از او درباره فضائل معاویه پرسیدند گفت: فضیلتی برای معاویه نمی‌شناسم جز این گفته پیامبر(ص) که: خدا شکمش را سیر نکند. همین گفته سبب گردید تا در مسجد جامع آنجا وی را کتک زدند. او را در حالی که بیمار بود به سوی مکه بردند ولی آسیب‌های وارده آنقدر بود که مرگ وی را به همراه آورد و در مکه درگذشت.

از دیگر تألیفات وی:

- کتاب سنن الکبیر
- الضعفا و المتروکین
- المجتبی فی مختصر السنن الکبری
- فضائل الصحابه
- مناسک حج

منابع:

سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ ص ۱۳۳، تهذیب الکمال ج ۱ ص ۳۲۸.

احمد بن طیب سرخسی

«ابوالعباس، معروف به ابن فرائقی، فیلسوف، منطقی، ادیب، اهل حدیث، متفطن در علوم مختلف، موسیقی شناس ایرانی و مترجم کتابهای یونانی به عربی.

أحمد بن طیب در سرخس خراسان به دنیا آمد و برای کسب علم و استفاده از دانش فیلسوف معاصر خود کندی به عراق رفت و خود را منتسب به او ساخت و از بزرگ‌ترین و مخلص‌ترین شاگردان وی شد هانری کربن سال ولادت وی را حدود سال ۲۱۸ق ۸۳۳م آورده است.

احمد به علوم دوران خود واقف بود و در تمام ابواب معارف و فنون از جمله فلسفه و منطق، طب، نجوم، حساب، جبر و مقابله، موسیقی، صرف و نحو، أحداث الجو (هواشناسی، رنگرزی، سیاست، جغرافیا و جز آنها تألیف و تصنیف داشت و در علم نحو و شعر یگانه دوران بود. وی دارای قریحه سرشار، بیانی رسا. طبعی ظریف بوده، و از فصحا و بالای مسکم و از کبار علمای عصر عباسی به شمار می‌آمده است».

منبع:

دائرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۶ ص ۷۳۵.

ابوزید بلخی

ابوزید احمد بن سهل بلخی [۲۳۵-۳۲۲هـ] مورّخ، جغرافی دان، متکلم و فیلسوف اهل «شامستان بلخ» خراسان بود.

در سفرش به عراق که حدود ۸ سال طول می کشد علمی نظیرکلام، فلسفه، نجوم و طب را آموخت. وی از شاگردان کندی بود و شاگردانی نیز پرورش داد که از آن جمله اند: «ابن فریغون» (صاحب کتاب جوامع العلوم)، «ابوالحسن محمد بن یوسف عامری» و «ابومحمد حسن بن محمد وزیری».

از تألیفات وی است:

- کتابی در کیفیت تاویل آیات قرآن
- القرابین و الذبائح
- تقویم البلدان
- صورالاقالیم
- مسالک الممالک
- مصالح الابدان و الانفس

منابع:

دانشنامه ایران ج ۴ ص ۳۲۵، فرهنگ نام آوران خراسان ص ۳۱

ابومنصور ماتریدی

«شیخ ابو منصور محمد بن محمد بن محمود ماتریدی سمرقندی، از کبار ائمه حنفیه ماوراء النهر است که با القاب علم الهدی، امام الهدی، امام المتکلین، شناخته شده است.

ولادت «ماتریدی» را از روی قرائن به سال ۲۳۸ هجری قمری و وفات وی را همه تواریخ و تراجم سال ۳۳۳ دانسته‌اند. در میان ائمه حنفی و اهل سنت ماوراء النهر، علمای بسیار متمایل به این فرقه بودند، چنانچه اشعری می‌گوید: «بیشترین طرفداران سنت و جماعت در عراق و شام و خراسان، اشعری، و در ماوراء النهر، ماتریدی‌اند».

در لا به لای کتب تاریخ و طبقات و اعلام، آثار زیادی را از شیخ ابومنصور ذکر کرده‌اند که احتمالاً بعضی از آنها در طول زمان از بین رفته است، اما بعضی بصورت خطی در کتابخانه‌ها مانده و فقط معدودی به چاپ رسیده است».

منبع:

آثار و افکار ابو منصور ماتریدی بهمن و اسفند ۱۳۷۰ شماره ۴۰

رودکی سمرقندی

«ابوعبدالله جعفر بن محمد بن حکیم بن عبدالرحمن بن آدم»
متخلص به «رودکی» [۳۲۹هـ-۲۴۴] در روستایی به نام بُنْج رودک
(پنجکنت در تاجیکستان) در ناحیه رودک ولادت یافت.



او را پدر شعر پارسی
نام نهاده‌اند چرا که
قبل از وی، شعرا به
نگارش دیوان شعر
روی نیاورده بودند و
در مواردی از اولین‌ها
در حوزه شعری
شمرده شده است از

جمله «شمس قیس رازی» در کتاب «المعجم فی معاییر اشعار عجم»،
رودکی را مبدع رباعی می‌نامد.

در تاجیکستان، سال ۲۰۰۸ نیز به پاس ارج نهادن به مقام رودکی به نام
«سال رودکی؛ پدر شعر فارسی» نام گذاری گردید.

منابع:

تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه صفحه ۵۲۹، المعجم ص ۱۱۲

کعبی بلخی

ابوالقاسم، عبدالله بن احمد بن محمود کعبی بلخی [وفات: ۳۱۹ هـ] از متکلمان مشهور معتزله بغداد بود که در بلخ متولد شد. در فقه به مذهب ابوحنیفه بوده است و بیشتر شهرت وی در بغداد بود تا جایی که پس از دوران هدم حضور وی در آن شهر، هنگامی که یکی از شاگردانش به بغداد سفر نمود، بسیاری به دیدن وی رفته و از احوالات استاد او سوال نمودند. او در عصر خود در رشته‌های کلام، فقه، ادبیات و تفسیر از بزرگان به شمار می‌آمد و شاید بتوان مهم‌ترین استاد وی را «ابوالحسن خیاط» دانست که پس از وی ریاست معتزله بغداد به بلخی رسید. از تالیفات وی است:

- قبول الاخبار و معرفه الرجال
- التفسیر الکبیر للقرآن
- عیون المسائل والجوابات
- الجدل وآداب اهله و تصحیح علله
- المضاهات علی برعوث
- النقض علی الرازی فی العلم الالهی
- الغرر والنوادر
- الکلام فی الامامه علی ابن قبه

منابع:

احمد طبقات المعتزله ص ۸۷، الوافی بالوفیات ۲۵/۱۷-۲۶، الفهرست ص ۲۱۹، القلائد فی تصحیح العقاید ص ۵۵.

عیاشی

محمد بن مسعود عیاشی، سلمی سمرقندی [وفات حدود ۳۲۰هـ.]، فقیه، محدث و مفسر در قرن چهارم هجری است که در سمرقند به دنیا آمد. وی در ابتدا وی سنی مذهب بود اما با بررسی آثار شیعی، تغییر مذهب داد. از بزرگترین هم عصران وی می‌توان به «شیخ کلینی» اشاره نمود. وی پس از کسب علم در حوزه‌های قم، کوفه و بغداد، عزم بازگشت به دیار خود یعنی سمرقند نمود و پس از استقرار در آنجا منزل خود را به محیط آموزشی مبدل گردانید تا جایی که خانه وی هر روزه پذیرای مراجعه کنندگان فراوانی از قاریان و کاتبان و اهل علم گردید.

عیاشی دارای شاگردان بسیاری بود اما دو تن از آنها بیشترین شهرت را در میان تربیت یافتگان محضر وی را دارا شده‌اند؛ اولی «محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی» و دیگری فرزند وی «جعفر بن محمد بن مسعود عیاشی». تعداد تألیفات او را تا دویست مورد ذکر کرده‌اند که در علوم مختلف از جمله تاریخ و فقه و ادبیات و تفسیر و نجوم نگاشته شده است.



- تفسیر العیاشی
- معیار الاخبار
- سیره ابوبکر
- سیره عمر
- سیره عثمان.

منابع: رجال النجاشی ج ۱ ص ۳۵۰، الذریعه‌الی
التصانیف الشیعه ج ۲ ص ۳۵، الفهرست ص ۲۷۷

فارابی

ابونصر، محمد بن محمد فارابی [۲۵۹-۳۳۷ هـ] معروف به «ملک الحکما»، «معلم ثانی» و «انتقال دهنده منطق صوری یونانی به جهان اسلام» در روستایی با نام «وسیج» در نزدیکی «فاراب» به دنیا آمد.

در حوزه ی فلسفه برخی وی را از بوعلی سینا نیز برتر دانسته و از او با عنوان «موسس فلسفه اسلامی» یاد نموده‌اند. چنانکه ذکر شده، او مدتی از دوران ابتدایی زندگی را به امر قضاوت سپری کرد اما این کارش را در ۴۰ سالگی رها نمود و رهسپار بغداد شد. در بغداد منطق و فلسفه را نزد اساتید آن دیار فرا گرفت و به آثار ارسطو علاقه‌مند شد و شاید همین علاقه وافر بود که او را همچون «کندی» بر آن داشت تا درصدد پیوند میان اندیشه‌های ارسطو و افلاطون (فلسفه یونان) با دین اسلام برآید.

نمونه تألیفات وی:

- صحیح العبارة
- احصاء العلوم
- الفصوص
- آراء اهل المدينه الفاضله
- جوامع السياسه
- كتاب النفس
- مراتب العلوم
- الموسيقى

منابع:

تاریخ فلاسفه ایرانی ص ۹۹، رهبر خرد



ابوبکر خوارزمی

محمد بن عباس خوارزمی مشهور به «أَبُو بَكْرِ خَوَارِزْمِي» [۳۱۶-۳۸۳ هـ] از دانشمندان معروف لغت و ادب عربی است که طبق برخی منابع در شهر خوارزم ولادت یافت.

وی دارای هوش سرشار بود و همت بلند وی او را بر آن داشت تا به سفرهای طولانی در نقاط گوناگون همچون عراق، شام، بخارا، نیشابور، سیستان، طبرستان، اصفهان، شیراز، گرگان و هرات رفته و به کسب علوم بپردازد چنانکه از اساتید بزرگی نظیر «ابوعلی اسماعیل بن محمد صقار»، «ابن کامل» (راوی تاریخ طبری) و «متنبی» بهره مند شد و با افرادی همچون «ابن جنی» و «ابوالطیب لغوی» مصاحب شد.

تألیفات:

- رسائل یا دیوان رسائل ابوبکر خوارزمیالامثال
- دیوان شعر
- شرح دیوان المتنبی

منابع:

یتیمه الدهر ج ۴ ص ۲۰۴، تاریخ الاسلام ص ۶۹، نزهه الالباء ص ۲۱۴

دقیقی طوسی

ابومنصور محمد بن احمد توسی، معروف به «دقیقی» [۳۷۰ تا ۳۶۵ هـ - ۳۲۰] شاعر قرن چهارم هجری که در طوس یا بلخ متولد شد. او را از پیشگامان عرصه شعر حماسی دانسته و از نخستین افرادی بود که قبل از فردوسی در صدد تولید داستان‌های ملی ایران به شعر بود. دقیقی به تشویق نوح دوم سامانی (۳۸۷ - ۳۶۵ هـ) آغاز به نظم درآوردن شاهنامه ابومنصوری (این شاهنامه به نثر بود) نمود اما در جوانی به دست غلامش کشته شد و چنانکه منقول است پس از او بود که فردوسی، کار نیمه تمام وی را ادامه داد تا به تکمیل شاهنامه به شکل منظوم، منجر شد.

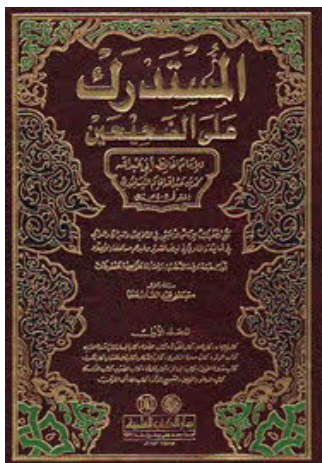
منبع:

پیشاهنگان شعر فارسی ص ۱۰۱، تاریخ ادبیات در ایران ص ۴۰۹

حاکم نیشابوری

«ابوعبدالله محمد بن محمد بن حمدویه نعیم بن الحکم معروف به ابوعبدالله حاکم نیشابوری. نام او محمد نام پدرش عبدالله بن محمد و کنیه او ابوعبدالله و شهرتش بیشتر به صورت ابوعبدالله الحاکم نیشابوری بوده است. متولد ۳۲۱ هجری در نیشابور و متوفی ۴۰۵ هـ.ق در همین شهر و هشتاد و چهار سال عمر کرده و تقریباً هفتاد و پنج سال از این هشتاد و چهار سال را به تحصیل و تدریس و تألیف گذرانید. کتاب «تاریخ نیشابور» در چندین جلد اثر ابوعبدالله حاکم نیشابوری است.

حاکم در طلب علوم عصر، به ویژه دانش حدیث که پرجاذبه‌ترین دانش‌های آن روزگار به شمار می‌رفت به اقطار مختلف عالم اسلامی از نیشابور تا عراق و حجاز و ماوراء النهر و دیگر بلاد خراسان سفر کرد و درباره‌ی او نوشته‌اند که تنها در نیشابور از هزار شیخ سماع حدیث داشته و از دیگر بلاد نیز حدود هزار تن دیگر را یاد کرده‌اند».



آثار حاکم

- تاریخ النیشابوریین (تاریخ نیشابور)
- معرفه علوم الحديث
- المستدرک علی الصحیحین
- مزکی الاخبار
- الاکلیل
- المدخل الی الاکلیل
- فضائل فاطمه الزهرا (س)
- المدخل الی صحیح
- سؤالات الحاکم النیشابوری للدارقطنی فی الجرح و التعديل
- الاربعین
- آمالی العشیات.

منبع:

تاریخ علمای نیشابور از قرن اول هجری تاکنون ص ۱۰۶

ابوالوفاء بوزجانی

«ابوالوفاء محمد بن یحیی بن اسماعیل بوزجانی که از بزرگترین مفاخر علمی ایران و از بزرگترین ریاضی دانان و منجمان اسلامی است در روز چهارشنبه اول ماه رمضان سال ۳۲۸هـ.ق (۱۰ ژوئن ۹۴۰م) در بوزجان متولد گردید. عمویش ابوعمر و مغازلی و دایی او ابوعبدالله محمد غنیه استاد علم هندسه و عدد او بودند.

ابوالوفاء با ابوریحانی بیرونی معاصر بوده. او کثیر التالیف و مترجم چیره‌ای نیز بوده است. دانشمندان اروپایی تحقیقات زیادی درباره ابوالوفاء بوزجانی و آثار او انجام داده‌اند، دزدان علم در اروپا همچون تیکو براهه محاسبات ابوالوفاء را که در شصت سال قبل از وی بوده به نام خود ثبت نموده است». از آثار ابوالوفاء باید از این کتاب‌ها یاد کرد:



- المنازل فی الحساب
- تفسیر کتاب دیوفنطس در جبر
- تفسیر کتاب ابرخس در جبر
- مجسطی

منبع:

تاریخ علمای نیشابور از قرن اول هجری
تاکنون ص ۱۱۸

ابوالقاسم فردوسی



ابوالقاسم حسن منصور معروف به «ابوالقاسم فردوسی» [۳۲۹-۴۱۱ یا ۴۱۶هـ] شاعر و حماسه‌سرای بزرگ ایرانی در قرن چهارم بود که در روستای پاژ از روستاهای طوس، ولادت یافت.

در ارتباط با مذهب فردوسی همچون دقیقی طوسی، اختلاف نظر وجود دارد اما بنا به شواهد آن دو را شیعه دانسته‌اند. اولین

شخصی که به شیعه دوازده امامی بودن فردوسی اشاره نموده «عبدالجلیل قزوینی» است و «قاضی نورالله شوشتری» نیز به شیعه بودن وی اشاره نموده.

نکته قابل تاملی در شعر این شاعر بزرگ وجود دارد و آن هم ابیاتی است که در کتاب «متن بایسنقری شاهنامه» (نوشته شده در ۱۴۲۷ میلادی-۸۳۰ هجری در هرات) از وی به جای مانده است. در ارتباط با این ابیات که به «توبه نامه» فردوسی مشهور شده، نظرات مختلفی در باب انتساب این ابیات به فردوسی وجود دارد که عده‌ای معتقد بر سرودن این اشعار از ناحیه فردوسی بوده و برخی نیز به رد این انتساب پرداخته‌اند. اما فارق از ادله مطرح شده در نظریات به ذکر این ابیات اشاره می‌نماییم:

به نظم آوریدم بسی داستان / ز افسانه گفته باستان
ز هر گونه ای نظم آراستم / بگفتم درو هر چه خود خواستم
اگرچه دلم بود از آن با مزه / همی کاشتم تخم رنج و بزه
از آن تخم کشتن پشیمان شدم / زبان را و دل را گره بر زدم
نگویم کنون نامه‌های دروغ / سخن را به گفتار ندهم فروغ
نکارم کنون تخم رنج و گناه / که آمد سپیدی به جای سیاه
دلم سیر گشت از فریدون گرد / مرا زان چه کو ملک ضحاک بُرد
ندانم چه خواهد بدن جز عذاب / ز کیخسرو و جنگ افراسیاب
بر این می‌سزد گر بخندد خرد / ز من خود کجا کی پسندد خرد؟
که یک نیمه عمر خود کم کنم / جهانی پُر از نام رستم کنم؟
دلم گشت سیر و گرفتم ملال / هم از گیو و طوس و هم از پور زال
کنون گر مرا روز چندی بقاست / دگر نسپریم جز همه راه راست
نگویم دگر داستان ملوک / دلک سیر شد ز آستان ملوک
دو صد زان نیارزد به یک مشت خاک / که آن داستان‌ها دروغ است پاک

منابع:

- فردوسی ج ۱۲ ص ۲۶۱، مذهب فردوسی و ادیان در شاهنامه ص ۱۴،
مذهب فردوسی ص ۲۱، نقدی بر ملحمه یا حماسه در موسیقی ص ۶۰

ابوالقاسم نصر آبادی

ابوالقاسم نصر آبادی، ابراهیم بن محمد بن محمودیه از مشایخ متصوفه در خراسان بود که [ولادت: احتمالا در دهه آخر سده ۵۳ هـ ق] در قریه نصرآباد نیشابور متولد شد.

وی که در ابتدا به شغل وراقی (صحافی و نسخه برداری از کتب) مشغول بود پس از مدتی این کار را رها می‌کند و عازم سفر بجهت شنیدن و ضبط احادیث می‌شود و در این میان از افرادی همچون «ابن ابی حاتم رازی»، «ابن صاعد»، «ابوبکر بن محمد بن خزیمه» و «ابوالعباس سراج» کسب حدیث نمود.

او در تصوف از مروجان افکار حلاج بود و از مریدان شبلی به شمار می‌آمد و از متصوفه دیگری همچون «ابوعلی رودباری» و «ابو محمد مرتعش» نیز بهره برد.

منابع:

طبقات ص ۵۱۱، التاریخ الکبیر ۲/۲۴۷، تاریخ بغداد ۶/۱۶۹

جوهری

ابونصر اسماعیل بن حماد جوهری فارابی [۴۰۰هـ-۳۳۲] لغت شناس، ادیب و صاحب کتاب «تاج اللغة و صحاح العربية» می‌باشد. او در فاراب ولادت یافت و پس از دوران کودکی و کسب علوم در فاراب، آغاز به سفرهای علمی نمود و وارد بغداد، شام، نیشابور و سایر نقاط گردید و از اساتید بزرگی بهره‌مند شد که از آن جمله‌اند: «ابو ابراهیم بن اسحاق فارابی»، «ابو علی فارسی» و «ابو سعید سیرافی». پس از فراگیری علوم، در نیشابور به امر تدریس روی می‌آورد و علاوه بر این به خوش نویسی نیز پرداخت و چندین قرآن و اثر دیگر هنری نیز به یادگار گذاشت.

اما با این همه در اخوار عمر دچار زوال عقل شد و همین امر سبب مرگ وی شد چنانکه آمده وی در فکر پرواز درآمد. بنابراین بر روی بام مسجد نیشابور رفته و لنگه‌های در را به عنوان بال استفاده نمود و پس از پریدن سقوط نمود و فوت کرد.

منابع:

نزهة الالباء ص ۲۹۸، انباه الرواة ۱/ ۱۹۵

خازن خراسانی

ابوجعفر خازن خراسانی [ولادت: حدود ۲۹۰هـ] از ریاضی دانان و منجمان خراسان بود که در صاغان، قریه ای نزدیک به مرو ولادت یافت. در رابطه با دانش وی در ریاضیات می توان به سخن «ابن القفطی» اشاره نمود که وی را در زمینه ی حساب، هندسه، تسییر (محاسبه های نجومی بر اساس خط سیر سیاره ای) خبره می شمارد. «ابوجعفر خازن خراسانی» را نباید با «عبدالرحمان خازنی» (حدود ۴۸۰) اشتباه گرفت و شاید به همین جهت است که برخی این دو را با یکدیگر اشتباه گرفته اند کتاب «الآلات العجیبه الرصديه» که احتمالا نوشته ی عبدالرحمن خازنی است را به ابوجعفر نسبت داده اند.

منابع:

تاریخ ادبیات ایران ج ۱، زندگینامه علمی دانشوران

عنصری بلخی

ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری بلخی [۴۳۱هـ-۳۵۰] از بزرگترین شعرای پارسی گوی در بلخ متولد شد و در غزنه از دنیا رفت. او در زمان حکومت «سلطان محمود غزنوی» به عنوان ملک الشعرايي از سوی شاه دست یافت. در دوران جوانی مانند پدرش به تجارت روی آورده بود، لکن راهزنان اموال وی را دزدیده و بعد از این واقعه از تجارت دست کشید و به علم آموزی و شاعری روی آورد. از تألیفات وی:

- دیوان شعر
- مثنوی شادبهر و عین الحیوة
- مثنوی وامق و عذرا
- مثنوی خنگ بت و سرخ بت

منابع:

تاریخ ادبیات ایران ص ۷۵، فهرست مشاهیر ایران ص ۲۷۹

حسنک وزیر

آخرین وزیر سلطان محمود غزنوی «حسن بن محمد بن عباس میکالی» معروف به «حسنک وزیر» بود که به تحریک و دشمنی «ابو سهل زوزنی» و فتوای خلیفه بغداد به دستور مسعود غزنوی به دار آویخته شد.

وی قبل از به دار آویخته شدن در طی مراسمی، همه اموالش را به سلطان فروخت و پس از آن او را به سمت چوبه بردند و لباس‌های وی را نیز در آورده تا تقریباً برهنه گردد و دشمن وی «ابو سهل زوزنی» که توسط حسنک، تحقیر شده بود، حسنک را تحقیر نمود و پس از آن وی را اعدام کرده و پیکرش تا ۷ سال بر چوبه دار ماند.

منبع:

تاریخ بیهقی

ابومنصور ثعالبی

«عبدالملک بن محمد» معروف به «ثعالبی» متولد ۳۵۰ هجری قمری در نیشابور بود. وی از بزرگترین ادیب‌ها و لغویان و کاتبانی بود که در قرن چهارم، کتابهایش را به عربی نگاشت. از اساتید وی تنها «ابوبکر محمد بن عباس خوارزمی» ضبط شده و از معروفترین شاگردان وی می‌توان به «بوالفضل محمد بن حسین بیهقی» اشاره نمود.

وی دارای آثار بسیار فراوانی بود از جمله:

- یتیمۃ الدهر فی محاسن اهل العصر
- التمثیل و المَحَاضِرَةُ
- أجناس التجنیس و الاقتباس
- اللَّطِیف فی الطیب
- ثمارالقلوب فی المضاف و المنسوب

منابع:

دمیة القصر ج ۳ ص ۱۸۰، عباسی ج ۳ ص ۲۶۶

ابوسعید ابوالخیر

«ابوسعید فضل الله بن ابی الخیر [۳۵۷ - ۴۴۰هـ.ق] از اکابر و مشایخ عرفای [صوفیه] نامی قرن چهارم و پنجم هجرت می‌باشد. از صغر سن ریاضیات شاقه کشید... و از دست بعضی از اکابر مشایخ وقت خرقه‌ی خلافت پوشیده است. بقول قاموس الاعلام، اصول تصوف و طریقت را از ابوالفضل لقمان سرخسی اخذ کرد. او خرقه ارشاد را از عبدالرحمن محمد بن حسین بن موسی سلمی نیشابوری گرفت».

منبع:

تاریخ علمای نیشابور از قرن اول هجری تاکنون. ص ۱۲۸

محمود غزنوی

«سلطان محمود بن سبکتگین غزنوی [۳۶۱-۴۲۱هـ.]، پادشاه مقتدر



غزنویان، متولد و متوفی در غزنه و مؤسس سلسله غزنویان که احترام زیادی برای ادبا و نویسندگان قائل بود. در روزگار او شعر فارسی به پیشرفت‌های شایانی نایل آمد. وی ۱۷ بار به هند لشکر کشید و از راه غنایمی که به دست آورد، با بخششهای شاهانه خود باعث رواج ادبیات فارسی شد. خود او نیز قریحه شعر داشت».

منبع:

فرهنگ نام آوران خراسان. ص ۱۸۷

ابوریحان بیرونی

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی [۳۶۲-۴۴۰هـ] ریاضی دان، منجم، فیلسوف و تاریخ نگار بود که در قصبه «بیرون» از توابع خوارزم ولادت یافت. ابوریحان با زبان‌های بسیاری آشنایی داشت از جمله عربی، سانسکریت، یونانی باستان، عبری توراتی و سریانی و به همین علت و نیز علوم بسیاری که در آنها استاد بود (مانند: هیئت، نجوم، تاریخ و جغرافیا، فیزیک، اسمار و احادیث، داروشناسی) دانشنامه علوم چاپ مسکو، ابوریحان را دانشمند همه قرون و اعصار معرفی نمود. در ارتباط با تاریخ فوت این دانشمند بزرگ، برخی سال ۴۴۰ هجری قمری را ثبت نموده. از تألیفات اوست:



- آثار الباقیه عن القرون
الخالیه
- تحقیق ماللهند
- قانون مسعودی
- الصیدنه فی الطب
- الجماهر فی معرفه
الجواهر
- التفهیم لاوائل صناعه
التنجیم.

منابع:

ابوریحان بیرونی و آثار او شماره ۲۳۴ و ۲۳۵، شرح حال نابغه ایران
ابوریحان ص ۲۱

ابوعبید عبدالواحد بن محمد جوزجانی

ابوعبید عبدالواحد بن محمد جوزجانی [۳۶۹-۴۳۸] از معروفترین شاگردان و مصاحبان «بو علی سینا» بود که طبق نقل خودش در هنگامی که ابن سینا ۳۲ ساله بود با وی ملاقات نمود و به مدت ۲۵ سال همراه وی شد و آنقدر جایگاه او نزد بوعلی رفیع گشت که استاد از وی با القابی نظیر «شیخ الاجل» و «خاتم المشایخ» یاد نمود. او را در سال ۴۳۸ در کنار آرامگاه ابن سینا دفن کردند.

تألیفات:

- تفسیر مشکلات کتاب قانون
- خلاص
- ترکیب الافلاک
- رساله در هندسه
- شرح قصیده عینیه
- شرح احوال ابن سینا
- کتاب الحيوان
- شرح فارسی رساله حی بن یقظان ابن سینا.

منابع:

فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا ص ۵-۱۹۶، ابن سینا ج ۱ فن ۱،
ریحانه الادب ص ۴۳۶، حجه الحق ابوعلی سینا ص ۶۰۰، چهار مقاله ج ۱
ص ۲۵۳

ابن سینا



ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا [۳۷۰-۴۲۸ ه ق] فیلسوف، پزشک، منجم و ریاضی شناس ایرانی که در روستای افشانه بخارا ولادت یافت. او به جهت کسب علوم از اساتید زیادی استفاده نمی‌کرد یا به این دلیل که او خود با مطالعه آثار به غرض آنها پی می‌برد و یا آنکه استاد زبده‌ای وجود نداشت تا به او نکات خاصی را بیاموزد اما به هر ترتیب در تاریخ از اساتیدی چند برای وی یاد

شده که در مقاطعی به امر آموزش وی مبادرت ورزیده‌اند از جمله: «محمود مسّاحی» در آموزش حساب هندی؛ «اسماعیل زاهد» در آموزش فقه؛ «ابو عبدالله ناتلی» در آموزش مدخل فلسفه، اصول هندسه و المجسطی.

پس از این آموزش‌ها و علمی که خود فرا گرفت آغاز به سفر می‌نماید و هر از چند گاهی را در شهری سپری می‌نماید و بعضا وارد ارتباط با پادشاهان به عنوان درمان گر یا غیره می‌شود. سرانجام با همه فراز و نشیب‌های حکومتی و سیاسی که برای او پیش آمد به منطقه‌ای در حومه اصفهان رسید و در آنجا به نوشتن برخی از آثارش روی آورد.

در آخر عمر که ابن سینا ملازم با علاءالدوله (حاکم اصفهان) بود راهی سفری می‌شود که در آنجا دچار قلنج می‌گردد و به درمان خود پرداخت و اندکی بهبود یافت اما در نهایت پس از مدتی بیماری وی عود می‌کند و پس از رسیدن به همدان از مداوای خود دست می‌کشد و در رمضان ۴۲۸ ه ق درگذشت.

برخی از تألیفات و رسالات وی:

- شفا
- قانون
- نجات
- اشارات
- الحکمة المشرقية
- معراج‌نامه
- الاجرام المساویه
- مختصر اقلیدس در هندسه
- رسالة فی الزاویه

منبع:

دائرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۴ ص ۱-۸

ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن القشیری

«ابن عبدالملک بن طلحه قشیری القبیلہ [۴۶۵هـ ق - ۳۷۴]، نیشابوری البلده، ابوالقاسم الکنیه صوفی المسلک، اشعری الاصول، شافعی الفروع، از اکابر علمای اواسط قرن پنجم هجرت می‌باشد... از مشایخ خطیب بغدادی و داماد شیخ ابوعلی دقاق بوده و علوم باطنیه را از وی اخذ و علوم ظاهریه را نیز از ابواسحاق اسفراینی احمد بن محمد و دیگر اکابر وقت فرا گرفت.»

منبع:

تاریخ علمای نیشابور از قرن اول هجری تاکنون ص ۱۶۲

اسدی طوسی

ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی [۴۶۵هـ - حدود ۳۸۰] شاعر، لغت شناس و حماسه سرای معاصر با فردوسی است که به طوسی بودن خود در مقدمه گرشاسپ نامه اشاره نموده.

آثار وی عبارتند از:

- گرشاسپ نامه: منظومه‌ای در بحر متقارب که داستان زندگانی گرشاسپ است.
- لغت فرس: قدیمی‌ترین لغت نامه در فارسی دری.
- مناظرات

منبع:

دانشنامه ایران ج ۳ ص ۴۰۲

شیخ طوسی

ابوجعفر، محمد بن حسن بن علی طوسی [۳۸۵-۴۶۰هـ] مشهور به شیخ طوسی و شیخ الطائفه از بزرگترین محدثان، مفسرین و فقهایی شیعی و صاحب کتب «التهذیب» و «الاستبصار» در شهر طوس دیده به جهان گشود. او در سال ۴۰۸ق به عراق هجرت نمود و در این مدت از اساتید نامداری نظیر شیخ مفید، ابن غضائری، ابن حاشر بزاز، ابن ابی جید، و ابن الصلت بهره جست. در زمان «القائم بامر الله» خلیفه عباسی، کرسی علم کلام بغداد در اختیار وی قرار گرفت تا دورانی که بغداد به دست ترکان سلجوقی سقوط کرد و به ناچار شیخ طوسی به نجف هجرت نمود و در آنجا حوزه علمیه نجف را رونق بخشید و تا آخر عمر نیز در این شهر سکونت داشت تا در نهایت در شب دوشنبه ۲۲ محرم ۴۶۰ق درگذشت و شاگردانش از جمله حسن بن مهدی سلیقی، پیکر او را غسل داده و در خانه‌اش دفن کردند. شیخ طوسی دارای تالیفات بسیاری است

که از آن جمله‌اند:

- النهایه
- المبسوط
- الخلاف
- اختیار الرجال یا اخبار الرجال
- الغیبه
- مقتل الحسین

منابع:

طبقات اعلام الشیعۀ ص ۱۶۱، سیری در زندگی شیخ طوسی ص ۲۰



عماد الدین ابن حمزه طوسی

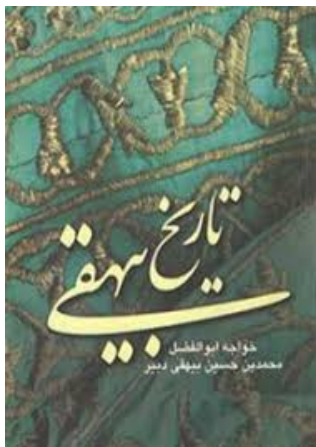
«ابوجعفر، عماد الدین محمد بن علی بن حمزه طوسی، از فقها و متکلمان بزرگ شیعی در قرن ششم هجری است. او با اثر گرانسنگ و معروف «الوسیله» میراث فقهی بزرگی را در گنجینه فقهی شیعه به یادگار گذاشت. وی به جز شهرت در فقه، سخنور و واعظ نیز بود. محمد، فرزند علی بن حمزه، از خطه طوس برخاست. با قرینه سال تدوین آثار، او را از دانشمندان قرن ششم طوس دانسته‌اند. ابن حمزه علاوه بر اشتها در فقه، واعظی گرانمایه بود و همه رجال نویسان شیعه وی را فقیهی عالم و خطیبی فاضل دانسته‌اند. آثار قلمی: الوسیله الی نیل الفضیله. الواسطه. الرائع فی الشرائع. الثاقب فی المناقب فی المعجزات الباهرات للنبی (صلی الله علیه وآله) و الاثمه المعصومین الهداء. نهج العرفان الی هدایه الایمان. ابن حمزه طوسی تا سال ۵۶۰ (سال تالیف کتاب الثاقب) زنده بود. او در همان قرن درگذشت و در کربلای معلی به خاک سپرده شد».

منبع:

سایت فرهیختگان تمدن شیعی. nbo.ir

ابوالفضل بیهقی

ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی از مورخین و نویسندگان مشهور



ایرانی در سال ۳۸۵ هجری در روستای حارث آباد بیهق (در نزدیکی سبزوار) زاده شد.

بیشتر شهرت وی به سبب تالیف کتاب «تاریخ بیهقی» است که از تشکیل دولت «غزنوی» تا اوایل «سلطان ابراهیم بن مسعود» سخن گفته است و مهمترین منبع در شناخت تاریخی دوره ی غزنویان محسوب می‌شود. او نوشتن این کتاب را در سن ۴۳ سالگی،

آغاز کرد و ۲۲ سال از عمر خود را در ارتباط با تدوین آن سپری نمود. بیهقی تحصیلات خود را در نیشابور آغاز نمود و پس از مدتی راهی «دیوان رسایل محمودی» گردید و تا مدتی در خدمت غزنویان بود تا به مقام «صاحب دیوان» انشاء منصوب شد اما با کار شکنی برخی افراد از این سمت معزول شد. در نهایت در اواخر حکومت «فرخزاد» از امور دیوانی فاصله گرفت و در سال ۴۷۰ هـ ق وفات یافت.

منابع:

تاریخ بیهقی ج ۱ ص ۱۶۳، تاریخ بیهقی ص ۳۳۲، گنجینه سخن ج ۱ ص ۳۰۱

ناصر خسرو قبادیانی

ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی [۳۹۴-۴۸۱هـ] شاعر، نویسنده و جهانگرد ایرانی که در روستای قبادیان بلخ ولادت یافت. او پس از فراگیری علوم به دربار غزنویان و سپس سلجوقیان راه یافت اما خوابی دید که زندگی وی را تغییر داد و از مشاغل حکومتی جدا شد. بنابراین به سفر حج رفت و در میان راه به مصر رسید و در آنجا با فرقه‌ی اسماعیلیه آشنا شد و از شمار ایشان درآمد. ناصر خسرو از ارادتمندان و معتقدین به ولایت حضرت علی بن ابی طالب بود و در کتاب «وجه دین» می‌نویسد: «وصی آدم مولانا شیت بود و وصی نوح مولانا سام بود و وصی ابراهیم مولانا اسماعیل بود و وصی موسی مولانا هارون بود و وصی عیسی مولانا شمعون بود و وصی محمد مصطفی علی المرتضی بود». در «جامع الحکمتین»، که کتابی است در حکمت اسماعیلی به اثبات وجود وصی برای پیامبر (ص) می‌پردازد. او دارای تالیفاتی در حوزه دین و ادبیات و جغرافیا می‌باشد که از آن جمله‌اند:



- سفرنامه
- دیوان اشعار
- جامع الحکمتین
- سعادت نامه
- وجه دین.

منابع:

تاریخ فرق اسلامی ج ۲ ص ۷۴، تاریخ ادبی ایران ج ۲ ص ۴۱۱، وجه دین ص ۶۹، جامع الحکمتین ص ۱۸۰

خواجه عبدالله انصاری

ابواسماعیل عبدالله بن ابی‌منصور محمد، معروف به «خواجه عبدالله انصاری» و «پیر هرات» محدث، فقیه و از بزرگترین صوفیه اهل تسنن در ۳۹۶ هجری قمری در قهندز [کهندژ هرات] متولد شد.

خواجه در سن ۲۱ سالگی پس از سپری نمودن مقدمات، برای تکمیل تحصیلات به نیشابور، طوس و بسطام سفر کرد و به ضبط و ثبت احادیث همت گماشت و بعد از اینها در سال ۴۲۳ عازم بغداد گردید و در درس «ابومحمد خلال بغدادی» حاضر شد. در تصوف نیز از افراد بسیاری بهره برد که مهمترین آنها از حیث تاثیرگذاری را ابوالحسن خرقانی می‌توان ذکر کرد. هشت سال آخر عمر او یعنی از سال چهارصد و هفتاد و سه به بعد در کوری و نابینایی سپری شد و در نهایت در ۴۸۱ ه ق درگذشت و در «گازرگاه هرات» دفن گردید. از آثار وی می‌باشد:

- منازل السائرین
- صد میدان
- طبقات صوفیه
- تفسیر الهروی
- الاربعین فی الصفات
- ذم الکلام و اهله

منابع:

شرح منازل السائرین، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات ج ۵ ص ۱۰۹

خواجه نظام الملک طوسی

ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی، وزیر سلسله سلجوقیان و بنیانگذار مدارس نظامیه در بغداد، نیشابور و طوس در سال ۴۰۸ ه ق در شهر طوس متولد شد. مذهب فقهی وی شافعیه و مذهب کلامی او اشعری بود.



آلب ارسلان خواجه را به عنوان وزیر خود انتخاب نمود و اعتماد بر وی چنان بود که این روند در زمان حاکم بعدی یعنی «ملکشاه» نیز استمرار یافت. او در زمان وزارت خود، خدمات فراوانی نظیر ساخت نظامیه‌های متعدد در شهرهای گوناگون

داشت که در حکم دانشگاه‌های امروزی محسوب می‌شد. در این مدارس درس‌هایی مانند ریاضیات، ادبیات، طب، حکمت، فقه، حدیث، تفسیر تدریس می‌گردید.

سرانجام وی در رمضان ۴۸۵ هجری قمری به وسیله چاقوی یکی از باطنی‌ها یعنی پیروان حسن صباح به قتل رسید. در کتاب «تجارب السلف» واقعه قتل وی چنین ذکر شده:

«آنگاه که سلطان از اصفهان به بغداد رفت، و خواجه در بروجرد که از شهرهای کوچک لر است (اقامت داشت)، شخصی در لباس صوفیان

پیش‌آمد و (چیزی) به دست خواجه داد چون (خواجه) بستد، آن شخص
کاردی بر خواجه زد و آن جهان فضاثل و مکارم را از پیش برداشت.
خروش در لشکرگاه افتاد و مردم به هم برآمدند (چنان‌که) سلطان سوار
شد و مردم را ساکت گردانید. این واقعه در "رمضان سنه خمس و ثمانین
و اربعمائه" بود و در آن وقت خواجه ۷۷ سال داشت و غلامان و متعلقان
خواجه شخص او را به اصفهان بردند در محله (کران) در موضعی که
جوی آب بزرگ در میان آن مقام می‌رود به‌غایت نزه و خوش دفن کردند
و آن مقام را اهل اصفهان تربت نظام گویند»
منابع:

سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ ص ۱۶۴، عدالت و خودکامگی در اندیشه سیاسی
خواجه نظام‌الملک طوسی شماره ۵۴، گنجینه آثار تاریخی اصفهان
ص ۲۰۵ به نقل از تجارب السلف

عبدالملک جوینی

ابوالمعانی عبدالملک بن عبدالله بن یوسف بن عبدالله بن یوسف جوینی نیشابوری، مشهور به «امام الحرمین» فقیه شافعی و متکلم بزرگ اشعری اهل آزادور (از توابع جوین) در سال ۴۱۹ متولد شد.

به سبب جبر حکومتی، مدتی کرسی تدریس خود را در مکه و مدینه ایجاد نمود و به همین دلیل به امام الحرمین مشهور گردید اما بار دیگر در دوره وزارت خواجه نظام الملک، به نیشابور مراجعت نمود و احتمالا خواجه نظام الملک مدرسه نظامیه نیشابور را برای او تاسیس نمود. از تألیفات اوست:

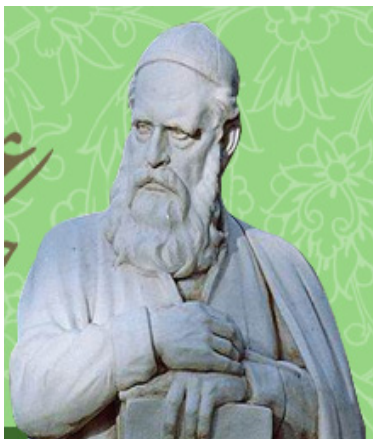
- نهایه المطلب فی درایه المذهب
- الشامل فی اصول الدین
- الارشاد الی قواطع الادله
- مُغِیْثُ الخلق فی بیان الاحق
- الاسالیب فی الخلافیات

منابع:

تقویم البلدان ج ۱ ص ۴۵۱، الاعلام قاموس التراجم ج ۴ ص ۱۶۰، تبیین کذب المفتری فیما نسب الی الامام ابی الحسن الاشعری ج ۱ ص ۲۱۴.

خیام نیشابوری

غیاث الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم نیشابوری در ۴۳۹ هـ ق [وفات: ۵۱۷هـ ق] در شهر نیشابور ولادت یافت. او در علوم ریاضی، نجوم، حکمت و شعر از سرآمدن تاریخ به شمار می‌آید.



خیام نخستین کسی بود که توانست نشان دهد معادله درجه سوم ممکن است دارای بیش از یک پاسخ باشد یا اصلاً جوابی نداشته باشد. از دیگر کشفیاتش قواعدی برای بسط دوجمله‌ای (فرمولی برای محاسبه توانهای دو جمله‌ای) بود. علاوه بر اینها خیام از واضعان تقویم جلالی است اما

شهرت جهانی وی بیشتر از حوزه شعر و ریاضیات پدید آمده به طوری که بسیاری از دانشمندان جهان به ستایش علوم وی اذعان نموده‌اند.

عظمت علمی خیام نیشابوری در سراسر دنیای علم چنان بود که سیارکی (سیارک ۳۰۹۵ عمر خیام) در سال ۱۹۸۰ به نام وی نامگذاری شد؛ همچنین عمر خیام نام یکی از دهانه‌های برخوردی بر روی کره ماه قرار گرفت.

برخی از آثار وی:

- رساله فی البراهین علی مسائل الجبر و المقابلہ
- رساله فی شرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقلیدس
- رساله‌ای در طبیعیات
- رساله‌ای در نسبت‌های موسیقی
- رساله میزان الحکمه
- قسطاس المستقیم
- رساله کون و تکلیف
- رساله ضیاء العلی
- رساله‌ای در صورت و تضاد
- رساله‌ای در صحت طرق هندسی برای استخراج جذر و کعب
- رساله مشکلات ایجاب
- رساله‌ای در بیان زیج ملکشاهی
- رساله نظام الملک در بیان حکومت
- رساله لوازم الاکمنه
- نوروزنامه
- رباعیات خیام

منابع:

رباعیات خیام ص، نظریه خیام درباره خطوط موازی ص ۱۴۶، رباعیات حکیم عمر خیام مقدمه، حکیم عمر خیام به عنوان عالم جبر

حسین بن احمد زوزنی

ابوعبدالله، حسین بن احمد بن حسین زوزنی [۴۸۶ هـ]، ادیب، نحوی، لغوی و اصولی معروف متولد زوزن میان نیشابور و هرات بود. وی در لغت و نحو و عربیت از معاریف عصر خود بود. از تألیفات وی:

- شرح المعلقات السبع
- المصادر
- ترجمان القرآن.

منبع:

فرهنگ نام آوران خراسان ص ۱۰۷

عبدالله جوینی

عبدالله بن یوسف بن محمد جوینی [وفات: ۴۳۸هـ] فقیه و مفسّر شافعی، معروف به رکن الاسلام در جوین به دنیا آمد. از اساتید وی می‌توان به پدرش در ادبیات، ابو یعقوب ابیوردی در فقه، عبدالله بن احمد قفال مروزی در فقه شافعی و ابو طیب صعلوکی، اشاره نمود. پس از فراگیری دروس در سال ۴۰۷ هـ ق به شهر نیشابور رفته و به تدریس و افتا نشست. تألیفات:

- التفسیر
- الجمع و الفرق
- التبصره و التذکره
- اثبات الاستواء
- المعتصر فی مختصر المختصر

منابع:

دمیه القصر و عصره اهل العصر ج ۲ ص ۹۹۸، طبقات الشافعیه الکبری ج ۵ ص ۷۳، تبیین کذب المفتری فیما نسب الی الامام ابی الحسن الاشعری ص ۲۵۷

ابوالمظفر ابیوردی

«ابوالمظفر محمد بن احمد بن احمد اموی معاوی [۵۰۷هـ] در اواسط سده پنجم هجری در قریه کوفن (گیفان) از قراء ابیورد به دنیا آمد. در علم نحو و لغت و اخبار و در بلاغت و انشاء صاحب نظر و استاد بوده و آثاری در این زمینه داشته است. ابیوردی علم نحو را از عبدالقاهر بن عبدالرحمن الجرجانی النحوی فرا گرفت. از جمله تألیفات وی:

- تاریخ ابیورد و نساء
- کتاب المختلف و المؤتلف
- دیوان شعر
- ابیورد و البیران (بیرون)
- نهضة الحافظ
- کتاب الدرۃ الثمینة
- کتاب الکبیر فی الانساب
- زاد الرفاق
- طبقات العلم
- کوکب المتأمل».

منبع:

فرهنگ نام آوران خراسان ص ۲۶

احمد جامی

شیخ الاسلام «احمد ابن ابوالحسن جامی نامقی ترشیزی» [۴۴۱-۵۳۶هـ] معروف به «ابونصر احمد ژنده‌پیل» از بزرگترین مشایخ تصوف خراسان در قرن ششم بود که در نامق (از توابع ترشیز) متولد شد. زندگی جامی به دو قسمت قبل و بعد از توبه تقسیم شده است. چنانکه آمده در ابتدای زندگی و جوانی به شراب خواری گذشت تا سرانجام روزی بارقه هدایت در وی ورود یافت و از آن به بعد توبه نمود. بعد از این ماجرا به مدت ۱۸ سال به ریاضت و مجاهده روی آورد. پس از سپری شدن ۴۰ سال از عمر وی به مردم روی می‌آورد و به تعلیم شاگردان و تالیف کتب می‌پردازد. از تألیفات اوست:

- رساله سمرقندیه
- انس التائبین
- دیوان شعر
- مفتاح النجات
- کنوز الحکمه

منابع:

انس التائبین و صراط الله المبين -
مقدمه، مفتاح النجات -مقدمه.



محمد غزالی

ابوحامد محمد غزالی [۴۵۰-۵۰۵ هـ] فیلسوف و متکلم شافعی مذهب در طابران طوس به دنیا آمد.

پس از اینکه تحصیلات مقدماتی را سپری نمود به دنبال تکمیل علوم خود رفته و در این راه از اساتیدی چند بهره مند شد. از آن جمله‌اند: «امام جوینی»، «ابوالفتح حاکم طوسی» و «ابوسهیل محمد بن عبیدالله حفصی».

شهرت غزالی مرهون عوامل مختلفی است از جمله آشنایی وی به علوم گوناگون، تغییر مواضع علمی در ادوار زندگانی، کثرت آثار و در نهایت، آراء خاص وی.



مثلا در مورد آثار او می‌توان به یکی از پرحاشیه‌ترین کتب وی یعنی «تهافت الفلاسفه» اشاره نمود که او در این کتاب به سختی بر فلاسفه تاخته و آنها را به نحو شدیدی، مورد سرزنش قرار داده و به بیان تناقضات اقوال فلاسفه اشاره و برخی از این آراء را به کفر متهم می‌کند.

در رابطه با نظریات خاص او که سبب مذمت وی شد نیز می‌توان به داوری وی در مورد «یزید» اشاره نمود که در کتاب احیاء علوم دین

می‌گوید که لعن یزید جایز نیست چراکه معلوم نیست یزید، حسین بن علی را کشته باشد و یا امر به این کار کرده باشد. در آنجا که می‌گویند: «هل يجوز لعن یزید لانه قاتل الحسین او آمر به؟ قلنا: هذا لم یثبت اصلا. فلا یجوز ان یقال انه قتله او امر به ما لم یثبت» از آثار اوست:

- احیاء علوم الدین
- کل مجتهد مصیب
- کیمیای سعادت
- مقاصد الفلاسفه
- تهافت الفلاسفه
- زاد آخرت
- الدرء الفاخره فی کشف العلوم الآخره
- کتاب فی السحر. الخواص الکیمیا

منابع:

احیاء علوم الدین ج ۳ ص ۱۸۶، فرار از مدرسه، مؤلفات الغزالی، تاریخ الاسلام ج ۳۵ ص ۱۱۵

احمد غزالی

أبو الفتح أحمد بن محمد بن محمد غزالی طوسی [۵۲۰- ۴۵۲حدود] فقیه، صوفی و برادر کوچکتر «محمد غزالی» است که تاریخ و محل تولد وی ذکر نشده اما به دلیل شباهت و فاصله کم زندگی او با برادرش، می‌بایست در پیرامون طوس به دنیا آمده باشد.

استاد اصلی او در تصوف «ابوبکر نساج طوسی» بود و پس از مرگ وی در کسوت صوفی و واعظ به شهرهای گوناگون مسافرت نمود و مردم را به عقاید و تفکراتش راهنمایی می‌کرد. همچنین از مریدان معروف و تربیت یافتگان وی می‌توان به «عین‌القضاء همدانی»، «سنائی غزنوی»، «سائن بن عبدالله صوفی بغدادی» از اقطاب نعمت‌اللهیه و «ابونجیب سهروردی» اشاره نمود.

اما به احمد غزالی از جهات گوناگون ایراداتی وارده شده که یکی از آنها دفاع وی از ابلیس است و دیگری بحث شاهد بازی اوست؛ چنانکه در کتاب «مجموعه آثار احمد غزالی» از قول «ابن جوزی» می‌گوید: «مشهور است که احمد غزالی شاهد باز بوده و خدمتکاری امرد و تُرک داشته که او را دوست می‌داشته است. وقتی ابوالحسین بن یوسف نامه‌ای در اعتراض به این اعمال به غزالی نوشت، او بر فراز منبر بود. پس از خواندن نامه و اطلاع از مضمون آن، غلام تُرکش را نزد خود خواند و او پله‌های منبر را یک به یک پیمود و نزدش رفت. خواجه احمد غزالی بین چشمان او را بوسید و گفت: این هم جواب نامه»

آثار احمد غزالی عبارتند از:

- رسالة الطير
- سوانح
- التجريد في الكلمات التوحيد
- مكاتبات و رساله عينيه
- بحرالمحبة في اسرار المودة
- لباب الحيا
- مجالس

منابع: در آشنایان ره عشق ج ۱ ص ۱۶۷، نفحات الانس من حضرات
القدس ص ۳۷۹ و ۴۱۸، عوارف المعارف ص ۶۸، مجموعه آثار احمد غزالی
ص ۲۴، ۳۴.

نسفی

«نجم الدین ابوحفص عمر ابن محمد نسفی حنفی (۴۶۱ - ۵۳۷ هـ)، معروف به مفتی الثقلین، یکی از علمای بزرگ اسلام در قرن پنجم و ششم هجری بود که در فقه، تفسیر، حدیث و علم کلام آثار معروفی داشته است. تفتازانی او را «قدوة علمای اسلام، و ستاره امت و دین» خطاب نموده، و ذهبی او را در کتاب سیر أعلام النبلاء «علامه و محدث» خوانده است. همچنان سمعانی وی را «امام فقیه فاضل و عارف در دین و مذهب» توصیف کرده است.

وی در سال ۴۶۱ هـ ق در قریه نخشب یا نسف که میان بلخ و بخارا واقع می‌باشد متولد گردید، و برای کسب علم به بغداد و مکه سفر نمود. تعداد استادانش چنانکه او خود در یکی از کتابهایش ذکر می‌کند حدود ۵۵۰ تن بوده است. وی معاصر علمایی چون حجة الاسلام امام محمد غزالی و ابوالقاسم زمخشری بود. نجم الدین نسفی پایان عمر خود را در سمرقند گذراند و در سال ۵۳۷ هـ در همانجا درگذشت.

از آثار اوست:

- تفسیر نسفی
- العقیده النسفیة یا العقاید النسفیة
- القند فی ذکر علماء سمرقند
- منظومة الجامع الصغير
- مطلع النجوم و مجمع العلوم

منبع:

بینات، مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی. bayyinat.org

زمخشری

محمود بن عمر بن محمد بن عمر خوارزمی [۴۶۷-۵۳۸هـ] محدث، ادیب، مفسر و فقیه بزرگ حنفی بود که در «زمخشر خوارزم» ولادت یافت. از حوادث زندگی وی از دست دادن پایش در یکی از سفرهایش بود که احتمالاً به سبب سرمازدگی بریده شده و مجبور به استفاده از چوب برای حرکت گردید و پس از این واقعه عزم سفر به مکه گرفته و مدتی در آنجا سکونت گزید و همین موضوع، علت شهرتش به «جارالله یا همسایه خدا» شد. او از اساتید زیادی بهره برد از جمله: «ابونصر اصفهانی»، «ابومنصور خرائی»، «علی بن مظفر نیشابوری»، «ابوالخطاب بن بطر»، «ابوسعید شقانی» و «ابومنصور حارث». از تألیفات وی:

- الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل
- اطراق الذهب
- ربیع الابرار و فصوص الاخبار
- دیوان التمثیل
- الفائق فی غریب الحدیث
- جواهر اللغة
- المفصل
- اساس البلاغه
- مقدمه الادب

منابع:



لغت نامه دهخدا-ذیل واژه زمخشری،

وفیات الأعیان ج ۲، طبقات المفسرین ج ۲ ص ۳۱۵.

طبرسی

فضل بن حسن بن فضل طبرسی [۴۸۵هـ-۴۶۸هـ] فقیه، محدث، مفسر، متکلم و ادیب شیعی بود که برخی او را زاده‌ی طوس شمرده‌اند. وی از سایر علوم متداول در زمان خود مثل ریاضیات نیز آگاهی داشت و از اساتید بزرگی بهره گرفت. از آنها می‌توان به ابوعلی بن شیخ طوسی، جعفر دوریستی و ابوالوفاء عبدالجبار بن علی المقری رازی اشاره نمود. همچنین در محضر وی عالمان فراوانی پرورش یافته‌اند از جمله: «شیخ منتجب الدین، صاحب کتاب الفهرست»، «قطب راوندی»، «ابونصر حسن بن فضل، صاحب کتاب مکارم الاخلاق» و «شاذان بن جبرئیل قمی». برخی از آثار او:



مقبره
طبرسی

- اعلام الوری باعلام الهدی
- تاج الموالد
- جامع الجوامع یا جوامع الجامع
- الآداب الدینیة
- العمدة فی اصول الدین و الفرائض و النوافل
- کنوز النجاح

منابع:

سید محسن امین ج ۸ ص ۳۹۹، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی شماره ۲۹ و ۳۰

ابن ابی الصادق

ابوالقاسم عبدالرحمن بن علی بن ابی صادق نیشابوری [ولادت: حدود ۳۸۰- وفات: حدود ۴۶۰هـ] ملقب به «بقراط الثانی» از پزشکان قرن پنجم بود که در نیشابور ولادت یافت.

او از شاگردان برجسته ابن سینا به شمار می‌رود که برخی از آثار بقراط، جالینوس و حنین بن اسحاق را شرح داده. از تألیفات او می‌توان به این موارد اشاره نمود:

- شرح فصول بقراط
- رساله الادویه و الاطعمه المقتبسه من الاحادیث المکرمة
- شرح مسائل حنین بن اسحاق
- نخبه العلاج
- جواب ایرادهای محمد زکریای رازی بر جالینوس
- شرح کتاب منافع الاعضای جالینوس

منابع:

مشاهیر نیشابور ص ۳۲۲، پیشینیان فرهیخته: ابن ابی صادق- شماره ۱۱۷

ابوجعفر احمد علی بن محمد بیهقی

احمد بن علی بیهقی یا ابوجعفر احمد بن علی بیهقی از علمای لغت، نحو، قرائت و تفسیر که در حدود سال ۴۷۰ متولد و در سال ۵۴۴ وفات یافت.

معروف‌ترین اثر احمد بن علی بیهقی «تاج‌المصادر» می‌باشد که به نوعی یک فرهنگ لغت دوزبانه عربی به فارسی است که در آن حدود ۱۷۰۰۰ از مصدرهای عربی و قرآنی را ذکر نموده. از تألیفات اوست:

• المحيط بلغات القرآن

• ینابیع اللغة

• تاج المصادر

منابع:

تاریخ علمای نیشابور از قرن اول هجری تاکنون ص ۱۸۸

سنایی غزنوی

ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی [۴۷۰-۵۴۵هـ] از شاعران قصیده‌گو و مثنوی‌سرای پارسی است که در شهر غزنه متولد شد. در مورد مذهب کلامی سنایی، اختلاف نظری است در مورد اشعری و یا شیعه بودن وی که هر یک از مدعیان، دلایلی را ارائه می‌نمایند از جمله استناد به محتوای شعری او.

سنایی دورانی از زندگانی خویش را به مدح شاه سپری نمود تا سرانجام روزی متنبه می‌شود و دست از این عمل و دنیا می‌کشد و به زهد روی می‌آورد. سبب این توبه را در کتاب «حبیب‌السير» چنین آورده:

«سبب توبه سنایی آن بود که در زمستانی که سلطان محمود جهت تسخیر بعض از دیار کفر از غزنین بیرون رفته بود سنایی در مدح او قصیدتی در سلک نظم کشیده متوجه اردوی وی شد تا به عرض رساند در اثناء راه بدر گلخنی رسید که یکی از مجذوبان مشهور به لای خوار ساقی خود را می‌گفت قدحی پر کن به کوری محمود سبکتکین. ساقی گفت محمود پادشاهی است مسلمان و به امر جهاد مشغولی می‌نماید لای خوار گفت مردکی است ناخوشنود و آنچه در تحت حکم وی درآمده است ضبط نمی‌تواند کرد می‌رود که مملکت دیگر بگیرد و آن قدح را در کشید باز با او گفت قدحی دیگر پر کن بکوری سنایی شاعر. ساقی گفت: سنایی مردی است شاعر فاضل مقید متقی لطیف طبع. لای خوار گفت اگر وی از لطف طبع بهره‌ور بودی به کاری اشتغال نمودی که وی را به کار آمدی، گزافی چند در کاغذی نوشته که به هیچ کار نمی‌آید و

نمی‌داند که او را برای چه کار آفریده‌اند. سنائی از شنیدن این سخن متحیر شده از شراب غفلت هشیار گشت و به سلوک مشغول شد»
تألیفات:

- طریق التحقيق
- سير العباد الى المعاد
- کارنامه بلخ
- حديقۃ الحقيقه و شريعۃ الطريقۃ
- دیوان اشعار

منابع:

حبیب‌السیر ج ۱ ص ۳۴۰، لغت نامه دهخدا، مجمع الفصحاء ج ۱ ص ۲۵۴.

ابومنصور موفق هروی

ابومنصور موفق هروی از پزشکان و داروسازان سده چهارم و پنجم قمری و نویسنده ی کتاب «الابنیه عن حقائق الادویه» قدیمی ترین کتاب فارسی در داروشناسی می باشد. این کتاب در باب خواص ادویه مفرد از آثار افرادی همچون جالینوس، بقراط، زکریای رازی و حنین بن اسحاق اخذ و تالیف گردیده.

کهن ترین نسخه از این اثر در تاریخ ۴۴۷ق به دست اسدی طوسی (شاعر پارسی گوی) نوشته شده است و در کتابخانه «وین» نگهداری می شود.

منبع:

دایرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۶ ص ۲۹۳

سید تاج الدین ابوالفتح شهرستانی

ابی الفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد الشافعی الشهرستانی [۴۷۹-۵۴۸ ه ق] متکلم، حکیم و صاحب کتاب «الملل و النحل» در منطقه‌ای موسوم به «شهرستان» (در ترکمنستان کنونی و نزدیک به شهر نسا) دیده به جهان گشود.

از استادان وی می‌توان به «ابوالمظفر احمد خوافی»، «ابونصر قشیری»، «ابوالقاسم انصاری»، «ابوالحسن مدائنی» نام برد.

در ارتباط با مذهب وی به علت عدم صراحت مواضع علمی او محققان به نظر واحدی دست نیافته و عده‌ای او را اشعری و عده‌ای نیز دلایلی بر اسماعیلی بودن وی ارائه کرده‌اند.

به هر ترتیب وی در علومی نظیر فلسفه، اصول و کلام صاحب نظر بوده و کتابهای دیگری را به جز «الملل و النحل» برای او شمرده‌اند از جمله:

- نهایه الأقدام فی علم الکلام
- مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار
- مصارعة الفلاسفه (در رد بعضی از مسائل فلسفی بوعلی است)
- العیون و الانهار
- المنهاج و الایات

منابع:

سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ ص ۸۶، توضیح الملل ج ۱ بخش زندگانی شهرستانی

ابوالحسن بیهقی

ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید بیهقی معروف به ابن فُندُق [۴۹۹-۵۶۵هـ] در روستای «شِشْتَمَد» (حدود سبزوار کنونی) متولد شد و در ارتباط با مذهب وی برخی به تشیع و برخی بر شافعی بودن وی تصریح نموده‌اند. او فردی دانشمند بود که در مدت زندگانی خود به فراگیری علوم گوناگون همت گماشت از جمله در علم کلام از «ابراهیم ابن محمدخزاز» و «علی بن عبدالله بن هیصم نیشابوری»، در فقه از «ابوسعید یحیی بن عبدالملک صاعدی»، حکمت و فلسفه را نزد «قطب‌الدین محمد مروزی»، ریاضیات را نزد «احمد بن حامد نیشابوری»، نسب شناسی را از «علی بن محمدحسینی ونکی» بهره گرفت. از تألیفات اوست:

- جوامع احکام النجوم
- ازاهیر الریاض المریعه و تفسیر الفاظ المحاوره و الشریعه
- طرائق الوسائل الی حدائق الرسائل
- معارج نهج البلاغه
- تتمه صوان الحکمه
- مشارب التجارب و غوارب الغرائب
- تاریخ بیهق
- المواهب الشریفه فی مناقب ابی حنیفه

منابع:

طبقات الشافعیة الكبرى ج ۱ ص ۲۱۷، تاریخ جهانگشای ج ۲ ص ۱، تاریخ بیهق ج ۱ ص ۴۴، معارج نهج البلاغه ج ۱ ص ۱۵۷، معجم‌الادباء ج ۴ ص ۱۷۶۰.

نظامی عروضی سمرقندی

«ابوالحسن نظام الدین یا نجم الدین احمد بن عمر بن علی سمرقندی، معروف به نظامی عروضی. از شعرا و نویسندگان قرن ششم هجری، و مصنف کتاب چهارمقاله است. از شرح حال و تاریخ تولد و وفات او اطلاع صحیحی در دست نیست. گویا در اواخر قرن پنجم در سمرقند ولادت یافته و مدتی از جوانی خود را در مولد خویش سمرقند به کسب علوم مشغول بوده، سپس بین سالهای ۵۰۴ و ۵۰۶ ه. ق. به خراسان رفته است، زیرا در سال ۵۰۴ ه. ق. در سمرقند از دهقان ابورجا اطلاعاتی درباره رودکی کسب کرده و در سال ۵۰۶ ه. ق. در بلخ به خدمت عمر خیام رسیده و در سال ۵۱۰ ه. ق. در طروق طوس خدمت معزی را دریافته و شعر خود بر او عرضه داشته است، و در همین اوان گویا به خدمت آل شنسب اختصاص یافته و بعد از این تاریخ گاه بخراسان نیز سفر کرده است، از جمله در سال ۵۳۰ ه. ق. مجدداً به نیشابور رفته و قبر عمر خیام را زیارت کرده است. و به سال ۵۴۷ که مابین سلطان سنجر سلجوقی و سلطان علاءالدین غوری در صحرای او به در حدود هرات محاربه واقع شده نظامی نیز در لشکر غوریان حضور داشته و پس از شکست غوریه مدتی طویل در هرات مخفی گشته است.

اثر مشهور او کتاب مجمعالنوادر، مشهور به چهارمقاله است که اطلاع وی را در باب دبیری (انشاء)، شاعری، نجوم و طب که موضوع کتاب و مقالات چهارگانه آن است، نشان می‌دهد».

منبع:

لغت نامه دهخدا- ذیل سر واژه نظامی عروضی سمرقندی

فرید الدین عطار نیشابوری

محمد بن ابراهیم ملقب به فرید الدین مکنی به ابوبکر یا ابوطالب یا ابوحامد معروف به شیخ عطار [۵۱۳ - ۶۲۷] در کدکن از روستاهای قدیم و کهن نیشابور متولد شد. جمعی از آثار که برای عطار برشمرده‌اند: «تذکره الاولیاء» است که سرگذشت ۷۲ تن از اولیاء و اقطاب و مشایخ را آورده است، با امام جعفر صادق آغاز می‌کند و با امام باقر ختم می‌کند. از آثار اوست:



- اسرار نامه
- دیوان اشعار
- الهی نامه
- تذکره الاولیاء
- شرح القلب
- مختار نامه
- مصیبت نامه
- منطق الطیر
- اخوان الصفا
- ارشاد نامه
- اسرار الشهود

منبع:

تاریخ علمای نیشابور از قرن اول هجری تاکنون. ص ۱۹۴

ظهیر فاریابی

ظهیرالدین طاهرین محمد الفاریابی [وفات: ۵۹۸هـ]، قصیده‌سرای و منجم معروف قرن ششم هجری در فاریاب متولد شد. وی پس از تحصیلات مقدماتی در شهر خود، عازم نیشابور می‌شود تا به کسب علوم بپردازد و پس از آن راهی اصفهان می‌شود. او خود در ارتباط با علومی که فرا گرفته بود چنین سرود:

مرا به مدت شش سال حرص علم و ادب

به خاکدان نیشابور کرد زندانی

به هر هنر که کسی نام برد در عالم

چنان شدم که نیابم به عهد خود ثانی

منبع:

دیوان ظهیرالدین فاریابی ص ۲۷۷

مطرزی خوارزمی

برهان الدین ابوالفتح ناصر بن ابوالمکارم عبد السید علی مطرزی خوارزمی [۵۳۸-۶۱۰ ه.]. فقیه حنفی، نحوی، لغوی و ادیب معروف که در جرجانیه خوارزم متولد شد و در خوارزم از دنیا رفت. مطرزی از شاگردان جاراالله زمخشری و در اصول عقاید معتزلی بود، به همین سبب او را جانشین زمخشری دانسته‌اند. تألیفات:

- شرح مقامات حریری
- مختصر الافلاح
- المصباح
- المعرب
- المغرب فی لغة الفقه.

منبع:

فرهنگ نام آوران خراسان ص ۱۹۶

نجم‌الدین کبری

احمد بن عمر بن محمد بن عبدالله خیوقی خوارزمی شافعی [۵۴۰-۶۱۸هـ] مشهور به نجم‌الدین و طامه‌الکبری از صوفیه بزرگ قرن شش و هفت و مؤسس سلسله کبرویه در خیوق (از روستاهای خوارزم) متولد شد. او در فقه بر مذهب شافعی بوده. جذب اصلی او به تصوف در مصر و در محضر شیخ روزبهان الوزان مصری صورت پذیرفت. از معروفترین شاگردان و خلفای وی می‌توان به این افراد اشاره نمود: شیخ رضی‌الدین علی‌لایلا، شیخ مجدالدین بغدادی، شیخ سیف‌الدین باخرزی، شیخ سعدالدین حموی، نجم‌الدین رازی و ابو حفص سهروردی. در نهایت سرنوشت او چنین شد که فرمانده مغول قبل از ورود به خوارزم به او اطلاع می‌دهد که از معرکه بیرون آید تا او و مریدانش آسیب نبینند اما نجم‌الدین کبری قبول نکرد و در سال ۶۱۸ با تیری که به وی اصابت نمود کشته شد.

برخی آثاری که منتسب به اوست:

- رسالة السائر الحائر الى السائر الواحد الماجد.
- کتاب سکینه الصالحين
- رساله الى الهائم الخائف من لومة اللائم
- هم العالیة
- فوائح الجمال و فوائح الجلال

منابع:

روضات الجنان و جنات الجنان ج ۲ ص ۳۲۶، نفحات الانس ص ۴۲۳،
اطلاعات حکمت و معرفت - شماره ۹۹

شرف‌الدین توسی

«شرف‌الدین مظفر بن محمد بن مظفر توسی (وفات: ۶۰۹ هـ ق) ریاضی‌دان و ستاره‌شناس مشهور قرن ششم و هفتم می‌باشد که اصلاحاتی را در اصطراب انجام داده و توضیحات آن را در کتاب «المسطح» بیان نموده.

منبع:

تاریخ ادبیات در ایران ج ۲ ص ۳۱۰

بهاء ولد

«بهاء الدین محمد بن حسین خطیبی [۶۲۸ق-۵۴۳] معروف به بهاء ولد، پدر مولانا جلال الدین مولوی است. وی از بزرگان صوفیه بود که در بلخ، مریدان و پیروان بسیار داشت. در سال ۶۰۷ ق به دلیل رنجش از سلطان محمد خوارزمشاه یا از بیم مغولان به اتفاق فرزندش جلال الدین بلخ را ترک کرد. در نیشابور با شیخ عطار و در بغداد با شیخ شهاب الدین سهروردی ملاقات کرد. سپس به حج رفت و پس از مراجعت روانه شام شد و سرانجام به دعوت علاء الدین کیقباد سلجوقی به قونیه رفت و در آن جا با احترام می‌زیست تا که در ۶۲۸ درگذشت.

کتاب معارف از تألیفات اوست که به معارف بهاء ولد شهرت یافته است».

منبع:

فرهنگ نام آوران خراسان ص ۶۵

سوزنی سمرقندی

محمد بن علی سوزنی سمرقندی [وفات: ۵۶۲ یا ۵۶۹هـ] شاعر ایرانی نیمه نخست سده ششم هجری بود که در «تسف» یا نخشب متولد شد. او برای کسب دانش از شهر خود به بخارا می‌رود و به کسب علوم نظیر فقه، تفسیر، حدیث و حکمت می‌پردازد و با شاعرانی نظیر سنایی، انوری، امیرمعزی و ادیب صابر معاصر بود.

منبع:

دیوان حکیم سوزنی سمرقندی ص ۶

یوسف بن محمد سکاکی

سراج‌الدین ابویعقوب یوسف بن محمد بن علی سکاکی خوارزمی حنفی [۵۵۴-۶۲۶هـ] ادیب، نحوی و لغوی مشهوری بود که در خورازم ولادت یافت. جدا از اینکه او یکی از بزرگترین دانشمندان ادبیات و برخی دیگر از علوم شمرده شده است و آثار و نظریات زیادی در این باب دارد، داستان چگونگی به ثمر رسیدن این علوم، قابل تأمل و عبرت می‌باشد.

او پس از اینکه سی بهار از زندگانی را سپری نمود، شروع به تحصیل کرد. معلم وی برای ارزیابی قدرت حافظه و فهم او، مساله‌ای را برای او طرح کرد و آن یک مساله از فقه شافعی بود: «پوست سگ با دباغی پاک می‌شود» و قرار شد که آن مسئله را فردا در سر کلاس، بازگو نماید اما موفق نشد و گفت: «سگ گفت: پوست استاد با دباغی پاک می‌شود.» و در اینجا بود که مورد تمسخر سایرین قرار گرفت اما روزی برحسب اتفاق به صحرا رفته و اثر ریزش قطرات آب را روی صخره‌ای مشاهده کرد که چگونه این سنگ، تحت تاثیر آب قرار گرفته و تغییر شکل داده و از دیدن این منظره عبرت گرفت و با خود گفت: هرگز دل و روح من سخت‌تر از این سنگ نیست اگر قطرات دانش بسان آب باران در دل من جاری شود به طور مسلم اثر نیکویی در روان من خواهد گذارد. و سرانجام با تلاشی که در راه کسب علوم انجام داد، به مقامات رفیعی در برخی از علوم نظیر ادبیات عرب و علوم غریبه دست یافت.

از جمله آثار اوست:

- مفتاح العلوم
- شرح الجمل
- التبیان
- کتابی در طلسم به زبان فارسی
- رساله فی علم المناظره

منبع:

رمز پیروزی مردان بزرگ ص ۳۹، نقد کتاب میراث-شماره ۵

انوری ابیوردی

اوحدالدین علی بن محمدانوری معروف به انوری ابیوردی [م ۵۷۵ هـ] دانشمند و شاعر نامی سده ۶ قمری در دوران سلجوقیان بود که در «بدنه» (از توابع ابیورد) متولد شد. با توجه به تمکن مالی خوبی که داشت توانست به راحتی به کسب علوم بپردازد و در مدرسه منصوریه طوس به علوم عقلی و نقلی از جمله ریاضیات و فلسفه پرداخت. در رابطه با مذهب وی نیز مانند بسیاری دیگر از دانشمندان و شعرای قرون گذشته اختلاف نظر وجود دارد چنانکه برخی او را شیعه و برخی از اهل تسنن شمرده‌اند.

برخی از آثار وی:

- البشارات در شرح اشارات ابن سینا
- دیوان شعر
- رساله‌ای در عروض و قوافی

منابع:

تذکره الشعراء ص ۶۷، جوامع الحکایات ج ۲ ص ۴۷۸، مجالس المؤمنین ج ۲ ص ۶۲۳

ابونصر فراهی

«محمود یا مسعود یا محمد بن ابی بکر بن حسین بن جعفر فراهی سجزی ادیب لغوی و فقیه حنفی از علمای سده هفتم هجری، لقب او بدرالدین و کنیه او ابونصر بوده است.

ابونصر فراهی در حدود سال‌های ۵۸۰-۶۴۰ می‌زیسته که این دوران مقارن با سال‌های آخرین حکومت ملوک نصری و هم‌زمان با دوران پادشاهی ملک تاج‌الدین حرب و فرزندش یمین‌الدوله بهرام‌شاه و تاج‌الدین نصر می‌باشد. ملوک نصری سر انجام به خاطر اختلافات داخلی و حمله مغولان و ینالکتین خوارزمی منقرض گشتند. تا این‌که در سال ۶۳۳ با روی کار آمدن ملک شمس‌الدین علی، دوران فرمانروایی ملوک مهربانی بر سیستان آغاز گردید. در منابع تاریخی به تاریخ تولد او اشاره‌ای نشده و درباره تاریخ فوتش نیز اختلافات بسیاری است. اما درباره درجات علمی وی قدر متیقن این است که او عالمی لغوی و فقیه‌ی حنفی بوده و از علم حدیث نیز بهره داشته است و این را می‌توان از آثارش فهمید.

آثار فراهی:

در منابع مختلف به سه اثر از فراهی اشاره شده است:

- نصاب الصبیان
- منظومه لمعۃ البدر
- منظومه ذات‌العقدین»

منبع:

نصاب الصبیان و شروح آن، - شماره ۷۲

منهاج سراج

ابوعمر و عثمان بن سراج الدین محمد [۵۸۹- بعد از ۶۵۸هـ] مشهور به «منهاج سراج» از شعرا و مورخین دربار غوریان و سلاطین هند در سده هفتم می‌باشد که طبق برخی از منابع در فیروزکوه (پایتخت غوریان) متولد شده است.

او نویسنده‌ی کتاب «طبقات ناصری» است که این کتاب از مهمترین و مشهورترین کتب تاریخی دوران خویش به شمار می‌آید و در ارتباط با تاریخ سلسله‌های اسلامی و سلسله غوریان تالیف یافته است. منهاج سراج از حدود ۶۴۴-۶۵۳ برای سه مرتبه به عنوان «قاضی القضاة» کل هندوستان معرفی و منصوب شد.

منبع:

طبقات ناصری ص ۲۵

خواجه نصیر الدین طوسی

«ایام کودکی و نوجوانی خواجه نصیر الدین طوسی [۵۹۷-۶۷۳ه ق] در شهر طوس سپری شد. وی در این ایام پس از خواندن و نوشتن، قرائت قرآن، قواعد زبان عربی و فارسی، معانی و بیان و حدیث را نزد پدر خویش آموخت. پس از آن به توصیه پدر، نزد دایی‌اش «نورالدین علی بن محمد شفیعی» که از دانشمندان نامور در ریاضیات، حکمت و منطق بود، به فراگیری آن علوم پرداخت. عطش علمی محمد در نزد دایی‌اش چندان برطرف نشد و بدین سبب با راهنمایی پدر در محضر، «کمال الدین محمد حاسب» که از دانشوران نامی در ریاضیات بود، به تحصیل پرداخت اما هنوز چند ماهی نگذشته بود که استاد قصد سفر کرد و آورده‌اند که وی به پدر او چنین گفت: من آنچه می‌دانستم به او (خواجه نصیر) آموختم و اکنون سوالهایی می‌کند که گاه پاسخش را نمی‌دانم! پس از چندی آن نوجوان سعادتمند از فیض وجود استاد بی‌بهره بود دایی پدرش «نصیرالدین عبدالله بن حمزه» که تبحر ویژه‌ای در علوم رجال، درایه و حدیث داشت، به طوس آمد و محمد در نزد او به کسب علوم پرداخت. گرچه او موفق به فراگیری مطالب جدیدی از استاد نشد، اما هوش و استعداد وافرش شگفتی و تعجب استاد را برانگیخت به گونه‌ای که به او توصیه کرد تا به منظور استفاده‌های علمی بیشتر به نیشابور مهاجرت کند. در حالی که یک سال از فوت پدرش می‌گذشت به نیشابور رفته و به توصیه دایی پدر به مدرسه سراجیه رفت و مدت یک سال نزد سراج الدین قمری که از استادان بزرگ درس خارج فقه و اصول در آن مدرسه بود به تحصیل پرداخت سپس در محضر فریدالدین داماد

نیشابوری - از شاگردان امام فخر رازی- کتاب «اشارات ابن سینا» را فرا گرفت. پس از مباحثات علمی متعدد فرید الدین با خواجه، علاقه و استعداد فوق العاده خواجه نسبت به دانش اندوزی نمایان شد و فریدالدین او را به یکی دیگر از شاگردان فخر رازی معرفی کرده و بدین ترتیب نصیرالدین طوسی توانست کتاب «قانون ابن سینا» را نزد «قطب الدین مصری شافعی» به خوبی بیاموزد. برخی از آثارش عبارتند از:



- تجرید العقاید
- شرح اشارات
- قواعد العقاید
- اخلاق ناصری
- اوصاف الاشراف
- تحریر اقلیدس
- تحریر مجسطی
- اساس الاقتباس
- زیج ایلخانی
- اثبات الجواهر
- اثبات اللوح المحفوظ
- اشکال الکرویہ
- شرح اصول کافی
- رساله‌ای در کلیات طب
- تجرید الهندسه»

منبع: گلشن ابرار ج ۱

مولوی

جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولانا و مولوی [۶۰۴-۶۷۲هـ] فرزند «بهاء‌الدین ولد» و پدر «سلطان ولد» از شعرا و متصوفه نامدار قرن هفتم هجری و صاحب کتاب «مثنوی معنوی» است که در بلخ (از افغانستان کنونی) متولد شد و در قونیه (در ترکیه) از دنیا رفت.



چنانکه بدیع الزمان فروزان فر
به نقل از جامی در نفحات الانس
نقل می‌کند نسب او از جانب پدر
به ابوبکر (خلیفه اول) می‌پیوندد.

پدر وی به سبب اینکه بر روی
منبر به حکما و فلاسفه از جمله
فخر رازی بد می‌گفت و آنان را
مبتدع می‌خواند به سبب خصومتی
که این عمل با «محمد
خوارزمشاه» برای وی پدید آورده

بود مجبور به ترک وطن شد و قصد حج نمود و در آن زمان مولانا حدود
پنج سال داشت.

سرانجام پس از وفات بهاء‌ولد که مولانا حدود ۲۴ سال سن داشت در
بحث وعظ و فتوی به جای پدر نشست اما پس از دو سال و احتمالا به
سفارش «محقق ترمذی» به سمت شام حرکت نمود تا با علوم ظاهری،
آشنایی بیشتری پیدا نماید. پس از آنکه در حلب و مدرسه «حلاویه»
مدتی را سپری نمود، عازم دمشق شد و در آنجا کتاب «هدایه فی

الفروع» که در فقه به روش حنفیان تألیف شده (نویسنده آن شیخ الاسلام برهان الدین علی بن ابی بکر مرغینانی حنفی) بود را خواند. بعد از دمشق به قونیه مهاجرت می‌کند و در آنجا به دستور «برهان الدین محقق» به ریاضت می‌پردازد.

پس از فوت برهان الدین، مولانا بر مسند ارشاد و تدریس می‌نشیند و در حدود سال ۶۴۲ با شمس تبریزی ملاقات می‌کند. و مدتی بعد که گویا شانزده ماه طول کشید، مردم قونیه و یاران مولانا، شمس را متهم به سحر می‌کردند و این اتهام سبب خروج شمس تبریزی از قونیه شد. سلطان ولد بفرمان مولوی مامور بازگرداندن شمس شد و عاقب وی را به قونیه آوردند. در این حال فروزانفر می‌نویسد:

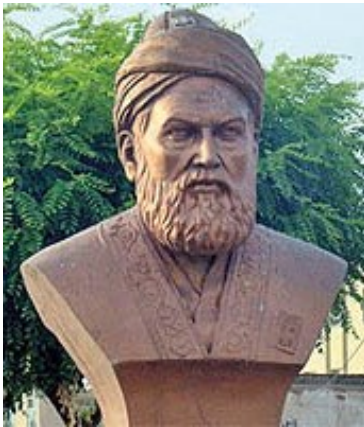
«مردم قونیه و مریدان در خشم آمدند و بدگوئی شمس آغاز کردند و مولانا را دیوانه و شمس را جادو خواندند و سخن آشفستگی مولانا نقل مجالس علما و داستان هر کوچه و بازار شد و ظاهراً علت شورش فقها و عوام قونیه اولا آن بود که مولانا پس از اتصال بشمس ترک تدریس و وعظ گفته بسماع و رقص نشست»... «آنان که حسن نیت و ایمانی داشتند از سر درد مسلمانی حسرت می‌خوردند که دریغا نازنین مردی و عالمی و پادشاه‌زاده که از ناگاه دیوانه شد و مختل العقل گشت»

پس از مولوی دو طریقت ولدی و شمس‌ی ایجاد شد. طریقت ولدی را فرزندش «سلطان ولد» و شمس‌ی را نوه او یعنی «عارف چلبی» ایجاد کردند. منابع:

دین، دولت و تجدد در ترکیه ص ۹، زندگانی مولانا جلال الدین محمد (مولوی) ج ۱

عظاملك جوینی

عظاملك جوینی [۶۲۳-۶۸۱هـ] از مورخین بزرگ در اوایل دورهی مغولان و مؤلف تاریخ «جهانگشای جوینی» است که در جوین متولد شد. عظاملك از خاندان بزرگ صاحب دیوان جوینی می‌باشد که در ادوار



مختلف نظیر حکومت سلجوقیان و خوارزمشاهیان در دستگاه حکومت حضور و فعالیت داشته‌اند.

تاریخ جهانگشای جوینی شامل سه بخش است: بخش اول در ذکر تاریخ شروع کار چنگیزخان و یاساهای چنگیزی و تاریخ قوم اویغور و فتوحات چنگیز در

ماوراءالنهر و خراسان و انقراض سلسله خوارزمشاهیان. بخش دوم در تاریخ سلاطین خوارزمشاهی و قراختائیان و حکام مغول ایران. بخش سوم در تاریخ منکوقاآن و اردوکشی هلاکوبه ایران و شرح تاریخ اسماعیلیه تا سال ۶۵۵.

منابع:

لغت نامه دهخدا، آشنایی با عظاملك جوینی

پوریای ولی

«پهلوان محمود خوارزمی [۶۴۵-۷۲۲]، مشهور به پوریای ولی و متخلص به قتالی. برخی نیز او را فرزند پوریای ولی دانسته‌اند. وی در شهر خیوه با خیوق خوارزم به دنیا آمد. از زندگی او اطلاع چندانی در دست نیست و شرح احوال او بیشتر با انسانها درآمیخته است. برخی تذکره نویسان او را از ملازمان خواجه بهاءالدین نقشبند، و بعضی دیگر معاصر و مصاحب شیخ محمد خلوتی دانسته‌اند. آنچه درباره وی می‌توان گفت این است که او در ابتدای حال به ورزش کشتی اشتغال داشته، و پهلوان خوارزم بوده است. حکایتی از کشتی پوریای ولی در مبارزه پهلوانی و شکست عمدی وی از حریف در منابع آمده که نام او را در زمره جوان مردان و اهل معرفت ثبت کرده است. در این حکایت که با مضمون واحد و جزئیات متفاوت نقل شده. پهلوان محمود پیش از کشتی گرفتن با پهلوانی ضعیف‌تر از خود در هندوستان یا خوارزم، به نیاز او به پیروزی در این کشتی، و نیز دعای ملتمسانه مادر پهلوان برای پیروزی فرزندش پی می‌برد. به همین سبب در مبارزه، از سر جوان مردی خود را به دست حریف می‌سپارد و پشت بر زمین می‌ساید و با این شکست خود خواسته درهای معرفت را به روی خود می‌گشاید».

منبع:

دائرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۱۳ ص ۷۴۳

ابن بکران

«محمد بن نجیب بکران [قرن ششم و اوایل هفتم] از جغرافی دانان فاضل ایران است که در اواسط قرن ششم در طوس به دنیا آمد. وی کتابهای جغرافیایی پیشینیان همچون مسالک الممالک ابن خرداد به و اصطخری، اشکال الاقالیم دهنی، التفهیم بیرونی، سفرنامه ناصر خسرو، صورت الارض، حدود العالم و یادداشت‌های شرف الدین طوسی را مطالعه کرده است. حاصل این مطالعات نقشه جهان نمایی است که از همه نقشه‌هایی که آن زمان ترسیم گردیده کاملتر بوده است. ابن بکران پس از ترسیم نقشه، کتابی در توضیح آن تألیف کرده و همراه با نقشه به خوارزم برده و به سلطان محمد خوارزمشاه تقدیم کرده است.

این کتاب جهان نامه نام دارد که به سال ۶۰۵ هجری به زبان فارسی تألیف شده و شامل پاره‌ای اطلاعات مربوط به آثار تاریخی، طرز بهره برداری مردم از منابع زیرزمینی، اختلاف نام شهرها در زبان کتابت و محاوره و برخی عقاید و افکار مردم آن زمان است».

منبع:

فرهنگ نام آوران خراسان ص ۱۶

آیدمر جلدکی

«ایدمربن علی (بن ایدمر)، ملقب به عزالدین، کیمیادان کثیرالتألیف سده هشتم. او آخرین کیمیادان برجسته مسلمان در دوره‌ای است که این علم از لحاظ نظری و عملی به غرب منتقل شده بود. نام او و نام پدرانش را، به اختلاف، چنین ضبط کرده‌اند: ایدمر بن علی بن ایدمر، ایدمر بن علی، علی بن آیدمر بن علی بن ایدمر. مؤلفان متأخر، او را در اصل ایرانی و از قریه جلدک خراسان دانسته‌اند. وی، به گفته خودش، در دمشق و قاهره اقامت داشته و برای درک محضر استادان فن و گردآوری کتابهای راجع به کیمیا هفده سال در عراق، آسیای میانه، یمن، حجاز و مغرب سفر کرده است. در مورد سال درگذشت او اختلاف نظر وجود دارد؛ آن را در ۷۴۳، ۷۵۰، ۷۶۱ یا ۷۶۲ ذکر کرده‌اند.

جلدکی را آخرین نماینده معروف گرایش رمزی و باطنی در کیمیای اسلامی دانسته‌اند که در کنار خواص اصلی اشیا، ویژگیهای سحرآمیز و باطنی برای آنها قائل بوده است. زبان نوشته‌های جلدکی، همچون دیگر کیمیایان این گرایش، ابهام‌آمیز و دشوار است، که به منظور پنهانکاری، عمداً دشوارتر هم شده است. جلدکی در آثارش از بیش از ۴۲ کتاب جابرین حیان، و تعداد کثیری از کتابهای دیگر نویسندگان یونانی، هندی، ایرانی و عرب، چون ابن‌امیل، ابن‌سینا، مسلمه بن احمد مجریطی، خالد بن یزید، حسین بن علی طغری، بلینوس (آپولونیوس) تیانی، ابن ارفع رأس، سیمای، هریمس و دیگران نام برده و به آنها ارجاع داده یا آرای آنها را تفسیر کرده است. شواهدی در دست است مبنی بر اینکه وی در زمینه شیمی تجربه عملی نیز داشته است؛ از جمله، نخستین کسی است

که به روش جدا کردن نقره از طلا با استفاده از اسیدنیتریک و قانون نسبتهای ثابت مواد در ترکیبات شیمیایی پی برده ، فرآیند اُکسایش فلزات را وصف کرده و می دانسته است که با اکسیده شدن فلزات، مواد معینی به وجود می آیند که رنگ و خواص ویژه خود را دارند.

برخی از آثار او عبارت اند از:

- البدر المنیر فی اسرارالاکسیر
- الدّر المنثور و کشف السّور
- البرهان فی اسرار علم المیزان (اثری در چهار باب در زمینه های کیمیا، تاریخ طبیعی، طبیعیات و مابعدالطبیعه، مشتمل بر شروح وی بر رساله منسوب به بلینوس درباره اجساد سبعة (فلزات و سیارات)، و درباره اجساد سبعة و «میزان» (نسبت) های ترکیب از نظر جابرین حیان.
- المصباح فی اسرار علم المفتاح (در مقدمه آن تاریخ مختصری از کیمیای دوره اسلامی آورده و پس از آن توضیح داده که جابرین حیان سه هزار جلد کتاب تصنیف کرده بوده که المصباح خلاصه پنج جلدی آن آثار است)
- کنز الاختصاص و دُرّه الغوّاص فی معرفه اسرار علم الخواص (درباره اجرام سماوی و زمینی، گیاهان، سنگهای معدنی و علوم غریبه، که در ۱۸۹۲/۱۳۰۹ در بمبئی به چاپ رسیده است).

منبع:

دانشنامه جهان اسلام جلد ۱۰

ابن یمین فریومدی



محمود بن یمین الدین محمد طغرائی معروف به ابن یمین [۷۶۹هـ-۶۸۵حدود] شاعر شیعی، در اواسط قرن هفتم در فریومد (از نواحی بیهق و حدود سبزوار کنونی) متولد شد. او دوران کودکی را در زادگاه خود سپری نمود در همان دوران بود که به گفته

خود در علوم معقول و منقول، مهارت یافت. از آثار ابن یمین آنچه بر جای مانده است، یکی دیوان اوست و دیگری نمونه‌هایی از منشآت وی. منبع:

دیوان اشعار ابن یمین ص ۳۱۵، دانشنامه بزرگ اسلامی ج ۵

تفتازانی

مسعودبن عمر بن عبدالله تفتازانی [۷۱۲-۷۹۲ یا ۷۹۷هـ] فقیه، ادیب و متکلم در قرن هشتم که در تفتازان از توابع نسا متولد شد. چنانکه صاحب «روضات الجنات» آورده در کلام، مشرب اشعری و در فقه بر مذهب شافعی بوده است البته عده‌ای نیز وی را حنفی دانسته‌اند. اهمیت آثار تفتازانی در آباد نمودن آن دسته از علومی بود که پس از خرابیهای صورت گرفته به دست مغولان انجام شد. برخی از تألیفات:

- مطوّل
- التلوّيح فی کشف حقائق التنقیح
- تهذیب المنطق
- شرح الاربعین النوویّه
- شرح التصریف
- مقاصد الطالبین
- ارشاد الہادی
- النعم السواغ فی شرح الکلم النواغ
- شرح الرسالة الشمسیّه
- شرح کشاف زمخشری
- مختصر المعانی

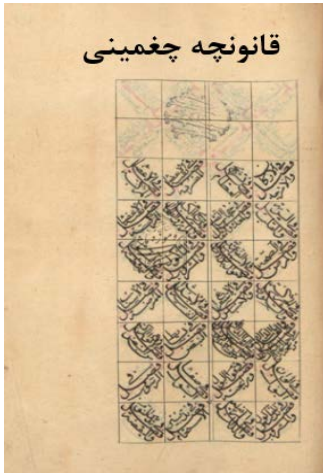
منابع: روضات الجنات ج ۸ ص ۱۳۳، بغیة الوعاء فی طبقات اللغویین و النّحاء ج ۲ ص ۲۸۵، حبیب السیر ج ۳ ص ۵۴۴، الفوائد البهیّہ فی تراجم الحنفیّہ ج ۱ ص ۱۲۸،

چغمینی

محمود بن محمد بن عمر چغمینی خوارزمی [۷۴۵هـ] منجم و طبیب معروف اصلاً زاده چغمین از نواحی خوارزم بود، که در ریاضی نیز دست توانایی داشت.

از تألیفات وی:

- المخلص فی الهیئة
- قانونچه در طب
- تلخیص کتاب الاصول لاقلدیس
- فی قوی الکواکب و ضعفها
- صورالحساب التسع
- الموجز فی الحساب



منابع:

دائرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۱۹ ص ۳۵۶

حافظ ابرو

شهاب الدین عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید مشهور به حافظ ابرو [۸۳۴هـ - احتمالاً ۷۶۳] از مورخین و جغرافیا نویسان عصر تیموریان است که در «بهدادین» (یکی از روستاهای خواف) و یا به نقل برخی دیگر مانند عبدالرزاق سمرقندی زادگاه وی هرات دانسته شده. در رابطه با مذهب وی انتساب به شافعی بودن را مطرح کرده‌اند.

در جوانی به خدمت تیمور گورکان درآمد و در ۷۸۸ به دبیری و منشیگری منصوب شد و پس از مرگ تیمور به مدت ۲۸ سال به خدمت شاهرخ میرزا درآمد و پس از او نیز مورد توجه فرزند شاهرخ یعنی بایسنغر میرزا قرار گرفت. از تألیفات او می‌توان به این موارد اشاره نمود:

پنج رساله تاریخی درباره حوادث دوران امیر تیمور گورکان

زبدۀ التواریخ

جغرافیای حافظ ابرو

ذیل جامع التواریخ رشیدی

تاریخ شاهرخ میرزا

تاریخ آل مظفر

تاریخ ملوک کرت

مجمع التواریخ السلطانیه

منابع:

جغرافیای حافظ ابرو ص ۹، زبدۀ

التواریخ ج ۱ ص ۱۳



گوهرشاد بیگم

«مهدعلیا، ملکه گوهرشاد بیگم (۷۸۰ - ۸۶۱ ه‍.ق) معروف به گوهرشاد آغا از اشراف زنان خراسان و از نامداران و سیاستمداران دوره تیموریان است. او زنی بسیار نیکوکار، ثروتمند، ادب دوست، هنرپرور، باوقار، خردمند، بااحتیاط و باسیاست بود.

گوهرشادخاتون همسر سلطان شاهرخ تیموری بود که پس از پدرش



امیر تیمور، به مدت ۴۳ سال بر مناطق وسیعی از ایران و افغانستان حکمرانی کرد و توسط او در سال ۱۴۰۵م پایتخت تیموریان از سمرقند به هرات منتقل شد.

گوهرشاد همراه با برادرش امیر قره یوسف (۷۹۰ - ۸۰۲ ه‍.ق) که در دربار تیموریان در هرات وزیر بود نقش مهمی در تاریخ اوایل دوره تیموری ایفا کردند. تحت حمایت او، زبان فارسی و فرهنگ ایرانی به

عنصر اصلی در دربار تیموریان ارتقاء یافت. او و همسرش سلطان شاهرخ تیموری، نوعی رنسانس فرهنگی، از طزیق صرف حمایت بی‌دریغ خود از هنر و جذب هنرمندان، معماران، فیلسوفان و شاعران به دربار خود به‌وجود آوردند. عبدالرحمن جامی یکی از مشهورترین هنرمندانی بود که تحت حمایت ایشان قرار گرفت. گوهرشاد به تاریخ و ادبیات علاقه‌مند بود

و مهری هروی، از زنان شاعر نامدار قرن نهم، مصاحب و ندیمه او بود. بسیاری از نمونه‌های بدیع معماری دوره تیموری در هرات هنوز باقی است و امروزه آثار معماری، مینیاتور، کتب خطی، آثار خوشنویسی و دیگر هنرهای صناعی به‌جا مانده از آن دوران، از ممتازترین آثار هنری در جهان محسوب می‌شوند.

این زن نیکوکار پس از سن ۸۰ سالگی در نهم رمضان سال ۸۶۱ ه‍.ق/۱۹ ژوئیه ۱۴۵۷ م در جریان قیام میرزا ابوالقاسم بابر در دوره سلطنت سلطان ابوسعید، به دسیسه جمعی از امرا و مشاوران سلطان ابوسعید به دستور آن پادشاه در شهر هرات کشته شد و در کنار قبر فرزندش شاهزاده بایسنقرمیرزا و همسرش سلطان شاهرخ تیموری در مجموعه مدرسه و مسجد گوهرشاد هرات به خاک سپرده شد که آرامگاه او هنوز باقی است».

منبع:

goharshad.aqr.ir

بایسنقر میرزا

«میرزا غیاث الدین ملقب به سلطان بایسنقر بهادرخان، پسر شاهرخ از مادری به نام گوهرشاد بیگم مهم‌ترین و شاخص‌ترین همسر شاهرخ و نوه امیر تیمور بود. بایسنقر، سیاستمدار، حامی هنر و معماری و از خوشنویسان عصر تیموری به شمار می‌رفت. گاهی عناوینی چون «معزالحق و الدنيا و الدین»، «غیاث الاسلام و مغیث المسلمین» برای او آورده‌اند. منابع نزدیک به وی تولدش را شب جمعه ۲۱ ذیحجه ۷۹۹ق در شهر هرات ثبت کرده‌اند. اهمیت و شهرت بایسنقر میرزا پیش از حکومت داری و سیاستمداری به دلیل عشق سرشار و علاقه بسیار وی به علم و ادب و کلیه فنون و هنرهای زیبا اعم از شعر، موسیقی، نقاشی و معماری بود. بایسنقر میرزا در خطوط اصول (اقلام شش گانه) شاگرد شمس الدین محمد بن حسام هروی معروف به شمس بایسنقری بوده است. و خود از استادان برجسته خط محقق و ثلث می‌باشد. کتیبه ایوان مسجد جامع گوهرشاد مشهد با رقم «بایسنقر بن شاهرخ بن تیمور گورکانی فی ۸۲۱ه ق» خط ثلث اوست که در بیست سالگی نوشته و از قدرت و قوت قلم وی در این کتیبه تمجید شده است. بعضی از کاشیها، پس از زلزله ۱۰۸۷ق به دستور شاه سلیمان صفوی با کاشیهای جدید تعویض شده است. بعضی از کتیبه‌های عمارات سبزوار را نیز او نوشته است. همچنین «کتابت بزرگ ترین قرآن موجود [به خط] محقق اثر ارزنده اوست که هم اکنون بعضی صفحات آن در موزه آستان قدس رضوی و کتابخانه سلطنتی و کتابخانه ملی و موزه ایران باستان و کتابخانه ملک موجود است و منسوب به او می‌دانند».

منبع:

بایسنقر میرزا فرزند ملکه گوهرشاد آغا بانی هنر در کتابت، بازوی پدر در سیاست - شماره ۸۴ و ۸۵



ملا علی قوشچی

علاءالدین علی بن محمد سمرقندی معروف به ملا علی قوشچی [۸۷۹هـ - ۸۰۶هـ] فقیه حنبلی، ریاضی دان و منجم بود که بسیاری از علوم متداول از جمله هیئت و ریاضیات را از افرادی نظیر «قاضی زاده رومی» و «الغ بیگ» (فرزند شاهرخ تیموری) فرا گرفت. او که در نزد سلطان، دارای منزلتی رفیع بود در رصدخانه سمرقند پس از غیاث الدین جمشید کاشانی و قاضی زاده رومی مشغول به کار شد و مامور تکمیل زیج الغبیگی گردید (معروف به زیج جدید) و نهایتاً آن را به پایان رسانید. از آثار وی می‌توان اشاره کرد:



- المحمديه
- حاشیه شرح کشف تفتازانی
- شرح تجرید خواجه
- العنقود الزاهر فی نظم الجواهر
- سلم السماوات
- هیئت (فارسی)
- العنقود
- رساله فی حل اشکال القمر
- قانون نامه چین و ختا
- شرح کافیه فی النحو
- شرح شافیه ابن حاجب.

منابع: لغت‌نامه دهخدا سرواژه «علاءالدین قوشچی»، دائرة المعارف

فارسی ج ۲، تاریخ ادبیات در ایران ج ۴ ص ۱۰۵

عبدالرحمان جامی

نورالدین عبدالرحمان بن احمد جامی [۸۱۷-۸۹۸ ه. شاعر، ادیب و صوفی قرن نهم هجری در خرگرد جام متولد شد. پس از اینکه علوم را در وطنش سپری نمود به شهر هرات هجرت می‌کند و در آنجا از محضر «جنید اصولی» در شرح مفتاح العلوم سکاک و مطول تفتازانی بهره برد. از سایر استادان او می‌توان از «جاجرمی» و «خواجه علی سمرقندی» یاد نمود. استاد تصوف او نیز «سعدالدین محمد کاشغری نقشبندی» از رجال سلسله نقشبندیه می‌باشد که پس از وی، جامی خلافت وی را عهده دار شد. تألیفات:

- اعتقادنامه
- هفت اورنگ
- اشعةاللمعات
- نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص
- نفحات الأنس
- تاریخ هرات
- شرح مخزن الاسرار
- لوايح
- لوامع در شرح قصیده ی خمیره ی ابن فارض
- شواهد النبوة

منابع:

دانشنامه جهان اسلام ج ۹ ص ۴۰۵، تاریخ ادبیات در ایران ج ۴، لغت نامه دهخدا ذیل سرواژه جامی

ملاحسین واعظ کاشفی

«حسین بن علی بیهقی، سبزواری الاصل، کاشفی التخلّص، واعظ الشهرة، کمال الدین اللقب، یکی از مشهورترین دانش‌مندان قرن نهم هجری، در شهر سبزواری و در ناحیه (بیهق) به دنیا آمده است. می‌توان به طور تقریبی تاریخ ولادت وی را در حدود ۸۳۵ تا ۸۴۰ ه.ق در نظر گرفت. ملاحسین واعظ کاشفی، در علوم مختلف از قبیل، تفسیر، حدیث، فن خطابه، انشا، ریاضیات، علوم غریبه، نجوم و... مهارت به سزایی را کسب کرده بود. ملاحسین توسط جامی، شاعر و نویسنده معروف آن زمان با اصول و مبادی طریقت نقشبندیه آشنا و به راهنمایی وی در این فرقه سنی مذهب داخل شد. بعد از روی کار آمدن سلطان حسین میرزا در سال ۸۷۳ قمری به مقام و شهرت کاشفی بیش از پیش افزوده شد. امیر علیشیرنوائی (وزیر دانش‌مند سلطان حسین میرزا بایقرا) از کسانی بود که شدیداً کاشفی را به نوشتن کتاب‌های متعدد به زبان فارسی تشویق و ترغیب می‌کرد، به همین جهت بیش‌تر تألیفات وی به نام این دو نفر است. در همین دوره مقام وعظ و خطابه، که مخصوص محدثان و علمای بزرگ بود، در هرات به کاشفی داده شد. این نویسنده پرکار اواخر قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری، آثار متعدّد و متنوعی را در زمینه‌های مختلف از جمله: تفسیر، فقه، حدیث، سحر و جادو، رجال، تصوّف و عرفان و ادبیات و... از خود به جا گذاشته است که حتی بعضی از آن‌ها شهرت و اهمیت جهانی دارند».

منبع: نگاهی اجمالی به حیات و اندیشه سیاسی ملاحسین واعظ کاشفی -

میرخواند

«محمد بن برهان الدین خواند شاه بلخی [۸۳۷-۹۰۳هـ] معروف به میرخواند در بلخ به دنیا آمد و در جوانی به هرات رفت و به دستگاه امیر علیشیرنوی راه یافت. میرخواند از طرف سلطان حسین بایقرا به ریاست خانقاه اخلاصیه منصوب و به نوشتن تاریخ جامعی مأمور شد. نام کتاب میرخواند، روضه الصفاء فی سیره الانبیاء والملوک والخلفا است که در ۶ جلد شامل تاریخ آفرینش عالم تا جلوس سلطان حسین به تخت سلطنت می‌باشد و جلد هفتم آن که شامل حوادث سلطنت سلطان حسین بوده به سبب بیماری و مرگ میرخواند ناتمام ماند. میرخواند در پایان عمر از دربار کناره گیری کرد و در خانقاه اخلاصیه هرات درگذشت و همان جا مدفون شد. جلد هفتم روضه الصفا را خواندمیر تمام کرده است و رضاقلی خان هدایت ذیلی در سه جلد بر آن نوشته است که به ذیل روضه الصفا معروف است».

منبع:

فرهنگ نام آوران خراسان ص ۲۰۶

سلطان علی مشهدی

نظام الدین سلطان علی مشهدی (۸۴۱ - ۹۲۶ هـ) از معروفترین نستعلیق‌نویسان قرن نهم و دهم هجری می‌باشد.

او در دوران فرمانروایی «سلطان حسین بایقرا» حیات داشته است که پس از مرگ سلطان ابوسعید گورکانی به دربار «حسین میرزا بایقرا» راه یافت و به کتابت مشغول شد.

سلطان علی در خط نستعلیق شاگرد «ظاهر تبریزی» بود و از معروفترین شاگردان وی می‌توان از «سلطان محمد نور»، «سلطان محمد خندان» و «سلطان محمد ابریشمی» یاد کرد.

منابع:

فرهنگ فارسی معین، سلطانعلی مشهدی - آفرینندگان فرهنگ و تمدن اسلام و بوم ایران ج ۱۳

سلطان حسین بایقرا

«وی آخرین پادشاه تیموری است که مدتی طولانی در شرق ایران حکومت کرد. بایقرا در محرم ۸۴۲ ق. در شمال شرقی شهر هرات، چشم به جهان گشود. نسب او هم از جانب پدر و هم از سوی مادر به تیمور می‌رسد. پدرش غیاث‌الدین منصور، فرزند بایقرا بود. حسین بایقرا در شمار اندک فرمانروایان تاریخ ایران است که نه تنها برای پیشبرد فرهنگ



تلاش کرد، بلکه خود از جمله شاعران و نویسندگان قرن ۹ ق. به‌شمار می‌آید. آثار متعددی به نظم و نثر از وی برجای مانده است: رساله معما، به شعر که از طبع‌آزمایی‌های رایج آن زمان بوده است؛ مناظره گل و مل، در قالب مثنوی که نسخه دستنویس آن در کتابخانه شخصی اصغر

مهدوی موجود است؛ دیوان منظوم ترکی، که اشعار آن در قالب غزل و دربر گیرنده مضامین عاشقانه است؛ و رساله‌ای منشور به زبان ترکی که در آن اندیشه‌ها و عقاید خود را همراه با شرح مختصری از وضعیت فرهنگی عصر خویش بیان کرده است. در سال‌های زمامداری او، کتابخانه‌ها از رونق کم‌نظیری برخوردار بودند. علاوه بر مدارس متعددی که در آنها کتابخانه احداث گردیده بود، دربار او در هرات نیز کتابخانه‌ای مجلل و باشکوه

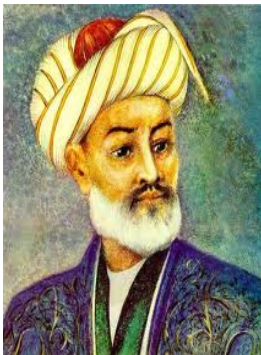
داشت و خوشنویسانی چون سلطانعلی مشهدی، خواجه محمد حافظ، مولانا زین‌الدین محمود، و سایر خوشنویسان زبده در آنجا کتابت کرده‌اند. نقاشان متعددی نیز در این کتابخانه به کتاب‌آرایی مشغول بوده‌اند، که بلندآوازه‌ترین آنها، کمال‌الدین بهزاد، نقاش نامدار اواخر تیموری و اوایل صفویه است. میرک نقاش، مولانا حاجی محمد، مولانا محمد اصفهانی، و قاسم‌علی چهره‌گشا از دیگر نقاشان کتابخانه حسین بایقرا بوده‌اند. حسین بایقرا در یازدهم ذیحجه سال ۹۱۱ ق. در منطقه بابا الهی بادغیس درگذشت و در شهر هرات دفن گردید. با مرگ وی، سلسله تیموریان (۷۷۱-۹۱۱ ق.) در ایران منقرض گردید، اما برخی شاهزادگان تیموری، حکومت‌های محلی و کوتاه‌مدتی را در نقاطی از خراسان و ماوراءالنهر در اختیار داشتند.

منبع:

سایت دایره المعارف کتابداری و اطلاع رسانی. portal.nlai.ir

امیر علی شیر نوایی

میرنظام‌الدین علی شیر نوایی [۸۴۴-۹۰۶هـ] سیاستمدار معاصر «سلطان حسین بایقرا» و شاعر قرن نهم بود که در هرات متولد شد. در رابطه با مذهب وی بر اساس آنچه که در کتبش مذکور است برخی او را از اهل تسنن و برخی شیعه دانسته‌اند و بنابراین نمی‌توان نظر قطعی از آنچه که بیان نموده استنباط نمود. امین هروی، نویسنده‌ی فتوحات شاهی در ارتباط با خدمات این سیاستمدار بزرگ می‌نویسد: «آن قدر مساجد و مدارس و خانقاه و رباطات و بقاع الخیر در صحاری و براری خراسان ساختند که زبان قلم از شرح و بیان آن عاجز است». برخی آثار:



- اربعین منظوم
- تاریخ ملوک عجم
- دیوان اشعار فارسی (دیوان فانی)
- سراج‌المسلمین
- رساله تیرانداختن
- رساله وقفیه
- محاکمه‌اللغتين
- رساله مفردات (در فن معما)

منابع:

محاکمه‌ اللغتين، ساله مفردات (در فن معما)، بررسی زندگی سیاسی و واکاوی کارنامه علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی امیر علی شیر نوایی ص ۱۸۲، فتوحات شاهی ص ۴۶۰

عبدالعلی بیرجندی

نظام الدین عبدالعلی بن محمد بن حسین بیرجندی [۹۳۴هـ] ریاضیدان و منجم سده‌های نه و ده هجری است. از دوران تولد وی اطلاعات دقیقی در دست نمی‌باشد اما بنا بر آنچه که وی را به آن منتسب نموده‌اند ظاهراً از اهالی بیرجند می‌باشد. در ارتباط با مذهب وی نیز همانند بسیاری دیگر از دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد مبنی بر حنفی بودن وی و یا تشیع. او از محضر استادان بزرگی در کسب علوم بهره برده است از جمله: «سیف الدین تفتازانی»، «خواجه غیاث الدین کاشانی»، «منصور بن معین الدین کاشی» و «کمال الدین قنوی». تألیفات:

- ابعاد و اجرام
- رساله فی آلات الرصد
- شرح آداب المناظره
- شرح التذکره النصیریة فی الهیئه
- شرح الدر المنظیم فی خواص القرآن الکریم
- شرح المجسطی یا شرح تحریر المجسطی
- بیست باب در معرفت تقویم
- شرح مختصر الهیئه
- ترجمه تقویم البلدان ابوالفداء

منابع:

فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی ج ۱۹ ص ۳۶۴، طبقات اعلام الشیعه ص ۱۲۵، ملاعبدالعلی بیرجندی و تأملی دیگر در کتاب ابعاد و اجرام-شماره ۲

ابوالحسن ایبوردی

علی بن احمد، معروف به ابوالحسن آبیوردی [۹۳۹-۹۶۹هـ] از فقها، متکلمین و ریاضی دان‌های شیعی در قرن دهم بود. وی بسیاری از دانش‌های متداول در آن زمان را فراگرفت و آنقدر از هوش و استعداد بالایی برخوردار بود که شرح تجرید را در ۱۴ سالگی و مجسطی را در ۲۰ سالگی تدریس نمود. تألیفات:

- رساله‌ای در حل اشکالِ شکل پانزدهم از مقاله سوم اقلیدس به زبان عربی
- مشارق و مرآت الافلاک در ریاضی و نجوم
- وجیزه لحل بعض من صفات الاشکالات الواردة علی الحركة
- حاشیه بر تهذیب المنطق و الکلام تفتازانی
- مشارق و مرآة الافلاک در ریاضیات

منابع:

هفت اقلیم ج ۲ ص ۳۲، احسن التواریخ ص ۴۱۰

ملا محمد باقر سبزواری

«فقیه بزرگوار، محقق سبزواری [۱۰۱۷-۱۰۹۰ ه ق]، فرزند محمد مؤمن خراسانی، در سبزواری متولد شده و در اصفهان سکنی گزیده است. او از اکابر علماء و فقهای شیعه در قرن یازدهم هجری بوده است. وی عالمی فاضل و محقق مدقق، فقیهی اصولی، متکلم، حکیم متاله، از اکابر اصحاب مجلسی اول و از فحول شاگردان و تلامذه شیخ بهایی و دایی مکرم آقا جمال خوانساری، و برادر زن آقا حسین خوانساری و استاد او بوده است. امامت جمعه و جماعت و منصب شیخ الاسلامی و تدریس مدرسه ملا عبدالله شوشتری به او تفویض گردید. با ملا محسن فیض کاشانی رابطه الفت و انس داشت و در اثر عنایت خاص شاه عباس ثانی (سلطنت ۱۰۵۱-۱۰۷۸) بسیار محترم و بر دیگران مقدم بود. در علوم عقلی از شاگردان میر فندرسکی، و در علوم نقلی از شاگردان ملاحسنعلی شوشتری و برخی دیگر از اکابر وقت بود.

«ملا محمد باقر سبزواری، معروف به «محقق سبزواری»، اهل سبزواری بوده و در مکتب اصفهان که هم مکتب فقهی بوده و هم فلسفی پرورش یافته و از این روجامع المعقول و المنقول بوده است. نام او در کتب فقهیه زیاد برده می شود و کتاب معروف او در فقه، یکی به نامه «ذخیره» و دیگری به نام «کفایه» است و چون فیلسوف هم بوده است، بر الهیات شفای ابو علی سینا حاشیه نوشته و در سال ۱۰۹۰ هجری درگذشته است. محقق سبزواری نزد شیخ بهایی و مجلسی اول تحصیل کرده است...»

تألیفات او:

- جامع الزیارات عباسی که برای شاه عباس ثانی نگاشته است.
- حاشیه الهیات شفاء
- حاشیه شرح اشارات
- ذخیره المعاد فی الارشاد
- روضه الانوار فی آداب الملوک
- شرح زبدة الاصول شیخ بهایی
- کفایة الفقه»

منبع:

فقه‌های نامدار شیعه/hawzah.net

نادرشاه افشار

طهماسب قلی- نادرشاه [۱۱۰۰-۱۱۶۰ هـ] پادشاه ایران و مؤسس سلسله افشاریه بود که در «دستجرد درگز» متولد شد. او فرزند امام قلی بیگ، پوستین دوز بود.

نادر، ابتدای تجربه خود در بحث فرماندگی و فنون جنگی را با راهزنی از روستاها آغاز نمود اما پس از چندی که افغانان در کشور به جنگ پرداخته بودند به سمت شاه طهماسب رفت و با او پیمانی بست تا بعد از شکست آنها به مقام اعتمادالدوله دربار دست یابد و شاه طهماسب نیز پذیرفت. او اشرف افغان را در نبرد مهماندوست و سپس در نبرد مورچه خورت و برای بار سوم در نبرد زرگان شکست داد و پس از آن مبادرت به خارج نمودن روس‌ها از شمال ایران نمود.



در دورانی که صفویه با شورش افغان‌ها از هم گسیخته بود و کشور ایران مورد تهاجم دشمنان داخلی و خارجی عثمانی‌ها از غرب و روس‌ها از شمال و اعراب از جنوب و ترکمانان از شرق واقع شده بود، نادرشاه وضعیت حاکمیت ایران را بهبود بخشید و ایران، مقداری از قدرت گذشته خویش در اعمال قدرت یک حکومت

مقتدر را بازیافت تا جایی که اقوام ایرانی، نسبتاً به صورت متحد و منسجم درآمده تا ایران یکی از قدرتمندترین کشورهای آسیا لقب گیرد.

در پی قراردادی که میان شاه تهماسب دوم و دولت عثمانی که در پی شکست ایران، گرجستان و ارمنستان در ازای تبریز به آنها واگذار گردید، نادر از این مسئله آگاه شد و به اصفهان رفت، تهماسب را از سلطنت خلع نمود و پسر کوچک وی را (شاه عباس سوم) جانشین او نمود.

در نهایت او قبل از ۱۱۱۵ خورشیدی (فوریه ۱۷۳۶)، رهبران ایل و روستاهای قلمروی صفوی را در مکانی در دشت مغان جمع کرد و پیشنهاد داد تا خودش یا یکی از صفویان را برای حکومت ایران انتخاب کنند و پس از گذشت چند روز، شورای کبیر مغان او را شاه مشروع اعلام کرد. پس از آن نادر، اصلاحاتی در امور دینی کشور پدید آورد تا کشور از تعصبات مذهبی دور ماند و در نتیجه قدرت بیشتری را در ایران پدید آورد مانند دوری و ممنوع نمودن «سب» خلفا که عامل از بین رفتن اتحاد ملی می‌شد.

منابع:

دولت نادرشاه افشار، تاریخ افشار ص ۱۳۸، عالم‌آرای نادری، نادرشاه از دیدگاه مورخین و شرق شناسان، حکومت نادرشاه-مقدمه

ملاهادی سبزواری

ملاهادی سبزواری [۱۲۱۲-۱۲۹۰هـ] از فقها و فیلسوفان قرن سیزدهم بود که در سبزواری متولد شد و در همانجا درگذشت. از هشت سالگی به فراگیری علوم پرداخت و ده ساله بود که به مشهد رفت و پس از سیزده سال فراگیری علوم نقلی، سال ۱۲۳۶ قمری برای ادامه تحصیلات به اصفهان رهسپار شد. در اصفهان از محضر اساتیدی بهره مند شد از جمله: آقا محمد علی نجفی در فقه، ملا علی نوری و ملا اسماعیل درب کوشکی اصفهانی در حکمت. پس از گذشت هشت سال دوباره به مشهد بازگشت و در مدرسه حاج حسن مشغول تدریس شد. از معروفترین شاگردان وی می‌توان به آخوند خراسانی و سید احمد رضوی پیشاوری اشاره کرد. از جمله تألیفات اوست:



- شرح منظومه
- اسرار الحکم
- لالی منتظمه
- غررالفوائد
- مفاتیح الغیب
- مبدأ و معاد
- شرح دعای جوشن کبیر
- شرح دعای صباح.

منابع:

دائرة المعارف تشیع ج ۹ ص ۷۱، حاج ملاهادی سبزواری حکیم فرزانه
ص ۶۱

آخوند خراسانی

ملا محمد کاظم بن حسین خراسانی [۱۲۵۵هـ ق-۱۳۲۹] معروف به «آخوند خراسانی» از فقهاء، مراجع تقلید و از حامیان اصلی نهضت مشروطه ایران بود. او در مشهد به دنیا آمد چنانکه پدرش، ملا حسین هروی خراسانی، اهل هرات بود که قبل از تولد به مشهد هجرت کرده بود. در دوران حیات علمی خود از شیخ انصاری، میرزای شیرازی و شیخ راضی نجفی استفاده نمود و علما و مراجع تقلید بسیاری را در حوزه درسی خود پرورش داد، افرادی نظیر: میرزا محمدحسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی، حاج آقا حسین قمی، آقا ضیاء عراقی، شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سید احمد خوانساری، آقا بزرگ تهرانی و شیخ عباس قمی.

از تألیفات اوست:



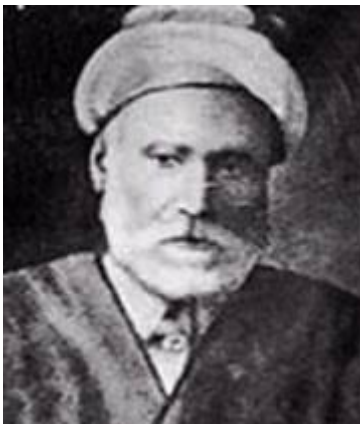
- کفایۃ الاصول در اصول فقه
- ذخیرۃ العباد فی یوم المعاد
- شرح مبسوط خطبه اول نهج البلاغه
- تکملة التبصرة
- الاجتهاد و التقليد
- حاشیه بر رسائل شیخ مرتضی انصاری

منابع:

مرگی در نور زندگانی آخوند خراسانی ص ۷۸، الذریعة ج ۴ ص ۴۱۲

ادیب نیشابوری (ادیب اول)

عبدالجواد ادیب نیشابوری [۱۲۸۱-۱۳۴۴هـ] ادیب، شاعر و مدرسی بود که در روستای بجن‌گرد (بیژن‌گرد) از توابع نیشابور متولد شد. او مقدمات علوم را در زادگاه خود سپری نمود و پس از آن رهسپار نیشابور و در آنجا دروس مقدمات عربی و منطق را فراگرفت. پس از آن برای تکمیل دروس در حدود سال ۱۲۹۷ق به مشهد رفت به تکمیل ادبیات عرب پرداخت و در همان دوران به تدریس نیز روی آورد. از شاگردان نامی وی سید عبدالاعلی سبزواری، ملک الشعرای بهار، بدیع الزمان فروزانفر، میرزا حسین فقیه سبزواری و محمد تقی ادیب نیشابوری ثانی را می‌توان نام برد. او بیش از ۴۰ سال در حوزه علمیه مشهد تدریس نمود و هیچگاه تدریس‌اش را در روزهای تعطیل رسمی نیز، تعطیل نکرد. از آثار اوست:



- رساله‌ای در جمع مابین عروض فارسی و عربی
- بخشی از ابتدای شرح معلقات سبع
- بخش‌هایی از تلخیص شرح خطیب تبریزی بر حماسه ابوتمام

منابع:

دانشوران خراسان ص ۱۴۵، زندگی‌نامه ادیب نیشابوری ص ۱۸

محمد تقی بهار

شاعر، ادیب، نویسنده، تاریخ‌نگار، روزنامه‌نگار و سیاست‌مدار ایرانی که در ۱۲ ربیع الاول ۱۳۰۴ هجری قمری در شهر مشهد دیده به جهان گشود. پدر او در زمان ناصرالدین شاه، ملک‌الشعراي آستان قدس بود و این جایگاه پس از درگذشت پدرش به فرمان مظفرالدین شاه، به بهار رسید.

در کتاب «از صبا تا نیما» در ارتباط با او می‌نویسد: «بهار ادبیات فارسی را نخست نزد پدرش آموخت و از هفت سالگی آغاز به سرودن شعر کرد. بهار از چهارده سالگی به اتفاق پدرش در مجامع آزادی خواهان حاضر شد و به واسطه انس و الفتی که با افکار جدید پیدا کرده بود به مشروطه و آزادی دل بست و دو سال پس از مرگ پدرش در سال ۱۳۲۴ ه‍.ق که مشروطیت در کشور ایران مستقر شد و بهار بیست سال داشت در جمع مشروطه خواهان خراسان درآمد.»



او در ۲۰ سالگی به مشروطه‌طلبان خراسان و انجمن سعادت خراسان راه یافت و به همراه میرزاده عشقی و با همکاری وی، مثنوی «جمهوری نامه» را در مخالفت با جمهوری مدّ نظر رضاخان سرود.

برخی از آثار وی:

- تاریخ تطور شعر فارسی
- تاریخ مختصر احزاب سیاسی
- چهارخطابه
- دستور پنج استاد
- دیوان اشعار
- زندگانی مانی
- سبک شناسی
- شعر در ایران
- فردوسی بزرگترین شاعر ایران است
- خط و زبان پهلوی در عصر فردوسی
- ترجمه ی شعر درینک و اثرشاعر انگلیسی
- فلسفه ی فردوسی
- شعرهای دخیل و تصحیف‌ها در شاهنامه
- یادگار زریران

منابع:

از صبا تا نیما ج ۲ ص ۱۲۳، مشاهیر ادب معاصر ایران ج ۲ ص ۳.

ادیب نیشابوری (ادیب ثانی)

محمد تقی ادیب نیشابوری [۱۳۱۲-۵ ق ۱۳۹۶] مشهور به ادیب ثانی



در خیرآباد نیشابور به دنیا آمد و در طول حیات خود علومی نظیر ادبیات عرب، ادبیات فارسی، منطق، فلسفه، ریاضیات، اصول، فقه، رجال، حدیث و تفسیر را آموخت.

او در سن ۱۸ سالگی به مشهد هجرت نمود و در دروس «شیخ محمد کدکنی» و «میرزا عبدالجواد نیشابوری» (ادیب اول)، «آقا بزرگ حکیم»، «شیخ حسن برسی»، «میرزا محمدباقر مدرس رضوی» و

«شیخ اسدالله عارف یزدی» شرکت نمود.

او از سن ۲۵ سالگی تدریس را آغاز و تا سه روز به فوتش درس گفت و در این مدت، عالمان و مجتهدین بسیاری را در حوزه دروس خود پرورش داد از جمله: آیت‌الله سید علی سیستانی، آیت‌الله وحید خراسانی، استاد محمدتقی شریعتی، پروفسور فلاطوری، دکتر شفیعی کدکنی.

منبع:

عقل سرخ ص ۱۳۷-۱۴۶

بدیع الزمان فروزانفر

استاد بدیع الزمان فروزانفر [۱۲۷۶-۱۳۴۹ش] ادیب، نویسنده و استاد سرشناس زبان و ادبیات فارسی در بشرویه متولد شد.

پس از سپری نمودن برخی از مقدمات در شهر خود راهی شهر مشهد شد و از محضر اساتیدی نظیر «ادیب نیشابوری»، «ادیب هندی»، «میرزا



حسین سبزواری» و «شیخ مرتضی آشتیانی» بهره برد. در حدود ۱۳۰۰ (هخ) عازم تهران شد و تحصیلاتش را در مدرسه سپهسالار ادامه داد.

در تهران نیز از اساتیدی نظیر «میرزا طاهر تنکابنی»، «آقا حسین نجم آبادی» و «آقا مهدی آشتیانی» بهره مند شد و پس از مدتی در مدرسه سپهسالار به

تدریس پرداخت و در سال ۱۳۰۵ به سیمت، معلمی دارالفنون و دارالمعلمین عالی و سال ۱۳۱۳ به معاونت دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران منصوب شد. در نهایت در سال ۱۳۲۳ ریاست دانشکده‌ی معقول و منقول را به مدت ۲۳ سال برعهده گرفت. در دورانی که مشغول به تدریس گردید، استادان نامی فراوانی را به جامعه‌ی ایران معرفی نمود همانند: ذبیح‌الله صفا، عبدالحسین زرین‌کوب، غلامحسین یوسفی و محمدرضا شفیعی کدکنی، دکتر شهیدی و دکتر احمد مهدوی دامغانی.

از تالیفات وی می‌باشد:

- سخن و سخنوران
- منتخبات ادبیات فارسی
- معارف برهان‌الدین محقق ترمذی
- رساله در تحقیق احوال و زندگی مولانا جلال الدین محمد
- خلاصه مثنوی، به انتخاب و انضمام تعلیقات
- مباحثی از تاریخ ادبیات ایران
- شرح احوال و تند و تحلیل آثار فریدالدین عطار

منابع:

غم‌نامه در سوگ فروزانفر ص ۴۶، ویژه‌نامه همایش بزرگ‌داشت استاد
بدیع‌الزمان فروزانفر، سخن آشنا - یادنامه بدیع‌الزمان فروزانفر

سید ابوالحسن حافظیان

«سید ابوالحسن حافظیان، در سال ۱۳۲۲ هجری (قمری) در مشهد مقدس پیدا شد. قبل از بلوغ، به مقدمات صرف و نحو، ریاضی، طب،



نجوم، هیئت، فقه و اخلاق نزد اساتید مشغول گردید. از دیدن بعضی اعمال از پدر به ریاضت و عملیات (ریاضتی) شوق وافر پیدا نمود. به سفارش پدر، حاج شیخ حسنعلی اصفهانی - طاب ثراه - او را بشاگردی خود، به ریاضات، قبول فرمود. مرتب روزها برای تحصیل علم در مدرسه میرزا جعفر» (در ضلع شرقی صحن عتیق

رضوی - صحن انقلاب)، و شبها در حجره فوقانی صحن عتیق، جنب ایوان عباسی، مقابل «بقعه مطهره»، به عبادات و ریاضات اشتغال داشت... بتدریج شهرت تامی در بین خواص و عوام پیدا کرد. از دعوات و عملیات روحانی او عوام و خواص بهره مند میشدند. مدتی به خدمت حاج سید مظهر حسین هندی نیز مشغول بود. وی در اواخر عمر (در مشهد)، در گوشه صحن نو (صحن آزادی فعلی)، حجرات فوق آب انبار (در ضلع جنوبی) را منزل خود قرار داده بود، و مشغول به ریاضتهای شرعی بود...

در سال ۱۳۴۷، باتفاق مرد بزرگ، حاج شیخ مجتبی مدرس قزوینی - طاب ثراه - برای ملاقات و زیارت استاد بزرگ و سید جلیل، حضرت سید موسی زرابادی - طاب ثراه - به قزوین مسافرت نمودند... آنچه در مدت گذشته به آن موفق شده بود، گویا مقدمه بود از برای رسیدن به آن سید

بزرگوار. بعد از آن، به ترقیات کاملی موفق گشت، و صاحب مکاشفات و ضمیری روشن شد، و قوه ارادی او قوی گردید، که آثار و علائمش بر همه ظاهر گشت. سالی یکمرتبه به سفر به قزوین موفق می‌شد.

به سال ۱۳۵۱ هجری (قمری) به هندوستان مسافرت نمود، و تا ده سال و شش ماه به ایران مراجعت نکرد. سیاحت کاملی از هر گوشه و کنار هند نمود. از مرتاضین مخصوص هند، در شهرهای مخصوص مرتاضین (هر دوار و ...)، در کنار دریای گنگا (گنگ)، که دریای مقدس هندوهاست دیدن کرد. در هر دوار، در آب گنگا غسل کرد، در بتخانه - پشت به بت و رو به قبله - نماز خواند، و بعد از نماز به صدای بلند و لحن عربی، قرآن قرائت کرد. مرتاضین زیادی استماع کرده متأثر شدند...

در شهر سرینگر کشمیر برای شیعیان، در محله گرو بازار، مسجد مختصری ساخت که بسیار مورد احتیاج بود. در دامنه کوه ترال کشمیر، کوهها و آبادیهای زیادی است که قبله را نمی‌دانستند. بر بالای کوه «صوفی پوره»، برجی مربع از سنگ ساخت که از هر طرف قبله مشخص شده است. در آنجا نوشته است: ۲ رکعت نماز خوانید، حاجت از خدا بخواهید. در این ایام، از اطراف، هر کس هر حاجتی دارد آنجا رفته دعا می‌کند، از سنی و شیعه؛ و اسم آن محل را «آستانه» گذارده‌اند. همه ساله در شب نیمه شعبان چراغان میکنند که از دور پیداست. «لوح محفوظ» را، که یکی از عجایب علمی است، وی در همان سرزمین تصنیف کرده است».

منبع:

مکتب تفکیک ص ۲۷۱ و ۲۷۲

شهید آیت الله مرتضی مطهری

«در ۱۳ بهمن ۱۲۹۸ هجری شمسی مطابق با ۱۲ جمادی الاول ۱۳۳۸ هجری قمری (۱۹۲۰ میلادی) در شهرستان فریمان در نزدیکی شهر مقدّس مشهد در یک خانواده اصیل روحانی چشم به جهان گشود. پس از طیّ دوران طفولیت به مکتبخانه رفته و به فراگیری دروس ابتدایی پرداخت. در سن دوازده سالگی به حوزه علمیه مشهد عزیمت نموده و به تحصیل مقدمات علوم اسلامی اشتغال ورزید. در سال ۱۳۱۶ علیرغم مبارزه شدید حکومت وقت رضا شاه پهلوی با روحانیت و علیرغم مخالفت دوستان و نزدیکان، برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه علمیه قم شد. در دوره اقامت پانزده ساله خود در قم از محضر مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (در فقه و اصول) و مرحوم حضرت امام خمینی (به مدت دوازده سال در فلسفه ملّا صدرا و عرفان و اخلاق و اصول) و مرحوم علامه سیدمحمدحسین طباطبائی (در فلسفه بوعلی و فلسفه تطبیقی) بهره گرفت. استاد شهید مدتی نیز از محضر مرحوم آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی در اخلاق و عرفان بهره‌های معنوی فراوان برد. از اساتید دیگر استاد مطهری می‌توان از مرحوم آیت الله سیدمحمد حجت (در اصول) و مرحوم آیت الله سیدمحمد محقق داماد (در فقه) نام برد. وی در مدت اقامت خود در قم علاوه بر تحصیل علم، در امور اجتماعی و سیاسی نیز مشارکت فعال داشت.

در سال ۱۳۳۱ در حالی که از مدرّسین معروف و از امیدهای آینده حوزه به شمار می‌رفت. به دلایلی از جمله مشکلات معیشتی به تهران مهاجرت کرد. در تهران به تدریس در مدرسه مروی - که در آن علوم

حوزوی آموزش داده می‌شد- و نیز تألیف و سخنرانیهای تحقیقی پرداخت. در سال ۱۳۳۴ ایشان اولین جلسه از جلسات تفسیر قرآن خود را برای دانشجویان برگزار کرد. در همان سال، تدریس خود در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران را آغاز نمود. در سالهای ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ که انجمن اسلامی پزشکان تشکیل گردید. استاد مطهری از سخنرانان اصلی این انجمن و در طول سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ سخنران منحصر به فرد این انجمن بود و بخشی از آثار استاد محصول همین جلسات است.

از سال ۱۳۴۱ که نهضت امام خمینی آغاز گردید استاد مطهری به طور فعال در کنار امام بود به طوری که می‌توان سازماندهی قیام پانزده خرداد در تهران و هماهنگی آن با رهبری امام را مرهون تلاشهای او و یارانش دانست. در ساعت ۱ بعد از نیمه شب روز چهارشنبه پانزده خرداد ۱۳۴۲ به دنبال یک سخنرانی مهیج علیه شخص محمدرضا شاه به وسیله



پلیس دستگیر شده و به همراه تعدادی از روحانیون تهران زندانی گردید. پس از ۴۳ روز به دنبال مهاجرت علمای شهرستانها به تهران و فشار مردم، به همراه سایر روحانیون از زندان آزاد شد.

پس از تبعید امام خمینی به خارج از کشور در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ مسؤولیت استاد مطهری و یارانش سنگینتر شد. در این زمان وی به تألیف کتاب در موضوعات مورد نیاز جامعه و ایراد سخنرانی در

دانشگاهها و مساجد مختلف ادامه داد. به طور کلی استاد شهید که به یک نهضت اسلامی معتقد بود نه به هر نهضتی، برای اسلامی کردن محتوای نهضت تلاشهای ایدئولوژیک بسیاری نمود و با کجرویها و انحرافات مبارزه سرسختانه کرد. در سال ۱۳۴۶ به کمک چند تن از دوستان اقدام به تأسیس حسینیه ارشاد نمود.

برخی از تالیفات و سخنرانی‌های مکتوب:

- آشنایی با قرآن
- ختم نبوت
- اسلام و مقتضیات زمان
- داستان راستان
- مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلام
- اصول فلسفه و روش رئالیسم
- ده گفتار
- نبرد حق و باطل
- سیری در سیره نبوی
- نظام حقوق زن در اسلام
- امامت و رهبری
- سیری در نهج‌البلاغه
- نظری به نظام اقتصادی اسلام»

منبع:

بنیاد علمی و فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری. www.motahari.ir

دکتر علی شریعتی

«دکتر علی شریعتی [ولادت ۱۳۵۲ه ق] فرزند محمد تقی شریعتی در روستای مزینان سبزوار در خانواده‌ای روحانی و اهل علم متولد شد، پس از طی دوران کودکی و ایام تحصیل به دانشسرای مقدماتی مشهد وارد شد و بعد از آن سالها به آموزگاری پرداخت. از سال ۱۳۳۴ در دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد در رشته ادبیات فارسی به تحصیل پرداخت. در طول مدت تحصیل در دانشکده به کار تحقیق و پژوهش در زمینه‌های مختلف سرگرم بود. پس از اخذ مدرک لیسانس برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در آنجا به فعالیتهای سیاسی پرداخت و در ضمن به کسب مدرک دکترا در تاریخ اسلام موفق شد و به ایران بازگشت و مدتها به تدریس در دانشگاه مشهد پرداخت. از سال ۱۳۴۸ به دعوت شهید مطهری در حسینیه ارشاد تهران به سخنرانی پرداخت تا اینکه سرانجام در ۱۳۵۳ زندانی شد. پس از آزادی از زندان، تهران را به سوی اروپا ترک کرد و سرانجام در ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ در لندن به مرگ مشکوک از دنیا رفت. آرامگاه وی در «قبرستان زینبیه» دمشق واقع است. برخی از آثار:



- اسلام شناسی
- فاطمه فاطمه است
- پدر مادر ما متهمیم
- گفتگوهای تنهایی
- بازگشت
- امت و امامت

منبع: فرهنگ نام آوران خراسان ص ۱۲۱

آیت الله شیخ حسین وحید خراسانی

«حضرت آیت الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی در سال ۱۳۰۰ شمسی برابر با سال ۱۳۳۹ قمری در شهر مقدس مشهد در خانواده‌ای متقی و پرهیزکار متولد شد.

ایشان پس از گذراندن دوران کودکی وارد حوزه علمیه شد و از محضر



اساتید برجسته آن دوره همچون مرحوم حضرت آیت الله حاج شیخ محمد نهاوندی، آیت الله حاج شیخ حسن برسی، آیت الله حاج میرزا احمد کفایی، آیت الله میرزا ابوالقاسم الهمی و حضرت آیت الله میرزا مهدی آشتیانی استفاده کرد.

وی سپس در درس خارج حضرت آیت الله میرزا مهدی اصفهانی و حضرت آیت الله شیخ مرتضی آشتیانی شرکت نمود و بدین صورت

بواسطه داشتن استعداد و نبوغ فکری به مدارج عالی علم و اجتهاد ارتقا یافت. آیت الله وحید خراسانی در سال ۱۳۲۷ شمسی در سفری به شهر ری، خدمت مرحوم حضرت آیت الله حجت کوه کمری شرفیاب شد و پس از مذاکرات علمی مفتخر به دریافت اجازه اجتهاد مطلق گردید.

وی به قصد تکمیل مبانی و استفاده از نظریات آیات و مراجع عظام عراق در سن ۲۷ سالگی به شهر مقدس نجف اشرف مهاجرت نمود و در

دروس خارج فقه و اصول مرحوم آیت الله العظمی میرزا عبدالهادی شیرازی، آیت الله العظمی حکیم و بالآخر آیت الله العظمی خوئی شرکت کرد. ایشان در حوزه علمیه نجف اشرف با علما و بزرگانی همچون آیت الله حاج میرزا علی فلسفی، آیت الله سیستانی، آیت الله موسوی خلخالی و آیت الله شیخ جواد تبریزی هم دوره و هم درس بود.

معظم له از سال ۱۳۷۸ قمری پس از تدریس مکرر دروس سطح، به برپایی درس خارج فقه و اصول مبادرت ورزید و بدین صورت حدود دوازده سال شر شهر مقدس نجف اشرف به تدریس درس خارج پرداخت. آیت الله وحید خراسانی در سال ۱۳۹۰ قمری به ایران بازگشت و بنا بر اصرار فضلا و علما، مدتی در شهر مقدس مشهد ساکن شد و به تدریس سطوح عالی و درس خارج فقه پرداخت. معظم له چند سال بعد به شهر مقدس قم مهاجرت نمود و کرسی تدریس خارج فقه و اصول خود را بر پا کرد که تاکنون ادامه داشته است.

از ایشان آثار علمی زیادی برجای مانده همچون:

- شرح بر شرایع الاسلام
- حاشیه‌ای بر مکاسب و کفایه
- حاشیه بر عروۃ الوثقی
- رساله عملیه (توضیح المسائل).

منبع:

مشاهیر حوزه علمیه خراسان ص ۱۷۳

آیت الله سیدعلی حسینی سیستانی

«ایشان در نهم ربیع الاول سال ۱۳۴۹ هجری قمری در خانواده‌ای متدین و مشهور به علم و دانش در مشهد مقدس رضوی به دنیا آمد.



پدرش «سید محمد باقر» عالمی مقدس و مادرش علویه‌ای والا مقام، فرزند «علامه سید رضا مهربانی سرابی» بود.

در نخستین ماه‌های سال ۱۳۶۰ هجری قمری با راهنمایی پدر بزرگوارش به فراگیری مقدمات علوم حوزوی پرداخت و شماری از کتاب‌های ادبی مانند شرح الفیه سیوطی، مغنی ابن هشام، مطوّل

تفتازانی، مقامات حریری، و شرح نظام را نزد مرحوم ادیب نیشابوری و دیگر استادان فن خواند و شرح لمعه و قوانین را از مرحوم سید احمد مدرّس یزدی معروف به «نهنگ» فرا گرفت. تعدادی از کتب سطوح عالیّه همچون مکاسب و رسائل و کفایه را از آیت الله میرزا هاشم قزوینی آموخت و چند کتاب فلسفی مانند شرح منظومه سبزواری و شرح حکمه الاشراق و اسفار را در محضر مرحوم ایسی خواند. شوارق الالهام را از شیخ مجتبی قزوینی فرا گرفت و برای تحصیل معارف و حیانی در حوزه درس مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی (متوفای اواخر سال ۱۳۶۵ هجری قمری) حاضر شد. وی همچنین در حوزه درس خارج میرزا مهدی

آشتیانی صاحب تعلیقه بر شرح منظومه و مرحوم آیت الله میرزا هاشم قزوینی (قدس سرهما) حضور یافت.

ایشان در اواخر سال ۱۳۶۸ هجری قمری راهی حوزه علمیه شهر مقدس قم شد و در بحث‌های خارج فقه و اصول مرجع بزرگوار آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی (قدس سرّه) شرکت نمودند و بسیاری از مهارت‌های فقهی و دیدگاه‌های رجالی و حدیثی را از ایشان فرا گرفتند و افزون بر این، از حوزه درس فقیه بزرگوار سید محمد حجت کوه کمره‌ای (قدس سره) نیز بهره فراوان بردند.

در سال‌های اقامت در قم، با مرحوم علامه سید علی بهبهانی عالم معروف شهر اهواز که از پیروان مکتب فقهی محقق تهرانی بود، پیرامون برخی از مسائل قبله شناسی، نامه‌نگاری‌هایی انجام داد و در نامه‌های خود، به رغم دفاع سید بهبهانی از دیدگاه‌های محقق تهرانی، برخی از دیدگاه‌های وی را به نقد کشید. این مکاتبات تا آن جا ادامه یافت که مرحوم سید بهبهانی طی نامه‌ای در ۷ رجب ۱۳۷۰ هجری قمری، به حضرت استاد (دام ظلّه) که در آن تاریخ جوانی بیست و یک ساله بود نوشت و در آن مهارت علمی وی را با تعبیر «عمدۀ العلماء المحققین و نخبۀ الفقهاء المدققین» ستود و ادامه بحث در خصوص موضوع قبله را به دیدار حضوری با ایشان در هنگام تشرف به زیارت امام رضا (علیه السلام) موکول کرد.

در اوایل سال ۱۳۷۱ هجری قمری حضرت استاد (دام ظلّه) شهر مقدس قم را به قصد اقامت در نجف اشرف کانون علم و فضیلت حوزه‌های علمیه ترک کرد. ایشان سالگرد اربعین امام حسین (علیه السلام) را در کربلا ماندند و آن‌گاه راهی نجف شدند و در مدرسه علمیه

بخارائی اقامت گزیدند. در نجف اشرف، حوزه درس فقه و اصول دو تن از بزرگان یعنی آیت الله سید ابو القاسم موسوی خوئی (قدس سره) و شیخ حسین حلی (قدس سره) را درک کردند و زمانی طولانی را در محضر ایشان گذراند و در همان ایام، از مباحث برخی دیگر از سرشناسان حوزه از جمله مرحوم آیت الله حکیم (قدس سره) و مرحوم آیت الله شاهرودی (قدس سره) نیز بهره برد.

در واپسین سال‌های زندگی حضرت آیت الله خوئی (رضوان الله علیه) میان بسیاری از فضلا، دغدغه‌های فراوانی برای یافتن شخصی به عنوان جانشین آیت الله خوئی (قدس سره) و انتخاب مرجعی برای شیعیان مطرح بود که بتواند با حمایت از حوزه علمیه و استقلال مرجعیت دینی را پاس دارد و به شایستگی‌های علمی و پارسایی و تقوا و حکمت و تدبیری که از ضرورت‌های بایسته برای یک مرجع تقلید است، آراسته باشد.

بدین سان، نگاه بسیاری از فضلا به حضرت استاد (دام ظلّه) معطوف شد، کسی که آیت الله خوئی (قدس سره) وی را برای امامت جماعت به جای خود در مسجد خضرا برگزیده، و آوازه این اقدام در میان توده‌های مردم پیچید. این در حالی بود که از یک ربع قرن پیش از آن، در محافل علمی و حوزوی از ایشان به عنوان استادی توانا در بحث خارج یاد می‌شد. با درگذشت آیت الله خوئی در ۸ صفر ۱۴۱۳ هجری، گروهی از علمای اعلام و پیشاپیش همه آنان، آیت الله سیدعلی بهشتی (قدس سره) و آیت الله شیخ مرتضی بروجردی (قدس سره) علما و فضلا مردم را به تقلید از استاد ارجاع دادند و در پی آن بود که بسیاری از مؤمنان در عراق و ایران و کشورهای خلیج فارس و پاکستان و هندوستان به تقلید از

معظم‌له روی آوردند. با رحلت آیت الله العظمی سید عبد الاعلی سبزواری در ۲۷ صفر ۱۴۱۴ هجری، بیشتر مقلدان آن مرحوم در عراق و خارج از آن کشور نیز به ایشان رجوع کردند و پس از ارتحال آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی (قدس سره) در ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۱۴ هجری، تقلید از حضرت استاد (دام ظلّه) شتابی افزون‌تر و دامنه‌ای گسترده‌تر از سرزمین‌های اسلامی را فرا گرفت و بیشتر مؤمنان در عراق و احساء و قطیف و ایران و لبنان و کشورهای خلیج فارس و پاکستان و هندوستان و مسلمانان مهاجر در اروپا و آمریکای شمالی و جنوبی و استرالیا و دیگران به تقلید از ایشان روی آوردند و با فوت آیت الله العظمی شیخ محمدعلی اراکی (قدس سره) و آیت الله العظمی سید محمد روحانی (قدس سره) رجوع به ایشان قلمروی گسترده‌تر یافت. برخی از تالیفات و تقریرات:

- شرح کتاب "العروة الوثقی"
- بحث‌های اصولی (دوره کامل اصول)
- کتاب قضا
- رساله‌ای در "الصلاة فی اللباس المشکوک"
- رساله‌ای در مبحث ربا.
- رساله‌ای در "خمس الفوائد والأرباح"
- رساله‌ای در مبحث قبله
- رساله‌ای در قاعده تجاوز و فراغ
- رساله‌ای در قاعده لا ضرر ولا ضرار
- رساله‌ای در مبحث تقیه

- رساله‌ای در قاعده الزام
- رساله‌ای در قاعده قرعه
- رساله‌ای در اجتهاد و تقلید
- رساله‌ای در عدم تحریف قرآن "صیانه الكتاب العزيز من التحريف"
- رساله‌ای در "حجیه مراسیل ابن ابی عمیر"
- رساله‌ای در تاریخ حدیث نگاری اسلامی "تاریخ تدوین الحدیث فی الإسلام"
- شرح مشیخه تهذیبین
- نقد رساله تصحیح اسانید محقق اردبیلی
- رساله‌ای در "مسالك القدماء فی حجیه الأخبار"
- فوائد غرویه
- فوائد فقهیه

منبع:

سایت رسمی دفتر آیت الله سید علی حسینی سیستانی

www.sistani.org

علامه محمدرضا حکیمی

«محمدرضا حکیمی دومین فرزند خانواده، در شب پنجشنبه چهاردهم فروردین ماه ۱۳۱۴ش، مطابق با اواخر ذی حجه ۱۳۵۴ ق. در محله سعدآباد (بالا خیابان) شهر مشهد مقدس در خانواده ای متدین و نسبتاً



مرفه به دنیا آمد. چون پا به شش سالگی گذاشت (۱۳۲۰ ش) ابتدا به مکتب خانه رفت و در آن جا قرآن و صد کلمه از کلمات قصار مولا علی (علیه السلام) را با ترجمه منظوم آن آموخت. سپس مقداری از دیوان حافظ و مبادی انشاء و نویسندگی و بعد از آن دروس ابتدایی را در مدرسه فرا گرفت. در سال ۱۳۲۶ ش در حالی که

نوجوانی دوازده ساله بود برای تحصیل به مدرسه نواب مشهد مقدس وارد شد. کتاب های درسی سیوطی، مغنی، حاشیه و مطول را نزد آقا شیخ رحمت الله فشارکی اصفهانی، آقا میرزا محمد اشکذری (متوفی ۱۳۵۳ش) آموخت. به حلقه درس ادیب ثانی مرحوم آقا شیخ محمد تقی ادیب نیشابوری (متوفی ۱۳۵۵ ش) در مدرسه خیراتخان مشهد حاضر شد و از نو آن چه را که پیش از آن از علوم ادبی فرا گرفته بود بدون وقفه در مدت دو سال دوره کرد و ادبیات عالی، بلاغت و عروض و قافیه را هم نزد ایشان فرا گرفت و تمامی درس ها و آموخته های این دوره را به طور کامل یادداشت کرد. کتاب های شرح لمعه و قوانین را نزد حاج میرزا احمد مدرس یزدی خراسانی (متوفی ۱۳۵۰ ش) فرا گرفت. اصول سطح و

مقداری از خارج اصول را از محضر حاج شیخ هاشم قزوینی (متوفی ۱۳۳۹ش) و دو جلد کفایه الاصول و مقداری از خارج فقه را نزد حاج شیخ مجتبی قزوینی (متوفی ۱۳۴۶ش) استفاده کرد و پاره ای از این دروس را تقریر کرد. حکیمی مدت ده سال بدون وقفه در درس خارج فقه و اصول آیت الله سید محمد هادی میلانی (۱۲۷۳ - ۱۳۵۴ش) حاضر شد و تقریرات درس ایشان را بطور کامل و مرتب نوشت. وی با آنکه از کم سن و سال‌ترین شاگردان درس بود، مورد عنایت خاص آیت الله میلانی قرار گرفت و از شاگردان ممتاز و ویژه او به شمار می رفت. سیر تحصیلات فلسفه و کلام و علوم دیگر آقای حکیمی بدین گونه بود که او در کنار فراگیری دروس سطح و خارج فقه و اصول، کتاب های شرح باب حادی عشر و شرح تجرید را نزد آقا شیخ عبدالنبی گجوری (متوفی ۱۴۱۹ق.) و شرح منظومه سبزواری را در محضر آقا شیخ غلامحسین محامی بادکوبه ای (متوفی ۱۳۳۳ش) فرا گرفت و همزمان با خواندن این کتاب‌ها، سایر کتاب های منطق و فلسفه و کلام را مطالعه می نمود تا آنگاه که به درس حاج شیخ مجتبی قزوینی راه یافت.

حکیمی مدت ۱۲ سال از کتاب های منظومه گرفته تا کتاب های شرح اشارات ابن سینا و سپس اسفار را در حدّ اعلا و کامل با مقداری از علوم غریبه، نزد حاج شیخ مجتبی قزوینی آموخت. بعضی «ختومات مهمه» و مقدمات «علم رمل» و «لوافق ذوالکتابه» را از محضر حاج سید ابوالحسن حافظیان (۱۲۸۲ - ۱۳۶۰ش) و حاجی خان مخیری (متوفی / حدود ۱۳۵۰ش) و علم نجوم و تقویم احکامی را نزد آقا شیخ اسماعیل نجومیان (متوفی ۱۳۵۶ش) فرا گرفت.

برخی آثار ایشان:

- الحیات
- مکتب تفکیک
- سرود جهشها
- خورشید مغرب
- فریاد روزها
- ادبیات و تعهد در اسلام
- بعثت
- غدیر
- عاشورا
- شیخ آقا بزرگ تهرانی
- حماسه غدیر
- بیدارگران اقالیم قبله
- تفسیر آفتاب
- دانش مسلمین
- امام در عینیت جامعه
- قیام جاودانه
- اجتهاد و تقلید در فلسفه
- جامعه سازی قرآنی
- معاد جسمانی».

منبع:

فرهیختگان تمدن شیعی. nbo.ir

آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای



«آیت الله سید علی حسینی خامنه‌ای فرزند مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید جواد حسینی خامنه‌ای، در فروردین‌ماه سال ۱۳۱۸ شمسی برابر با ۱۳۵۸ قمری در مشهد مقدس چشم به جهان گشود. ایشان تحصیل را در چهار سالگی از مکتب‌خانه و با فراگیری قرآن کریم شروع کرد. دوره‌ی دبستان را در نخستین مدرسه‌ی اسلامی مشهد،

دارالتعلیم دیانتی، گذراند. در همین ایام، یادگیری قرائت و تجوید قرآن را نزد برخی قاریان قرآن مشهد آغاز کرد.

هم‌زمان با تحصیل در کلاس پنجم دبستان، تحصیلات مقدماتی حوزوی را نیز آغاز کرد. شوق وافر او به تحصیلات حوزوی و تشویق والدین سبب شد که وی پس از اتمام دوره‌ی دبستان، وارد دنیای طلبگی شود و تحصیل علوم دینی را در مدرسه‌ی سلیمان‌خان ادامه دهد. وی بخشی از مقدمات را نیز نزد پدر طی کرد. سپس به مدرسه‌ی نواب رفت و دوره‌ی سطح را در آن به پایان برد. هم‌زمان با تحصیلات حوزوی دوره‌ی دبیرستان را تا سال دوم متوسطه ادامه داد.

وی معالم‌الاصول را نزد آیت‌الله سیدجلیل حسینی سیستانی و شرح لمعه را نزد پدر و میرزا احمد مدرس یزدی فرا گرفت. رسائل، مکاسب و

کفایه را نیز نزد پدر و آیت‌الله حاج شیخ هاشم قزوینی آموخت. در سال ۱۳۳۴ش، در درس خارج فقه آیت‌الله سید محمدهادی میلانی حاضر شد.

ایشان در ۱۳۳۶ش طی سفر کوتاهی همراه خانواده به نجف اشرف مشرف شد و در دروس مدرسان بنام حوزه‌ی علمیه‌ی نجف، از جمله آیات سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی، سید محمود شاهرودی، میرزا باقر زنجانی و میرزا حسن بجنوردی حضور یافت، ولی به دلیل عدم تمایل پدر برای اقامت در آن شهر به مشهد بازگشت و به مدت یک سال دیگر در درس آیت‌الله میلانی حاضر شد. سپس در سال ۱۳۳۷ش به شوق ادامه تحصیل عازم حوزه‌ی علمیه‌ی قم شد. در همین سال و پیش از عزیمت به قم، آیت‌الله محمدهادی میلانی به وی اجازه‌ی روایت داده بود. در ۱۳۳۶ش طی سفر کوتاهی همراه خانواده به نجف اشرف مشرف شد و در دروس مدرسان بنام حوزه‌ی علمیه‌ی نجف، از جمله آیات سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی، سید محمود شاهرودی، میرزا باقر زنجانی و میرزا حسن بجنوردی حضور یافت، ولی به دلیل عدم تمایل پدر برای اقامت در آن شهر به مشهد بازگشت و به مدت یک سال دیگر در درس آیت‌الله میلانی حاضر شد. سپس در سال ۱۳۳۷ش به شوق ادامه تحصیل عازم حوزه‌ی علمیه‌ی قم شد. در قم نزد بزرگانی چون آیات حاج آقا حسین بروجردی، امام خمینی، حاج شیخ مرتضی حائری یزدی، سیدمحمد محقق داماد و علامه طباطبایی تلمذ نمود.

در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸، در حالی که مردم و مسئولان آماده‌ی تشییع و تدفین پیکر پاک امام خمینی (ره) بودند در جلسه‌ای با حضور مسئولان کشوری و لشکری، آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس جمهور، وصیت‌نامه‌ی سیاسی

- الهی امام خمینی (ره) را قرائت کرد. مجلس خبرگان رهبری عصر همان روز تشکیل جلسه داد تا رهبر یا شورای رهبری جدید برای نظام جمهوری اسلامی را انتخاب کند. مطابق اصل ۱۰۷ قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸، انتخاب رهبری بر عهده نمایندگان مجلس خبرگان قرار دارد. در بحث رهبری شورایی یا فردی، اکثریت اعضای مجلس خبرگان به رهبری شورایی رأی نداد و آنگاه که بحث از مصداق رهبری برای رأی‌گیری به میان آمد و نام آیت‌الله خامنه‌ای مطرح شد. برخی از نمایندگان که از نظر امام خمینی مبنی بر صلاحیت آیت‌الله خامنه‌ای برای رهبری نظام پس از رحلت امام که در جلسات متعددی در حضور سران قوا و نخست‌وزیر و حاج سید احمد خمینی ابراز کرده بودند اطلاع اجمالی داشتند خواستار توضیح شاهدان آن شدند. دو نفر از شاهدان نقل امام خمینی که خود عضو مجلس خبرگان بودند استناد این نظر به امام را تأیید کردند. همچنین گفته دیگری از امام مبنی بر شایستگی آیت‌الله خامنه‌ای برای رهبری که در جریان سفر اخیر ایشان به چین و کره شمالی ابراز کرده بودند نیز در آن جلسه با واسطه نقل شد. در پی آن رأی‌گیری به عمل آمد و اکثریت قاطع نمایندگان مجلس خبرگان با توجه به نظر امام راحل و صلاحیت‌های دینی، علمی و سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، معظم‌له را به رهبری نظام جمهوری اسلامی انتخاب کردند».

برخی از آثار ایشان:

- چهار کتاب اصلی علم رجال
- پیشوای صادق
- از ژرفای نماز
- روح توحید: نفی عبودیت غیر خدا
- گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد
- ترجمه تفسیر فی ظلال القرآن، نوشته سید قطب
- ترجمه کتاب مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، نوشته عبدالمنعم النمر.

منبع:

سایت دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه‌ای/farsi.khamenei.ir

منابع

- آثار البلاد و اخبار العباد، زکریا بن محمد بن محمود القزوینی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۳.
- آفرینندگان فرهنگ و تمدن اسلام و بوم ایران: سلطانعلی مشهدی، علی اکبر ولایتی، جلد ۱۳، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی وابسته به موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰.
- احسن التقاسیم فی معرفۃ الاقالیم، أبوعبدالله محمد بن أحمد مقدسی، جلد ۲، تهران، شرکت مولفان و مترجمان، ۱۳۶۱.
- احسن التواریخ، حسن بیک روملو، به کوشش چارلز، ن. سدن، بارودا، ۱۹۳۱ م.
- احیا علوم الدین، محمد غزالی، الجز الثالث، دار الهدی.
- اطلس تاریخ ایران، تهران، سازمان نقشه برداری کشور، ۱۳۸۴.
- اختیار معرفه الرجال، محمد طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، ۱۳۴۸.
- از صبا تا نیما، یحیی آرین پور، تهران، فرانکلین، ۱۳۵۰.
- الاعلام قاموس التراجم، خیرالدین زرکلی، جلد ۴، دار العلم للملایین، بیروت، ۲۰۰۲ م.
- اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، به کوشش علی اکبر غفاری، بیروت، ۱۳۹۹ ق/ ۱۹۷۹ م.
- اعیان الشیعۃ، سید محسن امین، تحقیق: سید حسن امین، دارالتعارف للمطبوعات بیروت، ۱۴۰۶ ق.
- انباه الرواء، علی قفطی، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۶۹ ه ق.

انس التائبین و صراط الله المبين، احمد جام، تصحيح و مقدمه: علی فاضل، جلد ۱، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.

بررسی زندگی سیاسی و واکاوی کارنامه علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی امیر علی شیر نوایی، امیر نعمتی لیمایی، تهران، وزارت امور خارجه و مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۳.

البلدان (ترجمه)، احمد بن ابی یعقوب الیعقوبی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶ ش.

بغیة الوعاء، عبدالرحمان سیوطی، به کوشش محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۸۴ق/۱۹۶۵م.

بلوهر و بوذاسف، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۶.

پیشاهنگان شعر فارسی، محمد دبیرسیاقی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

تاریخ ادبیات ایران، ادوارد بران، ترجمه فتح الله مجتبایی، تهران، مروارید، ۱۳۶۱.

تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، جلد ۱، تهران، فردوس، ۱۳۶۹.

تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۲.

تاریخ ادبی ایران، ادوارد براون، ترجمه علی پاشا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.

تاریخ الاسلام، محمد بن احمد ذهبی، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۸م.

تاریخ افشار، میرزا رشید ادیب الشعرا، بکوشش محمود رامیان و پرویز شهریاری افشار، آذربایجان غربی، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی آذربایجان غربی، ۱۳۴۵.

تاریخ الأمم و الملوك، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۹۶۷م.

- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، از سلسله تحقیقات ایران‌شناسی دانشگاه کمبریج، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- تاریخ بغداد، احمد خطیب بغدادی، قاهره، ۱۳۴۹ ه. ق.
- تاریخ بیهق، علی بیهقی، جلد ۱، به کوشش احمد بهمنیار، تهران، ۱۳۱۷.
- تاریخ بیهقی، محمد بن حسین بیهقی، چاپ علی اکبر فیاض، مشهد، ۱۳۵۰.
- تاریخ جهانگشای عطاملک جوینی، جلد ۲، بکوشش محمد قزوینی، لیدن، ۱۹۱۱ م.
- تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعراء، تهران، پدیده خاور، ۱۳۶۶ ش.
- تاریخ علمای بلخ، مهدی رحمانی‌ولوی، جلد ۲، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۶.
- تاریخ علمای نیشابور، ابوالقاسم کمالی، تهران، طلایی، ۱۳۸۶.
- تاریخ فلاسفه ایرانی، علی اصغر حلبی، تهران، زوار، ۱۳۶۱.
- التاریخ الکبیر، علی‌ابن عساکر، بکوشش عبدالقادر افندی بدران، دمشق، ۱۳۳۰ ه. ق.
- تاریخ مدینه دمشق، علی بن حسن ابن عساکر، تحقیق: علی شیری، جزء العاشر: بیهش بن صهیب، دارالفکر.
- تاریخ مختصر احزاب سیاسی، محمد تقی بهار، تهران، شرکت کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷.
- تبیین کذب المفتری فیما نسب الی الامام ابی الحسن الاشعری، ابن عساکر، دمشق، ۱۳۹۹.
- تبیین کذب المفتری فیما نسب الی الامام ابی الحسن الاشعری، ابن عساکر، جلد ۱، چاپ محمد زاهد کوثری، قاهره ۱۹۹۹/۱۴۲۰.
- تذکره الاولیا، عطار نیشابوری، تصحیح: محمد استعلامی، تهران، زوار، ۱۳۹۶.
- تذکره الشعراء، دولت‌شاه سمرقندی، به کوشش محمدرضائی، تهران، ۱۳۳۸.
- تقویم البلدان، اسماعیل بن علی ابوالفداء، جلد ۱، چاپ رنو و دسلان، پاریس، ۱۸۴۰.

تهذیب الکمال فی اسماء الرجال ،جمال الدین مزى،تحقیق: بشار عواد معروف،۱۴۱۳ق.

جامع الحکمتین،ناصر خسرو،چاپ هانری کرین و محمد معین، تهران، ۱۳۶۳.

جامع الاصول فی احادیث الرسول، ابن اثیر، بیروت، ۱۴۰۳.

جوامع الحکایات،محمد عوفی،بکوشش امیربانومصفا و مظاهر مصفا، تهران، ۱۳۵۳.

چهار مقاله،احمد بن عمر نظامی عروضی،چاپ محمد بن عبدالوهاب قزوینی،
لیدن ۱۹۰۹/۱۳۲۷.

حاج ملاهادی سبزواری حکیم فرزانه،سید حسین قریشی سبزواری،تهران، مرکز
چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.

حاکمیت تاریخی ایران بر جزایر تنب و بوموسی،سیدعلی حق شناس،تهران،سنا، ۱۳۸۹.

حبیب السیر،غیاث الدین خواندمیر، تهران، ۱۳۶۲.

حجه الحق ابوعلی سینا، صادق گوهرین،جلد ۱،تهران، ۱۳۴۷.

حکومت نادرشاه،وېلم فلور،مترجم: ابوالقاسم سري،توس، ۱۳۶۸.

حکیم عمر خیام به عنوان عالم جبر. غلامحسین مصاحب،تهران، انجمن آثار و
مفاخر فرهنگی با همکاری کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۷۹.

خراسان بزرگ،احمد رنجبر،تهران،امیرکبیر، ۱۳۶۳.

خوان الاخوان،ناصر خسرو،به کوشش قویمی، تهران، کتابخانه بارانی، ۱۳۳۸.

دایره المعارف بزرگ اسلامی،جلد ۱،تهران، مرکز دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۴.

دایرةالمعارف بزرگ اسلامی جلد ۴،تهران،مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷.

دایرةالمعارف بزرگ اسلامی،جلد ۶،تهران،مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷.

دائرة المعارف بزرگ اسلامی،جلد ۱۳،مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷.

- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۲۳، تهران، مرکز دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۶۷.
- دانشنامه ایران، جلد ۳، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۴.
- دانشنامه ایران، جلد ۴، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۴.
- دانشوران خراسان، غلامرضا ریاضی، مشهد، باستان، ۱۳۳۶.
- دایرةالمعارف تشیع: حاج ملّاهادی سبزواری، سیدحسن مین، تهران، حکمت، ۱۳۹۰.
- در آشنایان ره عشق: احمد غزالی، نصرالله پورجوادی، به کوشش محمودرضا اسفندیار، تهران ۱۳۸۴.
- دمیه القصر و عصره اهل العصر، علی بن حسن باخرزی، جلد ۲، دمشق، ۱۹۷۲ م.
- دین دولت و تجدد در ترکیه، نادر انتخابی، تهران: هرمس، ۱۳۹۲.
- دیوان اشعار، محمود ابن یمین، به کوشش باستانی راد، تهران، ۱۳۴۴.
- دیوان حکیم سوزنی سمرقندی، سوزنی سمرقندی، تصحیح و مقدمه: ناصرالدین شاه حسینی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۸.
- دیوان ظهیرالدین فاریابی، طاهر بن محمد ظهیرالدین فاریابی، تصحیح: امیرحسن یزدگردی، تهران، قطره، ۱۳۷۹.
- دیوان ناصر خسرو، ناصر خسرو، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۵.
- الذریعه الى التصانیف الشیعه، محمد محسن آقابزرگ تهرانی، جلد ۲، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
- الذریعه الى تصانیف الشیعه، محمد محسن آقابزرگ طهران، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
- ذیل کتاب ظفر نامه نظام الدین شامی، حافظ ابرو، تهران، نگاه مطبوعاتی افشاری، ۱۳۲۸.
- رباعیات حکیم عمر خیام، غلامحسین مراقبی، تهران، ملک، ۱۳۷۸.

- الرجال، محمد طوسی، به کوشش محمدصادق بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۰ م.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، به تحقیق سیدموسی شبیری زنجان، جلد ۱، موسسه نشر اسلامی، بی تا.
- رساله مفردات (در فن معما)، امیرعلیشیر نوایی، مقدمه، تصحیح، توضیح و تحشیه: امیر نعمتی لیمایی و مهدی قاسم‌نیا، تهران، مشکوه دانش، ۱۳۹۴.
- روضات الجنات، محمدباقر خوانساری، بیروت، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م.
- روضات الجنان و جنات الجنان، حافظ حسین ابن کربلایی، جلد ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
- رهبر خرد، محمود شهابی، قم، عصمت، ۱۳۸۲.
- ریاض السیاحه، زین العابدین شیروانی، تهران، سعدی، ۱۳۶۱.
- ریحانة الادب، محمدعلی مدرس تبریزی، جلد ۱، تهران ۱۳۶۹.
- زبدۃ التواریخ، حافظ ابرو، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- زندگانی مولانا جلال الدین محمد، بدیع الزمان فروزانفر، ۱ جلد، تهران، زوار ۱۳۶۶.
- زندگی و اشعار ادیب نیشابوری، به کوشش یدالله جلالی پندری، تهران، ۱۳۶۷.
- سخن آشنا: یادنامه بدیع الزمان فروزانفر، به سعی دکتر محمدجعفر یاحقی، تهران ۱۳۸۳.
- سیر اعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبی، تحقیق: شعیب الارنؤط، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
- سیر اعلام النبلاء، شمس الدین أبو عبدالله الذهبی، القاهرة، دار الحديث، ۱۴۲۷ هـ.
- سیر اعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ هـ ق.
- شرح حال نابغه ایران ابوریحان، علی اکبر دهخدا، تهران: انتشارات ظهور، ۱۳۵۲.
- شرح منازل السائرین، خواجه عبدالله انصاری، علی شیروانی، کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۹.

شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ابن عماد حنبلی، جلد ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

الشفاء، ابن سینا، جلد ۱، پیشگفتار جوزجانی، قاهره.

صورة الارض، ابوالقاسم محمد بن حوقل النصیبی ابن حوقل، بیروت، دار صادر، ۱۹۳۸ م.

طبقات اعلام الشیعة، آقابزرگ طهرانی، جلد ۲، قم، اسماعیلیان، بی تا.

طبقات اعلام الشیعه، آقابزرگ طهرانی، احیاء الدائر من القرن العاشر، چاپ علی نقی منزوی، تهران، ۱۳۶۶.

طبقات الشافعیه الکبری، عبدالوهاب بن علی سبکی، قاهره، ۱۹۶۴ م.

طبقات الصوفیة، ابو عبد الرحمن محمد بن الحسین سلمی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ ق.

طبقات الصوفیه، عبدالرحمن سلمی، مؤسسه دارالشعب، ۱۴۱۹ ق.

طبقات المعتزله، احمد ابن مرتضی، به کوشش دیوالدویلتسر، بیروت، ۱۹۶۱.

طبقات ناصری، منهاج سراج جوزجانی، تصحیح و مقابله تجشیه و تعلیق :

عبدالحی حبیبی قندهاری، کابل، بنیاد فرهنگی جهانداران غوری، ۱۳۹۱.

طبقات ناصری، عثمان بن محمد جوزجانی، تعلیقات جدید عبدالحی حبیبی، کابل: انجمن تاریخ افغانستان.

عالم آرای نادری، محمد کاظم مروی، بتصحیح محمد امین ریاحی، تهران، زوآر، ۱۳۶۴.

عبدالکریم بن محمد سمعانی، الانساب، تعلیق عبدالله عمر البارودی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۹ هـ.

عقل سرخ: بیست مقاله، محمدرضا حکیمی، گردآورندگان محمد کاظم حیدری،

محمد اسفندیاری، قم، دلیل ما، ۱۳۸۴.

عوارف المعارف، ابو حفص شهاب‌الدین عمر بن محمد بن عبدالله سهروردی، بیروت ۱۹۶۶م.

فتوحات شاهی، امیر صدرالدین ابراهیم امینی هروی، تصحیح و تعلیق و اضافات محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.

فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، ابن طاووس، نجف ۱۳۶۸، چاپ افست قم ۱۳۶۳ش.

فرهنگ نام آوران خراسان، محمد جعفر یا حقی، مشهد، به نشر، ۱۳۸۲.

الفصول المختاره، علی سید مرتضی، جلد ۱، نجف، کتابخانه حیدریه.

فضایل اهل بیت علیهم السلام در صحاح سته اهل تسنن، علی زهراب فاضلی، قم، مجمع جهانی شیعه شناسی، ۱۳۹۱.

الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة، عبدالحی بن عبدالحلیم لکنوی، کراچی ۱۳۹۳.

الفهرست، محمد بن اسحاق ابن ندیم، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، عبدالحسین حائری، ج ۱۹، تهران، ۱۳۵۰.

فهرست مشاهیر ایران، ابوالفتح حکیمیان، جلد ۲، تهران، دانشگاه ملی، ۱۳۵۷.

فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا، یحیی مهدوی منزوی، تهران، ۱۳۳۳.

قلائد فی تصحیح العقاید، احمد بن یحیی ابن مرتضی، بیروت، دار المشرق، ۱۹۸۵.

کشف المحجوب، ابو الحسن علی هجویری، تهران، طهوری، ۱۳۷۵.

گنجینه سخن، ذبیح الله صفا، جلد ۱، تهران، امیر کبیر.

لسان المیزان، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، حیدر آباد دکن، ۱۳۲۹-۱۳۳۱ق.

لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

المبسوط، شمس‌الدین ابوبکر محمد بن ابی سهل السرخسی الحنفی، بیروت، دارالمعرفة.

محاکمۃ اللغتين، امیرعلیشیر نوایی، تصحیح و ترجمه دکتر حسین محمدزاده صدیق، تبریز، اختر، ۱۳۸۸.

مجالس المؤمنین، نورالله شوشتری، تهران، ۱۳۷۵.

مجموعه آثار احمد غزالی، به اهتمام احمد مجاهد، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
مختصر اثبات الرجعه، فضل ابن شاذان، به کوشش باسم موسوی، قم، تراث، ۱۴۰۹ ق.
مختصر البلدان (ترجمه)، احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی ابن الفقیه، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

مرآة الجنان و عبرة اليقظان، عبدالله بن اسعد یافعی، بیروت، ۱۹۹۷.

مرگی در نور زندگانی آخوند خراسانی، عبدالحسین کفایی، تهران، زوار، ۱۳۵۹.
مروج الذهب و معادن الجوهر، علی بن حسین مسعودی، تحقیق: اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.

مسالك الممالك (اصطخری)، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی اصطخری، بیروت، دار صادر، ۲۰۰۴ م.

مشاهیر ادب معاصر ایران، گردآوری و پژوهش: علی میرانصاری، جلد ۲، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.

مشاهیر حوزه علمیه خراسان، علیرضا نوروزی، مشهد، نسیم رضوان، ۱۳۹۰.

مشاهیر نیشابور، فریدون گرایلی، مشهد، سعیدی منش، ۱۳۷۷.

المعارف، عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، تحقیق: تروث عکاشه، قاهره، الهیئة المصریة العامة للكتاب، ۱۹۹۲ م. معارج نهج البلاغه، علی بیهقی، جلد ۱، به کوشش اسعد طیب، قم، ۱۴۲۲ ق.

معجم الادباء، یاقوت، جلد ۴، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۹۹۳ م.

- معجم البلدان (ترجمه)، یاقوت حموی بغدادی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران. مفتاح النجات، احمد جام، مقدمه و تصحیح و تحشیه: علی فاضل، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
- مکتب تفکیک، محمدرضا حکیمی، قم، دلیل ما، ۱۳۹۳.
- الملل و النحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، چاپ محمد بن فتح الله بدران، قاهره، افست قم ۱۳۶۷ ش.
- المنطق، ابن سینا، جلد ۱، چاپ ابراهیم مدکور و دیگران، قاهره ۱۳۷۱ / ۱۹۵۲.
- المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، یحیی بن شرف نووی، مقدمه: شیخ خلیل مأمون شحیا، بیروت، دارالمعرفه، ۲۰۰۳ م.
- منهاج الکرامه فی معرفه الامامه، حسن بن یوسف حلّی، مشهد، مؤسسه عاشورا، ۱۳۷۹.
- نادرشاه از دیدگاه مورخین و شرق شناسان، رضا زاده شفق، تهران، ۱۳۸۶.
- نزهه الالباء، عبدالرحمن بن محمد ابن انباری، بکوشش ابراهیم سامرائی، بغداد، ۱۹۵۹ م.
- نظریه خیام درباره خطوط موازی در ریاضیات در شرق، روزنفلد، ب. آ. و یوشکویچ، آ. ب.، ترجمه پرویز شهریاری. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۲.
- نفحات الانس من حضرات القدس، جامی، چاپ محمود عابدی، تهران ۱۳۸۶.
- الوافی بالوفیات، خلیل بن ایبک صفدی سمعانی، جلد ۴، ۱۹۷۴ م.
- الوافی بالوفیات، خلیل صفدی، به کوشش درتاکراوولسکی، بیروت، ۱۹۸۱.
- وجه دین، ناصر خسرو، به کوشش اعوانی، تهران، انجمن فلسفه ایران، ۱۳۹۷ ق.
- وفیات الأعیان، احمد ابن خلّکان، جلد ۲، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۲.
- هزاره شیخ طوسی سیری در زندگی شیخ طوسی، علی دوانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

هفت اقلیم، امین احمد رازی، صحیح و تعلیقات و حواشی محمد رضا طاهری،

تهران، سروش، ۱۳۷۸.

یتیمه الدهر، ثعالبی، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۷۷ ق.

فهرست مقالات

۱. آثار و افکار ابو منصور ماتریدی، منصور میرزانی، کیهان اندیشه، شماره ۴۰، بهمن و اسفند ۱۳۷۰.
۲. آشنایی با عظامک جوینی، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۸ آبان ۱۳۸۸.
۳. ابراهیم بن ابی محمود خراسانی، ابوالحسن ربانی سبزواری، مجله فرهنگ کوثر، شماره ۸۵، بهار ۱۳۹۰.
۴. ابوریحان بیرونی و آثار او، فرشته آذر شب، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۲۳۴ و ۲۳۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵.
۵. این مثنوی از فردوسی نیست: نقدی بر ملحه یا حماسه در موسیقی، فاروق صفی زاده، مقام موسیقایی، شماره ۵، تابستان و پاییز ۱۳۷۸.
۶. اطلاعات حکمت و معرفت، سال نهم، شماره ۹۹، تیر ۱۳۹۳.
۷. بایسنقر میرزا فرزند ملکه گوهرشاد آغا بانی هنر در کتابت، بازوی پدر در سیاست، علی جان سکندری، مجله مشکوة، شماره ۸۴ و ۸۵، ۱۳۸۳.
۸. پیشینیان فرهیخته: ابن ابی صادق، فریبا پیروند ثابت، کتاب ماه علوم و فنون، دوره دوم، شماره ۱۱۷، شهریور ۱۳۸۸.
۹. سیمای ابوخلد کابلی، بخش اول، مجله فرهنگ کوثر، شماره ۱۸، شهریور ۱۳۷۷.
۱۰. عدالت و خودکامگی در اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک طوسی، بهرام اخوان کاظمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۵۴، ۱۳۸۰.

۱۱. علامه طبرسی، حسن حکیم باشی، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۹ - ۳۰، بهار و تابستان ۱۳۸۱.
۱۲. مذهب فردوسی، احمد مهدوی دامغانی، مجله ایران شناسی، نشر بنیاد مطالعات ایران، شماره ۱۷، بهار ۱۳۷۲.
۱۳. مذهب فردوسی و ادیان در شاهنامه، سید حسن امین، مجله حافظ، شماره ۲۷، فروردین ۱۳۸۵.
۱۴. ملاعبدالعلی بیرجندی و تأملی دیگر در کتاب ابعاد و اجرام، محسن ناجی نصرآبادی، آینه پژوهش، سال ۹، شماره ۲، خرداد - تیر ۱۳۷۷.
۱۵. نصاب الصبیان و شروح آن، محمدعلی عیوضی، میراث شهاب، شماره ۷۲، تابستان و پاییز ۱۳۹۲.
۱۶. نقد کتاب میراث، شماره ۵، بهار ۱۳۹۴.
۱۷. نگاهی اجمالی به حیات و اندیشه سیاسی ملاحسین واعظ کاشفی، غلام حسن مقیمی و حسن حضرتی، مجله حکومت اسلامی، شماره ۹، پاییز ۱۳۷۷.

فهرست منابع تصاویر

ص ۶۶.ابومسلم: otaghkhavar۲۴.com

ص ۶۹.جابر بن حیان: fa.wikipedia.org

ص ۷۱.بشر حافی: anarpress.ir

ص ۷۶.فضل بن شاذان: kojaro.com

ص ۷۸.محمد بن موسی خوارزمی: mathhouse.org

ص ۷۹.بایزید بسطامی: mehrnews.com

ص ۸۰.ابو عبدالله بخاری: fa.wikishia.net

ص ۸۲.مسلم بن حجاج: iranidata.com

ص ۸۴.محمد بن عیسی ترمذی: almazhab.org

ص ۸۶.نسائی: fa.wikishia.net

ص ۹۰.رودکی: fa.wikipedia.org

ص ۹۳.عیاشی: mazhabbook.ir

ص ۹۴.فارابی: ammi.ir

ص ۹۸.حاکم نیشابوری: library.tebyan.net

ص ۹۹.بوزجانی: fa.wikipedia.org

ص ۱۰۰. فردوسی: sarpoosh.com

ص ۱۰۸. محمود غزنوی: afghanpaper.com

ص ۱۰۹. ابوریحان بیرونی: karnaval.ir

ص ۱۱۱. ابن سینا: bartarinha.ir

ص ۱۱۴. شیخ طوسی: goodreads.com

ص ۱۱۶. بیهقی: lilibook.ir

ص ۱۱۷. ناصر خسرو: tabrizpedia.info

ص ۱۲۰. خواجه نظام الملک: tnews.ir

ص ۱۲۳. خیام: mehrnews.com

ص ۱۲۸. احمد جامی: fa.wikipedia.org

ص ۱۲۹. محمد غزالی: wikiwall.ir

ص ۱۳۳. زمخشری: fa.wikipedia.org

ص ۱۳۵. طبرسی: fa.wikishia.net

ص ۱۴۴. عطار: neyshabur.ir

ص ۱۵۴. خواجه نصیر: nbo.ir

ص ۱۵۶. مولوی: hamshahrionline.ir

ص ۱۵۸. عطاملک جوینی: isna.ir

ص ۱۶۳. ابن یمین: seeiran.ir

ص ۱۶۶. چغمینی: malekmuseum.org

ص ۱۶۸. گوهرشاد: hamsenfi.com

ص ۱۷۰. بایسنقر میرزا: kelkkhial.ir

ص ۱۷۱. ملا علی قوشچی: fa.wikipedia.org

ص ۱۷۷. حسین بایقرا: photo-biography.net

ص ۱۷۹. امیرعلی شیر نوایی: ainanews.com

ص ۱۸۴. نادرشاه: fa.wikipedia.org

ص ۱۸۶. ملاهادی سبزواری: mefda.ir

ص ۱۸۷. آخوند خراسانی: fa.wikipedia.org

ص ۱۸۸. ادیب نیشابوری اول: fa.wikipedia.org

ص ۱۹۰. محمدتقی بهار: fa.wikipedia.org

ص ۱۹۲. ادیب ثانی: isna.ir

ص ۱۹۳. بدیع الزمان فروزانفر: bartarinha.ir

ص ۱۹۴. ابوالحسن حافظیان: fa.wikipedia.org

ص ۱۹۶. شهید مطهری: nbo.ir

ص ۲۰۰. دکتر علی شریعتی: namnak.com

ص ۲۰۱. آیت الله وحید خراسانی: neshasteasatid.com

ص ۲۰۳. آیت الله سیستانی: biographyha.com

ص ۲۰۸. علامه حکیمی: hakimi.mihanblog.com

ص ۲۱۲. آیت الله خامنه‌ای: fa.wikipedia.org